

هوالحکیم

خلاصه مبانی نظری
طرح تحول بنیادین نظام تربیت رسمی و عمومی
جمهوری اسلامی ایران

تنظیم

دکتر علی رضا صادق زاده قمصری

عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس

اسفندماه ۱۳۹۶

به نام خدا

پیش‌گفتار

بدون شک یکی از مهم‌ترین مسائل نظام نوین تربیت^۱ در کشور ما این بوده است که نهاد های مختلف این نظام تا کنون، طی مراحل بنیان‌گذاری و گسترش و تحول، بر مبنای نظری مشخص و مدونی استوار نبوده‌اند که در عین بهره‌مندی از دستاوردهای معتبر علمی، با نظام فکری و ارزشی معتبر و مقبول در جامعه اسلامی ایران و نیز با دیگر خصوصیات فرهنگی، اجتماعی و بومی کشور ما هماهنگ و سازگار باشند.

۱. در پیشینه علمی و فرهنگی ما، از گذشته‌های دور واژه «تربیت» شامل تمام ابعاد و اجزای فرایندی است که زمینه تحول اختیاری و آگاهانه آدمی را فراهم می‌کند. لذا نه تنها به لحاظ گستره مفهومی نیاز به واژه مکملی مانند تعلیم ندارد، بلکه به نظر می‌رسد استفاده از هر گونه واژه ای در عرض این کلمه (به صورت ترکیب عطفی) موهم تقلیل این مفهوم گسترده به بخش هایی از آن و نیز باعث نگرش تفکیکی به این فرایند یک پارچه و درهم تنیده خواهد شد (برای توضیح در این باره، رک: کاردان، اعرافی و دیگران، ۱۳۷۲، ص ۹-۳۳۸ و ابراهیم زاده ۱۳۸۱ ص ۳۹). در حالی که بر اساس نگرش اسلامی این مفهوم در بردارنده تمام اقدامات و تدابیری (مانند تمهید شرایط محیطی، تأدیب، تزکیه، تعلیم، مهارت‌آموزی، تذکر و موعظه) است که باید در راستای هدفی واحد (یعنی شکل‌گیری و تعالی شخصیتی یک پارچه و توحیدی) به طور سنجیده و مرتبط، هماهنگ و درهم تنیده سامان یابند. چنان‌که در منابع تربیتی غرب نیز - به رغم رواج روح تفکیکی در تمدن مدرن - واژه Education از چنین شمولی برخوردار است و هیچ یک از واژگان ناظر به مفاهیم زیر مجموعه این مفهوم را به آن عطف نمی‌کنند.

بر این اساس، در این مجموعه، مفهوم مد نظر از واژه «تربیت» عبارت است از: فرایندی جامع - شامل تمام تلاش های زمینه‌ساز تحول اختیاری و آگاهانه آدمی - که به صورت امری واحد و یک پارچه و درهم تنیده، با تحول تمام ابعاد وجودی انسان، به مثابه یک کل، سروکار دارد. بدیهی است که به لحاظ منطقی هیچ‌یک از بخش های زیرمجموعه این فرایند جامع، نمی‌توانند در عرض آن تلقی شوند. به علاوه چنان که می‌دانیم تفکیک این فرایند واحد به دو بخش متمایز مانند «تعلیم» و «تربیت» یا «آموزش» و «پرورش» مشکلات نظری و عملی فراوانی را به دنبال خود می‌آورد. بنابراین، مراد از واژه «تربیت» در این مجموعه همان معنای عام و جامع (= معادل مفاد اصطلاح رایج «تعلیم و تربیت») و نه معنای خاصی است که در مقابل اموری نظیر تعلیم و تدریس در نظام آموزشی فعلی صرفاً ناظر به فعالیت های پرورشی مکمل و فوق برنامه درسی (بنا بر ایده جدایی آموزش از پرورش) یا جنبه های اخلاقی، نگرشی و عملی (بنا بر انگاره تفکیک بینش و دانش انسان از ارزش و نگرش او) مطرح است.

البته خواننده ژرف اندیش از تأمل در مباحث فلسفه تربیت در این مجموعه به این نتیجه خواهد رسید که تأکید بر این موضوع (نام گذاری فرایند یاد شده به عنوانی بسیط نظیر «تربیت» در برابر اصطلاح مرکب رایج) نه مناقشه ای لفظی و قابل چشم پوشی، بلکه ناشی از تأمل در لوازم معنایی اصطلاح مزبور (و آثار عملی نامطلوب نگرش تفکیکی به این فرایند) و معلول توجه به یکی از خصوصیات مهم این فرایند بر اساس دیدگاه اسلامی - یعنی یک پارچگی و درهم تنیدگی آن - است که نیازمند نوعی تحول مفهومی در اصطلاح رایج و تغییر نگرش در همه عوامل اجرایی این فرایند است و بدیهی است که نام گذاری صحیح گامی ضروری در مسیر این تحول مفهومی و تغییر نگرش به شمار می‌آید.

لذا با عنایت به این مشکل بنیادی، به رغم آنکه مساعی قابل تقدیری در کشور ما، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، طی سه دهه اخیر برای اصلاح و تحول نظام نوین تربیت صورت گرفته اند و در نتیجه این نظام تاکنون به لحاظ ساختار و محتوا در معرض تغییرات نسبتاً ارزشمندی قرار گرفته است، مقام معظم رهبری (دام ظلّه) بارها بر ضرورت تحول بنیادین در این نظام و بازسازی آن مبتنی بر تعالیم و معارف انسان‌ساز اسلام و مبانی استوار و متناسب با مقتضیات تحول همه جانبه فرهنگی و اجتماعی ناشی از انقلاب اسلامی تأکید ورزیده اند.

بنابراین، اعضای شورای راهبری طرح سند ملی آموزش و پرورش در افق چشم‌انداز بیست ساله «با در نظر گرفتن نقش محوری برای ارزش‌ها و باورهای دینی و ملی در ترسیم جهت‌گیری های تحول اساسی نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران، بر تدوین عناصر این سند راهبردی بر اساس مبانی نظری با الگوی اسلامی و ایرانی» تأکید نموده اند.

در این راستا، بخش محوری تحقیقات ناظر به تدوین سند یادشده بنا بر مدل مفهومی مصوب شورای علمی این طرح، به مطالعات نظری گسترده و روشمندی اختصاص یافت که در پنج محور به منظور تدوین مبانی نظری این سند با رویکرد اسلامی و ایرانی تحت نظر کمیته مطالعات نظری طراحی شد و توسط جمعی از محققان برجسته علوم تربیتی طی سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۹ انجام یافتند.

از این‌رو، با انجام مجموعه مطالعات نظری سند ملی آموزش و پرورش سعی شد تا پس از شناسایی بنیان‌های دینی، فلسفی و علمی معتبر، الگوهای نظری کلان و خرد با رویکرد اسلامی و متناسب با شرایط و مقتضیات حاکم بر جمهوری اسلامی ایران تدوین گردند؛ لذا پس از انجام ۱۸ مطالعه مستقل و روشمند، طرح «تلفیق یافته های مطالعات نظری سند ملی آموزش و پرورش» با توجه به اهداف ذیل توسط کارگروه تلفیق نتایج مطالعات نظری انجام یافت:

- تدوین «فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی ایران»؛
- تدوین «فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران»؛
- تدوین «رهنامه نظام تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران»؛
- استخراج دلالت‌های مبانی نظری مدون برای دیگر عناصر سند ملی آموزش و پرورش.

گزارش نهایی این پژوهش با بهره‌مندی انتقادی از یافته‌های معتبر مجموعه مطالعات نظری و سایر منابع نظری موجود و با بحث و بررسی در کارگروه تلفیق نتایج مطالعات نظری در قالب تحلیلی جدید و ترکیبی مبتکرانه در سه بخش توسط نگارنده و همکاران تدوین گردیده و پس از اعتباربخشی محتوایی توسط جمعی از صاحب‌نظران و کارشناسان تربیتی، بارها مورد بازبینی و اصلاح واقع شده است.

آخرین ویرایش این متن پس از تأیید حجت الاسلام والمسلمین علیرضا اعرافی (ناظر علمی تدوین این مجموعه از آغاز تا انجام) از سوی شورای عالی انقلاب فرهنگی مورد تأیید نهایی قرار گرفت و سپس در آذرماه

۱۳۹۰ از سوی شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای عالی آموزش و پرورش با عنوان «مبانی نظری تحول بنیادین نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران» به منزله ی منشور نظری پشتیبان «سند تحول بنیادین آموزش و پرورش» (مصوب نهایی شورای عالی انقلاب فرهنگی) منتشر گردید.

لذا با عنایت به سعی فراوانی که برای استفاده حداکثر از معدود تحقیقات انجام یافته در این باره و همچنین بهره مندی از نظرات ارزشمند صاحب نظران و کارشناسان تربیتی و تجارب مفید گذشته به عمل آمده است، محتوای این متن مدون و موردتأیید بالاترین مراجع سیاست گذار جریان فرهنگ و تربیت کشور، می تواند به منزله چارچوب نظری استواری برای نقد، اصلاح و تحول اساسی نظام فعلی تربیت رسمی و عمومی مورد استفاده قرار گیرد.

با عنایت به لزوم آگاهی تمام دست اندرکاران مسئول و دخیل در تحول بنیادین نظام تربیت رسمی و عمومی و نیز عموم تربیت پژوهان جامعه از بخش های مختلف «مبانی نظری تحول بنیادین نظام تربیت رسمی و عمومی جمهوری اسلامی ایران»، اینک خلاصه ای^۲ از مبانی و مفاهیم نظری و تعاریف مندرج در این مجموعه را در قالبی مختصر و موجز به عموم علاقمندان تقدیم می نمایم.

وما توفیقی الا بالله العلی العظیم

علی رضا صادق زاده قمصری

عضوهیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس

و مسئول کمیته مطالعات نظری سند ملی آموزش و پرورش

۲ بدیهی است که خوانندگان محترم این متن تلخیص شده، برای استفاده کامل از مباحث مطرح شده و اطلاع از توضیحات نسبتاً مفصل وادله و مستندات بیان شده در آن کتاب، باید به اصل متن مزبور مراجعه نمایند.

خلاصه مبانی نظری طرح تحول بنیادین نظام تربیت رسمی و عمومی جمهوری اسلامی ایران

بخش نخست: مبانی، مفاهیم و تعاریف کلیدی فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی ایران

الف - مبانی عام

هر دیدگاه و نظریه یا طرح و برنامه ی تربیتی و یا الگوی تربیتی مشتمل بر شماری از گزاره های تجویزی مربوط به هدایت تربیت (ناظر به تعریف، غایت، اهداف و اصول تربیت یا تعیین محتوا، ابزار، روشها، مراحل و دیگر عناصر و مؤلفه های تربیت) است که پذیرش آنها، صرفا با توجه به اعتبار مفروض مجموعه ای دیگر از گزاره ها با عنوان «مبانی تربیت»، امری مدلل و منطقی به نظر می رسد.

مبانی تربیت از هستی جهان و انسان و نیز جایگاه و موقعیت شایسته آدمی در هستی (یعنی نسبت او با خالق هستی و دیگر موجودات، وضعیت مطلوب زندگی انسان و غایت آن، سرمایه ها، امکانات، توانایی ها، ظرفیت ها، ضعفها و محدودیت ها) و نیز از قوانین، سنتها، ضرورت ها و شرایطی بحث میکنند که حیات انسان و نحوه تحول در آن را تحت تأثیر قرار میدهند (=مبانی عام) و یا تصویری از واقعیات تربیتی و نحوه ی تغییر و تحول در آنها را ارائه میکنند (=مبانی اختصاصی) و بر اساس این دو نوع مبانی، انواع گزاره های تجویزی در باره تربیت شکل گرفته و قابل تایید و اجرا می شوند.

به طور کلی می توان مبانی عام تربیت را، به لحاظ محتوا و نوع نقش آفرینی، به سه بخش تقسیم کرد:

۱. بعضی از مبانی تربیت از سنخ قضایای فلسفی و مدللی هستند که در جهان بینی و نظام ارزشی معتبر و مقبول جامعه (یا به تعبیر دیگر در دین و فلسفه ی اجتماعی)، اموری مسلم و مفروض اند. از این گروه مبانی میتوان در استنباط گزاره های مربوط به تعریف تربیت و بیان غایت، اهداف و اصول ان استفاده نمود. لذا این دسته، از بنیادی ترین گزاره های علوم تربیتی به طور عام و فلسفه ی تربیت به طور خاص به شمار می روند و باید آنها را «مبانی اساسی تربیت» نامید.

۲. برخی دیگر از مبانی تربیت گزاره های توصیفی - تبیینی یا تجویزی (اما تجربی و قابل آزمونی) هستند که از علوم تجربی و کاربردی مرتبط با تربیت سرچشمه میگیرند (یعنی علوم دارای نتایج قابل آزمون توسط تجربه نظیر جامعه شناسی تربیتی، روانشناسی تربیتی، مدیریت آموزشی، برنامه ریزی درسی، تکنولوژی آموزشی و اقتصاد آموزش و پرورش). هر چند برای تبیین و تجویز تفصیلی روش ها و برنامه های تربیتی و تعیین جزئیات چگونگی تحقق انواع تربیت، می توان و باید از این سنخ مبانی بهره مند شد، (البته به شرط

آنکه پیش فرضها و مفروضات فلسفی آنها با مبانی اساسی مقبول تربیت منافات نداشته باشند یا آنکه بتوانیم با التزام به مبانی اساسی تربیت به نقد و تعدیل، تفسیر مجدد و بازپردازی مفاهیم و یافته های نظری این علوم – بپردازیم).

۳. همچنین، تحقق جریان تربیت (به ویژه در اشکال رسمی) در هر جامعه، به لحاظ جنبه ی اجتماعی آن، به ناچار مستلزم پذیرش مجموعه ای از گزاره های تجویزی (با ماهیت سیاسی و یا حقوقی) است، که در قالب قانون اساسی یا قوانین موضوعه، مورد قبول عموم آحاد جامعه قرار گرفته است و تبیین و تجویز نحوه ی تحقق تربیت یا الزام افراد حقیقی، شخصیت های حقوقی و نهادهای اجتماعی نسبت به رعایت حقوق و مسئولیت های تربیتی، تنها با فرض پذیرفتن این نوع گزاره ها، قابل توجیه قانونی و اخلاقی است. لذا، باید این مجموعه را به مثابه «مبانی سیاسی و مبانی حقوقی تربیت» قلمداد کنیم. هر چند ابتدای بر این مبانی، نیز صرفاً ذیل مبانی اساسی تربیت (به شرط سازگاری با آنها) و برای تبیین و تجویز نحوه ی تحقق این جریان یا جهت توجیه قانونی و اخلاقی الزام افراد حقیقی، شخصیت های حقوقی و نهادهای اجتماعی، نسبت به رعایت حقوق و مسئولیت های تربیتی خود یا دیگران، امکانپذیر است.

بر اساس آنچه گذشت، اینک در بخش مبانی عام، مجموعه ای از مبانی اساسی تربیت و مفاهیم کلیدی عام مبتنی بر آنها، بیان می شود.

۱. مبانی اساسی تربیت

بدیهی است که در تدوین فلسفه ی تربیتی جامعه ی اسلامی – یعنی الگوی کلان جهت دهنده به فرآیند تربیت در کشوری که اکثریت افراد آن دین اسلام را به عنوان دین حق (آئین الهی بیانگر جهان بینی و نظام معیار حاکم بر ابعاد فردی و جمعی حیات انسان) برگزیده اند و لذا نظام فکری، اعتقادی و ارزشی اسلام برشئون مختلف زندگی مردم آن حاکم است – برای شناخت مبانی اساسی تربیت (و دیگر مبانی تربیت) باید بر دیدگاه اسلامی، تکیه کرد؛ زیرا گزاره های بنیادی برگرفته از نصوص دینی اسلام را، (که به توصیف و تبیین حقیقت هستی (خدا و جهان)، انسان، معرفت آدمی و ترسیم نظام ارزشها) میپردازند، نه تنها می توان در ذیل مبانی اساسی تربیت قرارداد، بلکه پس از قبول عقلانی اصل دین و بر اساس لزوم هماهنگی یافته های عقل (حجت درونی) با داده های وحی (حجت بیرونی)، باید مفاد تعالیم قطعی دین در این موارد را محور اصلی و مصباح حقیقی فهم این گروه از مبانی تربیت به شمار آوریم و بنابراین برای تبیین مبانی اساسی تربیت بر اساس دیدگاه اسلامی باید از تعالیم بنیادی اسلام و معارف اصیل اسلامی بهره مند شویم؛ چنانچه در موضوعاتی که مستقیماً به هدایت دینی مربوط نیستند و متون دینی، با توجه به توانایی عقلانی بشر، به آنها

نپرداخته اند، باید به سراغ اندیشه و تفکر استدلالی بشر رفت و به خصوص با توجه به هماهنگی یافته های عقل با داده های وحی، می توان از دستاوردهای دانش فلسفه با رویکرد اسلامی (دیدگاه مشهور فیلسوفان مسلمان، به ویژه پیروان حکمت متعالیه) استفاده برد که در عین تکیه بر برهان و استدلال، از مفاد تعالیم اسلامی الهام گرفته یا با مضامین آنها هماهنگ می باشند.

بنابراین، مبانی اساسی تربیت (که با توجه به منشأ و نوع اعتبار بخشی این دسته از مبانی تربیت، تعبیر «مبانی دینی و فلسفی تربیت» هم به آنها قابل اطلاق است) «مجموعه ی قضایای مدلی هستند که تبیین چستی، چرایی و چگونگی تربیت، بر اساس دیدگاه اسلامی، با توجه به آنها صورت میپذیرد و از آموزه های وحیانی اسلام و معارف اصیل اسلامی یا از تبیین های مدلل در دانش فلسفه با رویکرد اسلامی، به دست آمده اند.»

به هر حال، مهم ترین مبانی اساسی تربیت را میتوان بر حسب موضوع، در پنج بخش به شرح ذیل طبقه بندی کرد:

- مبانی هستی شناختی
- مبانی انسان شناختی
- مبانی معرفت شناختی
- مبانی ارزش شناختی
- مبانی دین شناختی

۱-۱. مبانی هستی شناختی

مقصود از مبانی هستی شناختی تربیت در این مجموعه، بخشی از گزاره های توصیفی – تبیینی درباره خداوند و دیگر عناصر هستی (حقیقت وجود و برخی احکام کلی مربوط به واقعیات جهان) است که در مباحث جهان بینی اسلامی یا در حوزه دانش فلسفه اسلامی، به طور مدلل و مبرهن مطرح شده یا مفروض قرار گرفته است.

با توجه به این تعریف، مهم ترین این مبانی به این شرح اند:

۱-۱-۱. جهان هستی واقعیت دارد؛ ولی هستی به طبیعت منحصر نیست.

۱-۱-۲. خداوند مبدأ و منشأ جهان و یگانه مالک، مدبّر و رب حقیقی همه موجودات عالم است.

۱-۱-۳. ویژگی ذاتی جهان موجودات (عالم امکان)، فقر و نیاز محض به واجب الوجود است. این فقر ذاتی سبب می‌شود موجودات نه تنها در پیدایش، بلکه در بقا نیز به ذات غنی واجب‌الوجود به طور ابدی محتاج بمانند.

۱-۱-۴. در جهان هستی در عین وحدت، کثرت وجود دارد اما کثرتی غیر اصیل که در نهایت به وحدت باز می‌گردد.

۱-۱-۵. آفرینش جهان هستی، غایتمند و خداوند غایت همه موجودات است.

۱-۱-۶. خداوند خیر بنیادین هستی است و همه موجودات عالم را به سوی کمال شایسته آنها هدایت میکند. لذا تمام موجودات جهان هستی از هدایت الهی برخوردارند.

۱-۱-۷. جهان آفرینش از نظام احسن برخوردار و اراده و سنن الهی بر جهان هستی حاکم است.

۱-۱-۸. نظام علت و معلول و سبب و مسبب بر جهان هستی حاکم است.

۱-۱-۹. جهان آفرینش دارای نظامی یک پارچه است سراسر آن آیت و نشانه علم و قدرت و حکمت و مهر نامتناهی خداوند است.

۱۰-۱-۱. عالم ماده و همه موجودات وابسته به آن وجود تدریجی و در زمان دارند و همواره در حال شدن و دگرگونی و حرکت مداوم اند.

۱۱-۱-۱. جهان طبیعت و همه واقعیت‌های آن، اموری در حال تراحم، محدود، پایانبذیر و فناشدنی هستند.

۱-۲. مبانی انسان شناختی

مراد از مبانی انسان شناختی، در ذیل مبانی اساسی تربیت، آن دسته از گزاره های توصیفی - تبیینی مدلل درباره واقعت وجود انسان است، که از تعالیم اسلامی یا معارف اصیل اسلامی در مقام توصیف خصوصیات عموم افراد نوع بشر یا از مباحث مربوط به تعریف انسان در فلسفه اسلامی (علم النفس فلسفی) استخراج شده اند و باید آنها را به لحاظ نقش محوری تبیین و ترسیم سیمای کلی انسان در هر نظریه فلسفی تربیت، سنگ بنای اصلی هر گونه توصیف و تبیینی از فلسفه تربیت با رویکرد اسلامی دانست. بر این اساس می توانیم اهم این مبانی را به این شرح برشماریم:

۱-۲-۱. انسان در عین وحدت موجودی است مرکب از جسم و روح: دو حیثیت در هم تنیده و مرتبط.

۲-۲-۱. حقیقت انسان، روح اوست و کمال و جاودانگی آدمی به کمال و بقای روح مربوط میشود.

۳-۲-۱. انسان فطرتی الهی دارد که قابل فعلیت یافتن و شکوفایی یا فراموش شدن است.

۴-۲-۱. انسان بر حسب فطرت و آفرینش، جویای همه مراتب کمال (تا حد بینهایت) است

۵-۲-۱. آفرینش انسان، هدفمند و در هماهنگی کامل با غایت هستی است.

۶-۲-۱. سنتهای الهی بر زندگی انسان حاکم است.

۷-۲-۱. انسان هم کرامت ذاتی دارد و هم می تواند کرامتی اکتسابی به دست آورد و لذا این قابلیت را دارد که خلیفه خدا در روی زمین باشد.

۸-۲-۱. همه انسانها، بر حسب آفرینش برابرند و از حقوق و تکالیف عادلانه برخوردارند.

۹-۲-۱. خداوند توانایی ویژه‌ای به نام عقل و خرد به انسان ارزانی داشته است.

۱۰-۲-۱. انسان موجودی آزاد و صاحب اختیار است که این آزادی و اختیار را خدا به او داده است.

۱۱-۲-۱ انسان موجودی است دارای استعدادهای طبیعی متنوع و عواطف و تمایلات گوناگون که می توانند در هر جهت (مثبت یا منفی) فعلیت یابند و تأثیرگذار باشند.

۱۲-۲-۱ انسانها، ضمن داشتن طبیعت، فطرت و دیگر ویژگی های مشترک، دارای خصوصیات متفاوت اند.

۱۳-۲-۱ وجود انسان همواره در حال شدن، حرکت و دگرگونی است.

۱۴-۲-۱. انسان همواره در «موقعیت» است و میتواند آن را درک کند و تغییر دهد.

۱۵-۲-۱ انسان در عین برخورداری از استعدادهای فراوان، دارای انواع محدودیت ها و مواجهه با بسیاری از تهدیدهای بیرونی و درونی است.

۱۶-۲-۱ انسان موجودی اجتماعی است. لذا هم وجود آدمی تاحدی قابل توجه از شرایط اجتماع تأثیر می پذیرد و هم می تواند با توسعه وجودی خویش، با دیگران ارتباط برقرار کند و اجتماع را تحت تأثیر خود قرار دهد.

۱۷-۲-۱ در وجود هر انسان براساس نوع تعامل با امکانات و محدودیت های خویش و متناسب با نحوه درک و مواجهه اختیاری او با موقعیت خود و دیگران در هستی، به تدریج، واقعیتی شخصی و سیال به نام «هویت» در طول زندگی شکل گرفته و تحول می یابد. آدمی در تکوین و تغییر هویت ناتمام و پویای خود، نقش اساسی دارد. معرفت، باور، میل، اراده، عمل (فردی و جمعی) مداوم و در نتیجه کسب صفات و توانمندی ها و مهارت ها، عناصر اصلی تکوین و تحول هویت انسان اند.

۱۸-۲-۱ هویت دو وجه فردی و جمعی دارد و در انواع و جنبه های مختلف قابل تحقق است.

۱۹-۲-۱ انسان موجودی مکلف است و نسبت به انجام تکالیف خود، نخست در برابر خداوند و سپس در برابر خویشتن و دیگران مسئولیت دارد.

۲۰-۲-۱ آدمی برای نقش آفرینی در روند تکوین و تحول هویت خویش به دلیل وجود تهدید های بیرونی و درونی، نیازمند استعانت از خدای متعال و بهره مندی از راهنمایی و مساعدت انسان های رشد یافته است.

۲۱-۲-۱- خداوند، به مثابه یگانه رب حقیقی آدمیان، همواره مصادیقی از انسان کامل را، به منزله والاترین اسوه های آدمی در مسیر هدایت آنان قرار داده و می دهد تا روند تکوین و تعالی هویت شان، با معرفت به این مصادیق و تولا و تاسی به ایشان، به وجه مطلوب، صورت پذیرد.

۲۲-۲-۱. برای انسان بعد از این دنیا، حیاتی بی پایان و ابدی شروع می شود که سراسر زندگی واقعی است. اما سرنوشت هر کس در این زندگی جاودانه و حقیقی، با معرفت، انتخاب و عمل اختیاری خود او و در نتیجه با تکوین و تحول هویت وی در همین دنیا رقم می خورد.

۱-۳ مبانی معرفت شناختی

منظور از مبانی معرفت شناختی در این مجموعه بخشی از گزاره های توصیفی و تبیینی درباره شناخت آدمی و حدود و ثغور آن است، که بنا بر سنت متعارف در مباحث فلسفی معاصر و با توجه به اهمیت بسیار عرصه معرفت شناسی در تبیین فلسفه تربیت، مبانی مربوط به این عرصه از مبانی عام انسان شناختی متمایز گشته است (هر چند در متون رایج فلسفه اسلامی با وجود پرداختن به بسیاری از مباحث این عرصه ی مهم، چنین تمایزی وجود ندارد).

اهم این دسته از مبانی اساسی تربیت، به این شرح قابل تبیین هستند:

۱-۳-۱ انسان نسبت به شناخت هستی و درک موقعیت خود و دیگران در هستی توانایی دارد.

۲-۳-۱ علم انسان دارای اقسام حقیقی و اعتباری است و مراتب و سطوح مختلف دارد.

۳-۳-۱ معیار اعتبار علم، مطابقت با مراتب گوناگون واقعیت (نفس الامر) است.

۴-۳-۱ علم در عین کشف از واقع (از منظر معلوم)، محصول خلاقیت و ابداع نفسانی (از منظر عالم) است.

- ۵-۳-۱ علم در عین ثبات (از منظر معلوم)، دارای ویژگی پویایی (از منظر عالم) است.
- ۶-۳-۱. آدمی منابع و ابزار شناخت متعددی در اختیار دارد که مکمل یکدیگرند و برای شناخت منسجم و جامع واقعیات و حقایق جهان باید از همه آن ها بهره گرفت و نمی‌توان از برخی به نفع دیگری دست برداشت.
- ۷-۳-۱. انسان هم در مقام نظر و هم در عرصه عمل، از توانایی تعقل (عقل ورزی) برخوردار است که در شناخت حقیقت هستی و کسب سعادت جاوید نقش اساسی دارد.
- ۸-۳-۱. شناخت آدمی با موانع و محدودیت هایی همراه است.

۴-۱ مبانی ارزش شناختی

مقصود از مبانی ارزش شناختی در این مجموعه، «مباحثی درباره ماهیت ارزشها و نحوه درک و اعتباربخشی آنها و نیز بخشی از گزاره های مربوط به بیان مصادیق ارزشهای معتبر و چگونگی تحقق آنها بر اساس نظام معیار مقبول در جامعه اسلامی (مبانی و ارزش های مبتنی بر دین حق یا سازگار با آن) است، که عموماً از حوزه فلسفه اخلاق و حکمت عملی با رویکرد اسلامی یا از منابع بیان گر نظام ارزشی و اعتقادی اسلام، به عنوان اصول موضوعه، اخذ شده اند».

اهم این مبانی را می توان به این شرح بیان نمود:

۱-۴-۱ اعتبار ارزش های حقیقی بر واقعیت های مربوط به عمل آدمی و نتایج آن تکیه دارد.

۲-۴-۱ اعتبار ارزش ها هم از طریق «عقل و فطرت انسانی» و هم با مراجعه به «نظام معیار دینی» معلوم می گردد.

۳-۴-۱ ارزشها انواع و مراتب مختلف دارند و به شکل سلسله مراتبی با غایت اصیل زندگی آدمی - یعنی قرب الی الله - ارتباط دارند.

۴-۴-۱ ارزشمند دانستن هر عمل، هم تابع حُسن فعلی و هم وابسته به حُسن فاعلی است.

۴-۴-۵ حیات طیبه وضع مطلوب زندگی بشر بر اساس نظام معیار ربوبی است که با انتخاب و التزام آگاهانه و اختیاری این نظام معیار در همین زندگی دنیایی و در جهت تعالی آن از سوی خداوند به انسان اعطا می شود و تحقق آن باعث دست یابی به غایت اصیل زندگی انسان، یعنی قرب الی الله خواهد شد.

۴-۴-۶ حیات طیبه، مفهومی یکپارچه و کلی است که همه ابعاد فردی و اجتماعی زندگی انسان را در برمی گیرد و شئون گوناگونی دارد که در ارتباط و تعامل با همدیگر و با محوریت شأن اعتقادی، عبادی و اخلاقی، آن را محقق می سازند.

۴-۴-۷ حیات طیبه مفهومی ذو مراتب است که برخی از مراتب نخستین آن مطلوب بالفعل همه انسان هاست و لذا باید تلاش برای تحقق حیات طیبه، از این مراتب آغاز گردد.

۴-۴-۸ یکی از ویژگی های مهم حیات طیبه، توازن و اعتدال در ابعاد مختلف آن است.

۴-۴-۹ تأسی به اولیای الهی و تولا و اطاعت از آنها و دشمنی با دشمنان راه خدا و اولیای خداوند، تنها راه تحقق کامل حیات طیبه در مسیر قرب الی الله است.

۴-۴-۱۰ آماده شدن افراد جامعه برای تحقق آگاهانه و اختیاری حیات طیبه، مهمترین زمینه تحقق این نوع زندگانی است.

۴-۴-۱۱ آزادی حقیقی انسان، در رهایی از همه موانع درونی و بیرونی رشد و تعالی انسان - نظیر وابستگی به شهوات و تمایلات نفسانی، پذیرش انواع ستم اجتماعی و اقتصادی

و فرهنگی، تبعیت کورکورانه از هنجارها و سنت های غلط و اطاعت از حاکمیت طاغوت - حرکت به سوی عبودیت خداوند است.

۱۲-۴-۱ عدالت اساسی ترین ارزش اخلاقی و اجتماعی در نظام معیار اسلامی است.

۱۳-۴-۱ رأفت و احسان و گذشت و بخشش، مهم ترین ارزش های متمم عدالت هستند.

۱۴-۴-۱. علم و عالم در جامعه و فرهنگ اسلامی نقشی بنیادی دارند؛ علم در رأس فضیلت ها، ریشه همه خوبی ها، هم نشین جدایی ناپذیر ایمان، چراغ عقل و مایه ارزش گذاری آدمیان است و لذا طلب علم، فریضه ای واجب بر همگان و احترام به عالم، اصلی مسلم و تخلف ناپذیر محسوب می شود.

۱۵-۴-۱. زیبایی و هنر از نمود های تعالی بخش حیات بشری و یکی از تمایلات فطری انسان است و ارزش زیباشناختی هم ناظر به واقعیت های عینی است و هم وابسته به ادراک فرد.

۱۶-۴-۱ طبیعت و پدیده های طبیعی را، افزون بر ارزش ابزاری در جهت تحقق غایت زندگی، باید با نگرش نمادین، به مثابه آیاتی از حکمت، لطف و اقتدار الهی ملاحظه نمود.

۱-۵ مبانی دین شناختی

این دسته از مبانی صرفاً به مباحثی درباره دین (چیستی و چرایی دین، جایگاه دین در زندگی و نسبتی که انسان با آن دارد؛ نحوه فهم دین، قلمرو دین و ارتباط آن با سایر معارف و...) می پردازند که در حیطه دانش فلسفی مضاف «فلسفه دین» یا بعضاً در حوزه مباحث «کلام جدید» قرار میگیرند. بیان این گونه مباحث در شمار مبانی اساسی تربیت در جمهوری اسلامی ایران (برخلاف رویه متعارف در بیان مبانی تربیت) از این جهت ضرورت یافته است که دین، چنانکه خواهد آمد، در تنظیم و هدایت تربیت براساس دیدگاه اسلامی، نقش محوری و بی بدیل دارد و لذا باید در فلسفه تربیتی جامعه اسلامی ایران، تلقی مقبول خود از دین حق و نحوه نقش آفرینی و حدود وظایف آن در زندگی آدمی را به وضوح مشخص کنیم.

اینک، اهم مواضع دین شناختی خود را بر اساس دیدگاه معتبر و مقبول در جامعه اسلامی ایران به این شرح بیان می‌نماییم:

۱-۵-۱- دین حقیقت واحدی است که از سوی خدا برای هدایت بشر به سوی سعادت حقیقی و جاوید فرستاده شده است و شرایع توحیدی مصادیق متکامل آن محسوب میشوند؛ خاستگاه و مقصد دین حق (=اسلام)، فطرت انسان و شکوفائی آن است.

۲-۵-۱- دین اسلام، در راستای تحقق مراتب حیات طیبه انسان در همه ابعاد فردی و اجتماعی، نظام معیار مورد نیاز برای هدایت آدمی به سوی سعادت جاوید را در همه شئون زندگی ارائه می‌کند.

۳-۵-۱- دین برای تحقق حیات طیبه در همه ابعاد، ما را علاوه بر استفاده از تجارب متراکم بشری، به خلاقیت و ابداع و فعلیت بخشیدن به همه ظرفیتهای فکری خویش فرا می‌خواند.

۴-۵-۱- حوزه رهنمودهای نظام معیار دین حق (=اسلام)، همه انسانها در هر زمان و مکان و زبان آن جهانی است. لذا دین اسلام با دو ویژگی توأمان ثبات و پویایی، پاسخگوی نیازهای فرد و جامعه در زمینه هدایت انسان به سوی ساحت ربوبی است.

۵-۵-۱- در دین اسلام، تفکیک دنیا از آخرت، فرد از اجتماع، جسم از روح و امور مادی از ارزش های معنوی، معنا ندارد و لذا تحقق کامل رسالت دین اسلام، افزون بر رشد همه جانبه افراد بر بنیان ارزش های دینی، مستلزم پیشرفت متوازن و همه جانبه جامعه صالح بر همین اساس است.

۱-۵-۶. شناخت دین اسلام، علاوه بر فهم و تفسیر روشمند قرآن کریم، نیازمند بهره مندی از سنت معتبر پیامبر (ص) و معصومان (ع) و تکیه بر تبیین و تفسیر پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) از حقایق دینی است.

۱-۵-۷. اجتهاد، سازوکار فهم روشمند نظام معارف دینی و ارزش های مبتنی بر آن (هنجارها و احکام عملی شریعت)، برای حرکت دین مدار انسان در چهارچوب اصول و ضوابط ثابت دین و متناسب با مقتضیات زمان و مکان است.

۱-۵-۸. معارف دینی، مجموعه ای است نظام مند، جامع نگر، پایا و پویا، با تلقی منظومه ای از حیات انسان، که بر پایه ی احکام عقل نظری و عقل عملی (تحت عنوان حجت باطنی)؛ و با تکیه بر قرآن و سنت معتبر، از طریق جریان اجتهاد، هدایت کننده عقل مولد و عقل ابزاری بشر و پذیرای نتایج و دستاوردهای معتبر آن هاست.

۱-۵-۹. دین اسلام، نویدبخش آینده ای روشن برای انسان-جامعه عدل جهانی- است که مستلزم تلاش جامعه صالح دینی جهت تأسیس تمدن نوین اسلامی براساس نظام معیار اسلامی است.

۱-۵-۱۰. تأسیس و تداوم حکومت براساس معیارهای دینی، راهکار اصلی تحقق کامل نظام معیار اسلامی و مهمترین زمینه اجتماعی و سیاسی لازم برای عینیت یافتن حیات طیبه در همه ابعاد و مراتب است.

۱-۵-۱۱. دینداری (تدین)، پوشش خردورزانه و مداوم آدمی است برای وصول به مراتب حیات طیبه در همه ابعاد بر مبنای ایمان آگاهانه و اختیاری به خداوند، زندگی اخروی و مضمون پیام هدایت رسولان الهی و با التزام عملی به نظام معیار دینی؛ لذا محصول این

حرکت عقلانی انسان برای پاسخ گویی مثبت به دعوت الهی، با داشتن مؤلفه های متعدد و مراتب گوناگون در ابعاد فردی و جمعی قابل تحقق است .

۱۲-۵-۱ حق در هدایت حرکت آدمی به سوی تحقق حیات طیبه، نه تنها هدف و مقصد، بلکه راه و روش وصول به مقصود را نشان می دهد : تحقق عینی و تام این هدف به لحاظ فردی در مصادیق انسان کامل- پیامبر(ص) و امامان معصوم(ع)- آشکار می گردد و وصول به این مقصد (تحقق حیات طیبه) نیز برای همگان در قبول ولایت و تأسی و پیروی فردی و جمعی از ایشان متجلی می شود.

۶-۱ با هم نگری مبانی اساسی تربیت

از آنجا که تربیت در هر حال عبارت است از کوششی هدفمند برای تحول و حرکت آدمی از وضع موجود به وضع مطلوب، اینک با مرور بر مبانی یاد شده، می توانیم همه ی آنها را با توجه به مقصود اصلی از این بحث (یعنی تبیین چیستی، چرایی و چگونگی تربیت) در سه محور توصیف واقعیت انسان و موقعیت او در هستی، ترسیم جایگاه شایسته و مطلوب آدمی در هستی و بیان چگونگی وصول به این جایگاه - البته، بنابر جهان بینی توحیدی و نظام ارزشی دین اسلام - تنظیم و تلخیص کنیم.

۶-۱-۱ توصیف واقعیت انسان و موقعیت او در هستی

۱-۶-۱-۱ انسان موجودی دارای فطرت الهی (معرفت و گرایشی اصیل نسبت به خداوند) است، که قابلیت شکوفایی دارد و میتواند به فراموشی سپرده شود، اما هرگز نابود نخواهد شد.

۱-۶-۱-۲ انسان دارای استعداد های طبیعی متنوع و قابل رشدی است که هر شخص میتواند این استعدادها را فعلیت بخشد. فعلیت یافتن این استعداد های طبیعی، با توجه به وجود آزادی و اختیار در آدمی، همواره در یک جهت نیست و می تواند به طور ناقص یا همه جانبه، به شکل متوازن یا نامتعادل صورت پذیرد.

۱-۶-۱-۳ انسان موجودی همواره در حال شدن، حرکت و دگرگونی است. حرکت نفس در مرتبه ی انسانی (بر خلاف حرکت تکوینی در مراتب وجودی پیشین)، امری از پیش تعریف شده نیست، بلکه به اراده و

انتخاب او بستگی دارد. از اینرو در جهت صعود یا سقوط، موضوعی نامتعیین است و در طی زندگی نیز پیوسته ادامه دارد.

۴-۱-۶-۱ انسان موجودی آزاد و صاحب اختیار است، اما این آزادی را خدا به او داده است. در گستره ی زندگی با فراهم آمدن تجربه های عملی مختلف و افزایش قدرت ارزیابی، میتوان از انسان به عنوان موجودی آزاد (دارای قدرت انتخاب و اختیار) سخن گفت، به گونه ای که علم و عقل نیز از مبادی آزادی و اختیار انسان محسوب میشوند.

۵-۱-۶-۱ انسان توانایی شناخت جهان هستی و ابعاد مختلف آن را دارد. خداوند به انسان نیروی عطا کرده است که به واسطه ی آن میتواند از هستی و موقعیت خویش در آن آگاهی یابد. عقل، قابلیت در نوع بشر است که به وسیله ی آن میتواند در مقام ادراک واقعیت ها و حقائق، صلاح و فساد و حق و باطل و صدق و کذب را از هم تمیز دهد و در مقام عمل اختیاری نیز به لوازم فهم و درک خویش ملتزم باشد. این فعالیت عقل در عین محدود و مخاطره آمیز بودن، امکان دست یافتن آدمی به برخی حقایق فراتاریخی در مورد واقعیت هستی و موقعیت آدمی را در آن فراهم می آورد.

۶-۱-۶-۱ انسان همواره در موقعیت قرار دارد و میتواند آن را درک کرده و تغییر دهد. منظور از موقعیت وضعیت مشخص، پویا، قابل درک و تغییری است که حاصل تعامل پیوسته ی فرد به منزله ی عنصری آگاه، آزاد و فعال با گستره ای از جهان هستی (خود، طبیعت و جامعه) در محضر خداوند متعال است. (که حقیقتی برتر و خالق همه جهان و فرا تر از همه موقعیت ها می باشد)

۷-۱-۶-۱ انسان موجودی اجتماعی است و شخصیت او تا حد زیادی در اجتماع و موقعیت های جمعی ساخته و پرداخته میشود. یعنی هویت انسان (بینش و نگرش، گرایش و باور، کشش، کنش و منش او) از نظام فرهنگی، اقتصادی و سیاسی اجتماع تأثیر میپذیرد؛ هر چند این تأثیر هرگز بدان پایه نیست که او را به صورت تابعی مطلق از وضع محیط اجتماعی در آورد. بلکه آدمی میتواند با شناخت جامعه و قوانین حاکم بر تحولات اجتماعی، بر محیط و نظام جامعه تأثیر گذار باشد.

۸-۱-۶-۱ انسان در تکوین و تحول هویت ناتمام و پویای خود، نقش اساسی دارد. انسان با داشتن فطرت الهی، برخوردار از استعداد های طبیعی و تأثیر پذیری نسبی از عوامل محیطی، در اثر مواجهه ی اختیاری باموقعیت های مختلف، به تدریج واقعیتی شخصی و سیال مییابد که از آن با نام هویت یاد میشود. هویت که واقعیتی تدریجی، پویا و ناتمام است با حضور فعال در موقعیت های گوناگون زندگی تکوین و تحول یافته و در

حیات اخروی تداوم مییابد. بنابراین تحقق و تحول هویت بیش از هر چیز به جریان منحصر به فرد زندگی هر شخص و اراده و اعمال اختیاری خود او وابسته است. یعنی هر شخص در روند شکل گیری و تغییر پیوسته هویت خویش، تا حد زیادی آزاد و لذا نسبت به آن مسئول است.

۹-۱-۶-۱ انسان با عمل خود، در تغییر موقعیت، تکوین و تحول هویت و تعیین آینده و سرنوشت خویش و دیگران تأثیرگذار است. انسان به منزله ی موجودی عامل، خود منشأ عمل (یعنی فعل اختیاری برخاسته از معرفت، میل، اراده، طراحی و عزم) خویش است و با انجام اعمال فردی یا جمعی (شایسته یا ناشایسته) که همواره بر اساس مبادی معین و در موقعیتی خاص صورت می پذیرد، هم در تغییر موقعیت خویش و دیگران مؤثر است و هم با تکرار و تغییر عمل، در تکوین و تحول پیوسته ی هویت خود نقش می آفریند.

۱۰-۱-۶-۱ افراد انسانی علاوه بر طبیعت و فطرت مشترک، دارای خصوصیات متفاوت هستند. بر اساس این تفاوتها، چگونگی و میزان مسئولیت و نیز گستره ی زمینه ها، امکانات و فرصت های تکامل یا تنزل در انسان گوناگون است. این گونه اختلاف ها تابع حکمت الهی و نظام علت و معلولی حاکم بر جهان بوده و سبب میشود تا انسانها (علاوه بر تکالیف مشترک) با تکالیف و وظایف متنوعی، بر حسب وسع های متفاوت مواجه باشند. این تفاوت قابل توجه هم بین افراد و اصناف بشر (به لحاظ جنسیت یا بر حسب نوع و میزان استعدادهای طبیعی و امکانات و شرایط زندگی) وجود دارد و هم در طول زندگی یک فرد و بر حسب شرایط و مقتضیات مراحل رشد رخ می نماید.

۲-۶-۱ ترسیم جایگاه شایسته ی آدمی در هستی

۱-۲-۶-۱ انسان آفریده ی خداست؛ پس غایت زیست انسانی نمیتواند فارغ از غایت آفرینش باشد و غایت آفرینش انسان، باید با غایت آفرینش جهان هماهنگ باشد. دستیابی به غایت هستی، هدف اساسی آدمی است؛ اما رسیدن به این هدف، با توجه به نیروی اراده و اختیار در آدمی، مستلزم حرکت تعالی جویانه ی انسان از مراتب فرودین زندگانی به سوی حق متعال است. این حرکت، نیازمند تلاش و کوشش مستمر و تعهد نسبت به ارزش های متعالی است.

۲-۲-۶-۱ قرب الی الله مصداق اتم غایت زندگی انسان از منظر دین است و تحصیل همه ی کمالات مقدمه ی قرب به خدا و انسانیت انسان در گرو رسیدن به مراتب آن است. مراد از قرب، نزدیکی زمانی و مکانی نیست؛ که مقصود از آن رابطه ای حقیقی بین خدا و انسان است؛ به گونه ای که روح انسان در اثر باور و اعمال خاصی (متناسب با غایت آفرینش خویش) رابطه ای وجودی با خدای متعال برقرار و به طور مداوم آن را

تشدید کند و در نتیجه ی چنین ارتباطی مراتب کمال را در وجود خویش محقق سازد. این ارتباط، واقعیتی تکوینی، ولی حصول آن امری اختیاری و اکتسابی است. البته این ارتباط وجودی با خداوند (به عنوان کمال مطلق و موجود بی نهایت) امری دارای مراتب و درجات است، که می تواند به طور مدام تشدید شود یا تنزل یابد.

۳-۲-۱-۶ شرط اصلی قرب الی الله، اثبات توحید در همه ی مراتب و ابعاد زندگی انسان است. آدمی برخلاف دیگر موجودات، راه پریچ و خمی به سوی اثبات توحید در پیش رو دارد. او بر سر دوراهی انتخاب قرار دارد و میتواند (بر اساس اراده ی تکوینی حق مبنی بر آزادی انسان)، توحید را پذیرا شود یا آن را انکار کند. اما تحقق هستی متعالی و پایدار انسانی برای وصول به آسایش جاودانه، در گرو اثبات توحید توسط خود انسان است. هر چند این اثبات به تبیین فلسفی و فکری تقلیل نمی یابد بلکه باید در اندیشه، باور، میل، اراده و عمل آدمی تا حد شکل گیری صفات شخصیتی و بالأخره تکوین هويت یکپارچه توحیدی در تمام ابعاد فردی و اجتماعی حیات آدمی ظهور نماید.

۴-۲-۱-۶ تحقق حیات طیبه، بر اساس انتخاب و التزام آگاهانه و آزادانه ی نظام معیار ربوبی، تنها راه قرب الی الله است. حیات طیبه وضع مطلوب زندگی بشر در همه ی ابعاد و مراتب، بر اساس مبانی و ارزش های الهی است که تحقق آن باعث دستیابی به غایت زندگی یعنی قرب الهی خواهد شد. تحقق اینگونه زندگانی مستلزم ارتباط آگاهانه و اختیاری با حقیقت هستی و تشدید رابطه ی با او در همه شئون فردی و اجتماعی زندگی است که باید بر اساس انتخاب و التزام آگاهانه و آزادانه ی نظام معیار مناسب با دین حق باشد.

۵-۲-۱-۶ تحقق حیات طیبه دارای ابعاد فردی و اجتماعی متناسب با شئون مختلف زندگی است. حیات طیبه در حقیقت حاصل ارتقا و استعلای حیات طبیعی و متعارف آدمی، با صبغه ی الهی بخشیدن به آن است که با پذیرش حاکمیت نظام معیار الهی (مبانی و ارزش های دینی) بر شئون مختلف زندگی آدمی و انتخاب و التزام آگاهانه و آزادانه ی این نظام معیار تحقق می یابد. بنابراین اگرچه حیات طیبه مفهومی یکپارچه و کلی است، اما در بردارنده ی شئون متعددی است که در ارتباط و تعامل با همدیگر، این مفهوم پویا و متکامل را محقق میسازند که می توان این شئون را با عنایت به ابعاد مختلف وجودی زندگی انسان و استقلال نسبی آنها به این شرح برشمرد: شأن دینی و اخلاقی، شأن بدنی و زیستی، شأن اجتماعی و سیاسی، شأن علمی و فناوری، شأن اقتصادی و حرفه ای و شأن هنری و زیبایی شناختی.

۶-۲-۱ حیات طیبه مراتبی دارد که تحقق برخی از آنها مورد درخواست همگان است. حیات طیبه نه تنها مقصود همه ی اعمال فردی و اجتماعی هر انسان دیندار است، بلکه وصول به مراتب مقدماتی و پیش نیاز آن - نظیر تأمین متعادل نیازهای زیستی و طبیعی افراد جامعه یا رعایت بعضی ارزشهای اخلاقی مقبول همه ی انسانها - مورد درخواست هر شخص خردمند و دارای عقل سلیمی است، که هنوز جلوه های التزام عملی به فطرت پاک الهی و طبیعت سالم انسانی، در وجود او باقی باشد.

۶-۲-۲ یکی از ویژگیهای مهم حیات طیبه، توازن و اعتدال در ابعاد مختلف است. فرد دارای حیات طیبه، انسانی معتدل است که علاوه بر شکوفایی فطرت الهی، به رشد همه جانبه و متعادل همه ی استعدادهای طبیعی خود بر مبنای نظام معیار (به دور از هرگونه افراط و تفریط) دست یافته است و جامعه ی موصوف به حیات طیبه، نیز در مسیر تحقق مفهوم قرآنی «امت وسط» از حد قابل قبولی از همه ی شاخص های «توسعه ی همه جانبه و پایدار» به طور متوازن، برخوردار است.

۶-۲-۳ حیات طیبه را میتوان مصداق قابل تحقق همه ی مفاهیم ناظر به غایت زندگی انسان دانست. از سویی اینگونه مفاهیم، کانون و هسته ی اصلی حیات طیبه به شمار میآیند و از سوی دیگر، تحقق مراتب حیات طیبه در همه ی ابعاد، از منظر دینی غایت قابل وصولی برای همه اعمال فردی و جمعی آدمیان است، که می توان دستیابی به مراتبی از آن را - با عنایت به علاقه ی ذاتی همه ی انسانها نسبت به تداوم و توسعه زندگی پاکیزه، گوارا و متوازن - مطلوب فطری همه انسانها دانست و همه ی افراد جامعه را به سوی تحقق مراتب حیات طیبه در همه ی ابعاد فراخواند.

۶-۲-۴ حیات طیبه شئون و جنبه های گوناگون زندگی متعارف بشر را فرا می گیرد. هر چند میان جنبه های گوناگون حیات آدمی، تعامل و ارتباط وجود دارد، ولی نمی توان و نباید در تحقق حیات طیبه هیچکدام از این شئون را از نظر دور داشت یا به طور نامتوازن به آنها پرداخت. البته، شأن و جنبه ی دینی و اخلاقی زندگی - به لحاظ نقش محوری نظام معیاررئویی در همه ی ابعاد و شئون حیات طیبه و تأثیر اساسی که این شأن در انتخاب و التزام آگاهانه و آزادانه ی نظام معیار دارد - با دیگر شئون حیات طیبه متفاوت است و به طور طبیعی و منطقی جایگاه محوری و ممتازی را در تحقق حیات طیبه برعهده دارد. به همین دلیل، ارتباط و تعامل خاصی بین جنبه دینی و اخلاقی و سایر شئون حیات طیبه وجود دارد.

۶-۲-۵ مهمترین زمینه ی تحقق حیات طیبه آن است که عموم افراد جامعه، آمادگی تحقق مراتب حیات طیبه در همه ی ابعاد شوند. شکل گیری حیات طیبه، اساساً در پرتو مشیت و هدایت الهی و با استمداد از

عنايات او امكانپذير است. اما بر اساس سنت الهی تکیه بر اسباب و علل، این مهم نیازمند تمهید انواع مقدمات و فراهم آوردن زمینه ها و شرایط مناسب اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... برای آن است، که مداخله ی مؤثر فردی و اجتماعی را جهت ایجاد مقتضیات و رفع موانع این نوع زندگانی شایسته (البته به شکل متناسب با نظام معیار آن) اقتضا می نماید.

در این میان، بدون شک مهمترین زمینه ی تحقق حیات طیبه در همه ی ابعاد فردی و اجتماعی، آن است که همه ی افراد جامعه برای تحقق مراتب حیات طیبه (بر اساس انتخاب و التزام آگاهانه و آزادانه ی نظام معیار متناسب با این نوع زندگی برتر) آماده شوند. زیرا ارتباط آگاهانه و اختیاری با خداوند متعال و تشدید رابطه ی با او در همه شؤون فردی و اجتماعی حیات، و به بیان دیگر انتخاب و التزام آگاهانه و آزادانه ی نظام معیار ربوبی (=مبنای و ارزش های مبتنی بر دین حق)، عنصر اصلی این نوع زندگی است.

۳-۶-۱ - چگونگی وصول انسان به جایگاه شایسته ی خود در هستی

۱-۳-۶-۱ باید زمینه ی شکوفایی فطرت الهی انسان فراهم شود؛ یعنی این سرمایه ی ارزشمند خداداد، فعلیت یابد، تثبیت شود و تعالی پیدا کند.

تکیه بر فطرت الهی - زمینه ی بسیار مساعدی که میتواند به همه ی شناختها، گرایش ها و اعمال انسان جهت والای الهی دهد - در صیوروت اختیاری آدمی به موجودی والا، ممتاز، هدفدار و جهت دار نقش اصلی را ایفا میکند و لذا باید این سرمایه ی خداداد را - که در وجود آدمی به طور خودکار فعال نیست و حتی می تواند بر اثر عوامل محیطی پنهان یا تضعیف شود - فعلیت بخشید، تثبیت کرد و شکوفا ساخت.

۲-۳-۶-۱ باید زمینه ی هدایت و رشد استعدادهای طبیعی و سرشار انسان همسو با شکوفایی فطرت، به طور همه جانبه و متعادل در جهت قرب الی الله مهیا گردد.

با عنایت به صیوروت اختیاری آدمی، فعلیت یافتن این توانایی های خداداد به شکل مداوم و در جهت هدف غایی زندگی انسان و کمال وجودی او ضرورت می یابد و لذا جریان رشد استعدادهای طبیعی (یعنی مجموعه ی تغییرات پیوسته، بالنده و نسبتاً پایدار در همه استعدادهای طبیعی انسان) باید به گونه ای متعادل و متناسب با مراحل متفاوت و شؤون مختلف حیات و همسو با شکوفایی فطرت، در جهت غایت زندگی (قرب الی الله) قرار گیرد. از آنجا که رشد استعدادهای طبیعی انسان، با وجود تأثیرپذیری از شرایط و عوامل بیرونی، در نهایت وابسته به خواست آگاهانه و اراده و عمل خود فرد است، ضروری است تا آدمی در طول زندگی از کمک برای هدایت روند رشد استعدادهای طبیعی، متناسب با غایت مطلوب زندگی بهره مند شود؛ هر چند که این هدایت باید با توجه به نقش آزادی و آگاهی خود فرد در این روند، صورت پذیرد.

۳-۳-۱ در مسیر قرب الی الله، باید هر انسان، بر اساس انتخاب و التزام آگاهانه و آزادانه ی نظام معیار، آماده ی تحقق مراتب حیات طیبه در همه ی ابعاد شود از آنجا که حیات طیبه - یعنی وضع مطلوب زندگی بشر در همه ی مراتب، ابعاد و شئون گوناگون، بر اساس انتخاب و التزام آگاهانه و آزادانه ی نظام معیار، تنها راه قرب الی الله است، تحقق مراتب حیات طیبه در همه ی ابعاد را باید غایت قبول وصولی برای همه ی اعمال فردی و جمعی آدمیان در نظر گرفت که دستیابی به مراتبی از آن - با عنایت به علاقه ی ذاتی همه ی انسانها نسبت به تداوم و توسعه ی زندگی پاکیزه، گوارا و متوازن - مطلوب فطری همه انسانهاست. لذا، باید عموم انسانها در مسیر قرب الی الله آماده تحقق مراتب حیات طیبه در همه ی ابعاد بر اساس انتخاب و التزام آگاهانه و آزادانه ی نظام معیار ربوبی، شوند.

۳-۳-۴ هر انسان برای حرکت در مسیر قرب الی الله و آماده شدن جهت تحقق مراتب حیات طیبه در همه ی ابعاد، باید به طور پیوسته در جهت تکوین و تعالی هویت خویش بکوشد. از آنجا که شکل گیری و تحول هویت - به منزله ی واقعیتی تدریجی، انعطاف پذیر و ناتمام که با صبر و اشتدادی انسان و حضور فعال او در صحنهای گوناگون شخصی و اجتماعی زندگی و در طول حیات دنیوی تکوین و تحول و در حیات اخروی تداوم می یابد - از سویی بیش از هر چیز به جریان منحصر به فرد زندگی هر شخص و اراده و اعمال اختیاری خود او وابسته است، (یعنی هر شخص میتواند هویت خویش را چنانکه می خواهد شکل دهد و متحول سازد)، و از سوی دیگر روند تکوین و تحول هویت تأثیرات پیش رونده ای بر اعمال و کوشش های فرد در آینده دارد؛ لذا آدمی برای حرکت به سوی قرب الی الله و آماده شدن جهت تحقق مراتب حیات طیبه در همه ی ابعاد، لازم است بیش از هر چیز در روند تکوین و تعالی پیوسته ی هویت خود نقش آفرینی کند.

۳-۳-۵ هر یک از انسانها برای تکوین و تعالی پیوسته ی هویت خویش در مسیر قرب الی الله و آماده شدن جهت تحقق مراتب حیات طیبه در همه ی ابعاد، باید موقعیت خود را درک، و آن را به طور مداوم با عمل صالح بر اساس ایمان، بهبود بخشد.

با توجه به اینکه آدمی همواره در موقعیت خاصی قرار دارد (یعنی وضعیت و نسبت مشخص، پویا، قابل درک و تغییری که حاصل تعامل پیوسته ی فرد به مثابه عنصری آگاه، آزاد، فعال و قابل اعتماد، با گستره ای از جهان هستی در محضر حق متعال است) و از آنجا که انسان خود منشأ عمل (یعنی فعل اختیاری برخاسته از معرفت، میل، اراده، طراحی و عزم) خویش است، لذا هر کس بایستی با انجام اعمال صالح (فردی یا جمعی) هم در تغییر موقعیت خویش و دیگران مؤثر باشد و هم با تکرار و تداوم اعمال شایسته در تکوین و تحول پیوسته ی هویت خود نقش اصلی را برعهده گیرد.

۱-۳-۶ هر انسان برای درک مناسب موقعیت خود و عمل مداوم برای بهبود آن بر اساس نظام معیار، باید شایستگی های لازم را کسب نماید. درک و بهبود مداوم موقعیت، که حاصل تعامل پیوسته ی فرد به منزله ی عنصری آگاه، آزاد و فعال با گستره ای از جهان هستی در محضر حق متعال است؛ اما اینگونه تعامل، مقتضی معرفت فرد نسبت به خود و اعتماد به خویش - به منزله ی شناسنده و اصلاح کننده ی موقعیت خود - و نیز معرفت و باور به خداوند - به مثابه حقیقت برتر فرا موقعیت - و کشف و برقراری نسبت عناصر موقعیت با خداوند متعال به مثابه مبدأ و مقصد هستی است؛ چه اینکه هرگونه عمل فردی یا اجتماعی آدمی نیز دست کم بر مبادی معرفت، میل و اراده متکی است و عمل شایسته نیز از رهگذر انطباق محتوای آن با نظام معیار و تکیه ی مبادی عمل بر انتخاب و التزام آگاهانه و آزادانه ی نظام معیار، حاصل می شود و بدیهی است که هیچیک از این خصوصیات لازم برای درک موقعیت و عمل مداوم برای بهبود آن بر اساس نظام معیار، در وجود انسانها فعلیت ندارند و باید توانایی آنها (= شایستگی های لازم) را کسب نمود.

۱-۳-۷ باید، زمینه های اجتماعی هدایت افراد جامعه به سوی تکوین و تعالی پیوسته ی هویت خویش در مسیر قرب الی الله فراهم آید تا ایشان با کسب شایستگی های لازم جهت درک موقعیت خود و عمل مداوم برای اصلاح آن بر اساس نظام معیار ربوبی، آماده ی تحقق مراتب حیات طیبه در همه ی ابعاد شوند. انسان موجودی اجتماعی است و هویت و ساختار شخصیت او تا حد قابل توجهی (به خصوص در آغاز زندگی) در عرصه ی زندگی اجتماعی ساخته و پرداخته می شود. یعنی روند تکوین و تحول هویت انسان از نظام فرهنگی، اقتصادی و سیاسی اجتماع تأثیر می پذیرد (گرچه این تأثیر هرگز بدان پایه نیست که او را به صورت تابعی مطلق از وضع محیط اجتماعی در آورد). از همین رو برای کمک به حرکت آگاهانه و آزادانه ی انسان به سوی کمال (یعنی قرب الی الله و تحقق مراتب حیات طیبه در همه ی ابعاد که شکوفایی فطرت همراه با رشد همه جانبه و متعادل استعدادهای طبیعی را در پی دارد)، باید زمینه های اجتماعی هدایت افراد جامعه به سوی تکوین و تعالی پیوسته ی هویت خود را فراهم آورد تا ایشان با کسب شایستگی های لازم جهت درک موقعیت و اصلاح مداوم آن بر اساس نظام معیار ربوبی، آماده ی تحقق مراتب حیات طیبه در همه ی ابعاد شوند.

حیات طیبه:

- ۱- حیات طیبه وضع مطلوب زندگی بشر در همه ابعاد و مراتب، بر اساس نظام معیار ربوبی است که تحقق آن باعث دستیابی به غایت زندگی یعنی قرب الی الله خواهد شد.
- ۲- حیات طیبه امری صرفاً اخروی نیست (که تنها در عالم آخرت و پس از مرگ محقق گردد) بلکه در حقیقت حاصل ارتقا و استعلا حیات طبیعی و متعارف آدمی در همین دنیا، با صبغه الهی بخشیدن به آن است که با پذیرش حاکمیت نظام معیار دینی (مبانی و ارزش‌های مقبول دین اسلام) بر ابعاد فردی و اجتماعی زندگی آدمی و تمام شئون مختلف آن، جلوه ای از آن (در همین دنیای فانی و محدود) قابل تحقق اند.
- ۳- تحقق حیات طیبه به شکوفایی فطرت و رشد همه‌جانبه استعدادهای طبیعی و تنظیم متعادل عواطف و تمایلات و در نتیجه تکوین و تعالی پیوسته هویت افراد جامعه (در راستای شکل‌گیری و پیشرفت مداوم جامعه ای صالح بر اساس نظام معیار دینی در مسیر قرب الی الله) منجر می شود.
- ۴- حیات طیبه امری دارای مراتب و درجات است که نه تنها دست‌یابی به آن مقصود هر انسان دیندار در دنیا است، بلکه وصول به برخی مراتب مقدماتی آن - نظیر تأمین متعادل نیازهای زیستی و طبیعی افراد جامعه یا رعایت بعضی از هنجارها و ارزش‌های اخلاقی مورد قبول عموم عقلا - هم مقبول و بلکه مورد تأکید فراوان همه ادیان الهی است و هم مورد درخواست هر شخص دارای عقل سلیم است. لذا می توان و باید دعوت همه مردم به سوی این نوع زندگانی شایسته و تدبیر و تلاش برای تحقق حیات طیبه را از این مراتب مقدماتی آغاز نمود.
- ۵- در نگرش اسلامی حیات طیبه مفهومی یک‌پارچه و کلی اما دارای دو بُعد فردی و اجتماعی است که هر دو اصالت دارند و لذا نمی توان در مقام تلاش جهت تحقق حیات طیبه، هیچ یک از آن دو را به دیگری فرو کاست یا یکی را بردیگری به طور مطلق ترجیح داد.
- ۶- حیات طیبه، با عنایت به جنبه های مختلف زندگی انسان و استقلال نسبی آن‌ها از یکدیگر، دربردارنده شئون متعددی است که در ارتباط و تعامل با هم، این مفهوم پویا و متکامل را محقق می‌سازند و نباید از توجه مناسب به هیچ یک از این شئون غافل شد.
- ۷- به طور کلی می‌توان شئون گوناگون حیات طیبه را - که به نظر می رسد همه وجوه زندگانی شایسته آدمی در ابعاد فردی و اجتماعی را براساس نظام معیار دینی در برگیرند - به این شرح برشمرد: شأن اعتقادی، عبادی و اخلاقی؛ شأن بدنی و زیستی؛ شأن اجتماعی و سیاسی؛ شأن علمی و فناوری؛ شأن اقتصادی و حرفه‌ای و شأن هنری و زیبایی‌شناختی؛ که هر کدام جایگاه مهمی در حیات طیبه - البته با محوریت شأن

اعتقادی، عبادی و اخلاقی حیات طیبه - دارند) اما نکته مهم آن است که این شئون مختلف کمابیش، هم در تحقق بعد فردی حیات طیبه و هم در دست یابی به بعد اجتماعی این نوع زندگانی، جلوه گر می شوند.

۸- حیات طیبه در نگرش اسلامی تنها در بُعد فردی زندگی و رابطه فردی و شخصی انسان با خداوند و نظام معیار ربوبی خلاصه نمی شود بلکه بُعد دیگر مهم حیات طیبه، بعد اجتماعی این نوع زندگانی است که در مفهوم «جامعه صالح» تجلی می یابد.

۹- تحقق همه ابعاد و مراتب حیات طیبه، بر وجود آمادگی در افراد جامعه برای انتخاب و التزام آگاهانه و اختیاری نظام معیار اسلامی و کسب شایستگی های فردی و جمعی لازم جهت درک و اصلاح موقعیت خود و دیگران بر این مبنا، استوار است.

۱۰- زمینه سازی برای تکوین و تعالی پیوسته هویت فردی و جمعی متریان، مهم ترین نقش را در این گونه آماده سازی و آماده شدن فرد و جامعه برای تحقق آگاهانه و اختیاری حیات طیبه در همه مراتب و ابعاد برعهده دارد.

نظام معیار اسلامی:

۱- مقصود از این نظام، مجموعه ای منسجم از مبانی و ارزش های برگرفته از منابع معتبر دین حق (= اسلام) و یا متناسب با آن هاست که پذیرش این مجموعه و رعایت عملی آن در همه ابعاد و شئون زندگی وجه تمایز اساسی حیات طیبه از زندگی رایج غیر دینی (= سکولار) محسوب می شود.

۲- نظام معیار اسلامی، مشتمل بر سلسله مراتبی از ارزش ها ناظر به همه ابعاد زندگی انسان است که نه تنها همه آن ها به لحاظ اهمیت و اولویت تحقق در یک سطح و مرتبه نیستند، بلکه پذیرش برخی از ارزش های اخلاقی و اساسی این نظام معیار دینی متوقف به شناخت و انتخاب دین حق نیز نیست (زیرا عقل سالم و فطرت الهی فعال در وجود هر انسان نسبت به این گونه ارزش ها به طور مستقل حکم می کند، هر چند دین هم آن ها را تأیید می کند).

۳- نظام معیار اسلامی به لحاظ فردی در مصادیق انسان کامل (و در نمونه اعلای آن یعنی پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع)) تجلی عینی و عملی می یابد و در بعد اجتماعی، نیز جامعه صالح اسلامی با محوریت و رهبری نظام امامت، مظهر تحقق نظام معیار اسلامی خواهد بود.

۴- پذیرش عقائد و تعهد عملی نسبت به نظام معیار اسلامی - ارزش های برآمده از دین حق (= اسلام) و با سازگار با آن ها - که شرط اصلی تحقق حیات طیبه در همه ابعاد فردی و اجتماعی است - باید با توجه به توانایی شناخت، عقل ورزی و اختیار انسان، به شکل آگاهانه و اختیاری صورت پذیرد.

۵- انتخاب و التزام نظام معیار اسلامی، سطوح متفاوتی از اسلام و ایمان ظاهری و تسلیم عملی نسبت به ظواهر شرعی (نداشتن مخالفت ظاهری با ضوابط فقهی) تا ایمان و اعتقاد قلبی و تصمیم نسبت به رعایت احکام قطعی (واجبات و محرمات) و در مرتبه بالاتر اطمینان و یقین قلبی و تعهد به مراعات کامل همه حدود و ارزش های نظام معیار دینی در زندگی روزمره (از مراعات موارد شبهه ناک و احتیاط در این امور تا تقید به انجام مستحبات و ترک مکروهات در اعمال فردی و التزام و تلاش برای حاکمیت معیارهای دینی بر همه اعمال و شؤون اجتماعی) را در برمی گیرد.

۶- انطباق با نظام معیار اسلامی: سازگاری همه ابعاد زندگی با ارزش های نظام معیار اسلامی که در تاسی و پیروی و اطاعت از انسان کامل (پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) و جانشینان برحق ایشان) تجلی می یابد و از آن در ادبیات دینی با تعبیر "تقوا" یاد می شود و دارای درجاتی متفاوت است؛ بر حسب میزان و حدود انطباق اعمال و اخلاق زندگی با ارزش های نظام معیار دینی و نیز کیفیت این سازگاری به لحاظ نوع نیت و انگیزه آن (جلب رضای الهی یا کسب منافع دنیوی - اخروی موافقت با نظام معیار دینی و یا پرهیز از عواقب دنیوی - اخروی مخالفت با آن).

هویت:

۱- انسان با داشتن فطرت الهی، برخوردار از عواطف و تمایلات و استعدادهای طبیعی و تأثیرپذیری نسبی از عوامل محیطی و وراثتی، در اثر نوع استفاده از عقل خویش و چگونگی درک موقعیت های مختلف (معرفت) و نحوه مواجهه اختیاری با آن ها (باور، گرایش، اراده و عمل فردی و جمعی)، به تدریج واقعیتی مشخص و سیال (پویا) در دو بُعد فردی و جمعی می یابد که از آن با نام "هویت" ("شاکله" در تعبیر قرآنی) یاد می شود.

۲- هویت به طور کلی بر آیند تعامل اختیاری آدمی با مجموعه ای از عوامل و موانع مؤثر بر وجود اوست که در قالب ترکیبی از بینش ها، باورها، گرایش ها، تصمیمات، اعمال مداوم (فردی و جمعی) و آثار تدریجی آن ها به تدریج در درون خود فرد شکل می گیرد و به همین منوال متحول می گردد.

۳- هویت متمایز هر انسان در نهایت، محصول اکتساب برخی صفات و توانمندی ها و مهارت ها، توسط خود اوست و از این رو، نه تنها امری ثابت و از پیش تعیین شده نیست، بلکه بیش از هر چیز، حاصل تلاش و توفیق شخص - در پرتو اراده و عنایات الهی و البته تا حدودی متأثر از شرایط طبیعی زندگی و نظام فرهنگی،

اقتصادی و سیاسی اجتماع - است. هر چند این تأثیر هرگز به آن پایه نیست که روند تکوین و تحول هویت را به صورت تابعی مطلق از وضع محیط طبیعی و اجتماعی در آورد.

۴- تکوین و تعالی پیوسته هویت: «هویت» انسان واقعیتی تدریجی، پویا و ناتمام است، به طوری که - در عین متأثر شدن از عوامل ماوراء طبیعی و طبیعی بیرون از اختیار (علل و زمینه های خارج از انتخاب آگاهانه خود فرد) - با حضور اختیاری اش در موقعیت های گوناگون (و متأثر از نحوه درک و تغییر آن ها) در طی زندگی این دنیا به تکوین و تحول می رسد و در حیات اخروی تداوم می یابد.

۵- تحقق و تحول هویت فردی و جمعی بیش از هر چیز به جریان منحصر به فرد زندگی فردی و اجتماعی هر شخص و نحوه خردورزی او و در نتیجه معرفت، باور، اراده و اعمال (فردی و جمعی) اختیاری خود او وابسته است، همچنان که تکوین و تحول هویت فردی و جمعی نیز بر اعمال و کوشش های افراد جامعه در آینده تأثیرات پیش رونده خواهد داشت. لذا هر شخص می تواند هویت فردی و جمعی خویش را چنان که می خواهد شکل دهد و آن را به طور مداوم متحول سازد.

۶- تغییر و تحول هویت اگر در جهت غایت حقیقی زندگی انسان (قرب الی الله) و براساس نظام معیار متناسب با این غایت انجام شود با شکوفایی فطرت الهی و رشد همه جانبه استعداد های طبیعی و تنظیم متعادل عواطف و امیال انسان و کسب شایستگی های مورد نیاز برای تحقق حیات طیبه (در بُعد فردی و اجتماعی) ملازم خواهد بود. در این صورت می توان از تعبیر «تکوین و تعالی پیوسته هویت براساس نظام معیار اسلامی» برای چنین روندی بهره گرفت.

۷- مؤلفه های هویت: هویت آدمی می تواند و باید (در وجه مطلوب) وجهی ترکیبی داشته باشد و براساس خردورزی اش به برآیندی از شناخت و بینش، باور و گرایش، میل و کشش، اراده و انتخاب، عمل صالح فردی و جمعی مبتنی بر این مبادی و تداوم آن در گذر زمان برسد که به شکل گیری صفات و توانمندی ها و مهارت ها (شایستگی های فردی و جمعی لازم برای درک و بهبود مداوم موقعیت) و در نهایت به تکوین و تعالی هویت فردی و جمعی به صورتی یک پارچه و براساس نظام معیار ربوبی بینجامد.

۸- هر چند می توان با تسامح از وجوه معرفتی، عاطفی، ارادی و عملی هویت سخن گفت، اما هرگز نباید با توجه به نقش محوری خردورزی در همه این وجوه و درهم تنیدگی آن ها با یکدیگر (در وضع مطلوب) مبنای عقلانیت را به یکی از این وجوه اختصاص داد یا تمامی هویت را به یکی از این وجوه فروکاست؛

۹- نباید هویت را صرفاً به جنبه فردی درک و احساس و نگرش و تجربه شخصی فرد از خویش (ناظر به مفاهیمی روان شناختی نظیر خودپنداری) یا امری وابسته به اجتماع و کاملاً سیال و نسبی (صرفاً متأثر از شرایط محیط) تقلیل دهیم و واقعیت وجودی هویت انسان (ناشی از ترکیب معرفت، باور، میل و عمل اختیاری فردی و

جمعی او) را فراموش کنیم که مایهٔ تشخیص عینی(نه ذهنی یا احساسی) هر فرد از دیگران و نیز وجه اشتراک واقعی وجود هر فرد با هستی دیگران است.

۱۰- ابعاد و لایه های هویت: به طور کلی هویت آدمی به لحاظ تأثیرپذیری از حضور فرد در موقعیت های

مختلف و عمل فردی و جمعی هر انسان، شامل دو بعد یا جنبهٔ فردی و جمعی می شود:

الف- جنبهٔ فردی هویت به وجه شخصی و منحصر به فرد وجود هر انسان اشاره دارد.

ب- وجه جمعی هویت ناظر به وجوه مشترک شخصیت فرد با دیگران است که شامل لایه های متعددی

(نظیر هویت انسانی، هویت دینی/مذهبی، ملی، قومی، جنسیتی، حرفه ای و خانوادگی) می شود.

۱۱- همهٔ ابعاد و لایه های هویت باید به طور ترکیبی و یک پارچه و متعادل براساس نظام معیار اسلامی

تکوین و تحول یابند.

جامعهٔ صالح:

۱- حیات طیبه در نگرش اسلامی تنها در بُعد فردی زندگی و رابطهٔ فردی و شخصی انسان با خداوند و نظام

معیار ربوبی خلاصه نمی شود بلکه بُعد دیگر مهم حیات طیبه، بعد اجتماعی این نوع زندگانی است که در مفهوم

«جامعهٔ صالح» تجلی می یابد.

۲- جامعهٔ صالح در نگرش اسلامی، اجتماعی است که بر روی نمودن به خدا در حالت تسلیم و رضا استوار می

شود نه بر روابط نژادی، خویشاوندی یا قبیله ای و نه روابط انتفاعی و ستمگرانه یا روابط قراردادی، که رویکرد

استخدامی دارد و بر منفعت های یک طرف یا دو طرف قرارداد متکی است.

۳- در جامعهٔ صالح که مظهر تحقق بعد اجتماعی حیات طیبه به شمار می آید، «پیوندها» خشونت آمیز(ناشی

از ترس و تهدید و ارباب) یا انتفاعی (ناشی از سودگرایی و استثمار یا استخدام دیگران) نیست بلکه ارتباط میان

اعضای جامعه به ارزش های انسانی و اخلاقی، معرفت، محبت و اطاعت از خدا (پیروی آگاهانه و اختیاری از

نظام معیار دینی) معطوف است. در چنین جامعه ای روابط ظالمانه و تعصبات نژادپرستانه طرد می شود و بر

توحید ربوبی که اساس تکوین و گسترش روابط اجتماعی است تأکید می گردد.

۴- شکل گیری و پیشرفت مداوم: پذیرش توحید ربوبی، قبول ولایت خداوند و اولیای خدا و تن ندادن به

سرپرستی طاغوت(حاکمیت غیر الهی) از مبادی تشکیل جامعهٔ صالح اند و منتهای آن نیز وصول به قرب الی الله

(تحقق حیات طیبه) است، هر چند دست یابی به رفاه و قدرت(نه همچون هدف اصلی بلکه به منزلهٔ پیامدی

مهم) در جامعهٔ صالح، ممکن و ضروری است.

۵- می توان «حقیقت مداری»، «عقل گرایی»، «عدالت محوری»، «قانونمندی»، «کرامت انسان» «مسئولیت پذیری»، «مهرورزی» و «رعایت حقوق و اخلاق انسانی» را از مؤلفه های مهم جامعه صالح دانست. بی شک التزام همیشگی افراد جامعه به این مؤلفه ها در ساختارهای اجتماعی و روابط جمعی و اعمال ارتباطی، زمینه پیشرفت مداوم جامعه صالح را فراهم می آورد.

۶- مبنای اصلی تشکیل جامعه صالح و پیشرفت مداوم آن را باید «انتخاب و التزام آگاهانه و اختیاری نظام معیار اسلامی در عرصه زندگی اجتماعی و روابط جمعی میان انسان ها» دانست.

موقعیت:

۱- منظور از موقعیت، نسبت مشخص، پویا، قابل درک و تغییری (توسط خود و دیگران) است که حاصل تعامل پیوسته انسان- به منزله عنصری آگاه، آزاد و دارای اختیار- با خداوند و گستره ای از جهان هستی (خود، طبیعت و جامعه) در محضر خداوند متعال است (خدایی که حقیقت مطلق و برترین حقایق عالم، رب یگانه انسان و جهان و واقعیت اصیل محیط بر همه موجودات و موقعیت هاست؛ هر چند انسان از او غافل باشد یا به انکار این حقیقت پردازد).

۲- درک و بهبود مداوم موقعیت: تعامل فعال انسان با عناصر گوناگون موقعیت از سویی موجب تغییر مداوم مرتبه وجودی آدمی و در نتیجه تکوین و تحول پیوسته هویت فرد می شود و از دیگر سو، به خلق مداوم موقعیت های جدید می انجامد.

۳- درک موقعیت خود و دیگران (با تکیه بر نیروی عقل انسان و اکتساب انواع علوم و معارف) و تغییر آن با عمل فردی و جمعی می تواند - با توجه به ویژگی آزادی و اراده انسان - به طور صحیح یا نادرست انجام شود و در جهت صعود یا سقوط آدمی باشد.

۴- اگر این تعامل با موقعیت به صورت شایسته انجام پذیرد موجب تکوین و تعالی پیوسته هویت فردی و جمعی انسان، متناسب با غایت حقیقی زندگی - قرب الی الله - خواهد شد. در این صورت باید از «درک (درست) موقعیت خویش و دیگران و عمل مداوم برای بهبود آن» سخن گفت که مستلزم تحقق سه امر است:

- معرفت خود و اعتماد به نفس (به منزله شناسنده و اصلاح کننده موقعیت)،

- معرفت و باور به خداوند (حقیقت برتر فرا موقعیت)

- کشف عناصر موقعیت و برقراری نسبت بین آن ها با خداوند متعال (مبدأ و مقصد هستی)

۵- در عین حال، امکان دارد که انسان موقعیت واقعی خود و دیگران (نسبت با خداوند و عناصر مختلف هستی در محضر حق تعالی) را به درستی درک نکند، به لوازم این درک ملتزم نباشد یا در تغییر مناسب آن (متناسب با غایت حقیقی زندگی) تلاش شایسته به عمل نیاورد. بدیهی است در این فرض هویت انسان نیز به شکلی ناموزون و از هم گسیخته شکل خواهد گرفت و در جهت سقوط و دوری از غایت حقیقی زندگی متحول خواهد شد.

ج - مفاهیم کلیدی خاص

فرایند:

۱- مهم‌ترین مفهوم ناظر به بیان ماهیت تربیت را، با عنایت به ضرورت مداوم آدمی در طی حیات و تأثیرپذیری این نوع ضرورت از شرایط اجتماعی، می‌توان مفهوم فرایند دانست.

۲- فرایند ناظر به عمل اجتماعی مستمر، تدریجی، هدفمند (معطوف به هدایت افراد جامعه)، یک پارچه (دارای انسجام و سازواری درونی)، پویا و انعطاف‌پذیر است، که باید متناسب با مراحل تحول وجودی افراد (مخاطب و موضوع این عمل هدفمند) طراحی شود و توسط عوامل گوناگون، در قالب انواع مختلف، با پشتیبانی ارکان زندگی اجتماعی و حتی الامکان به صورت هماهنگ با دیگر عوامل اجتماعی مؤثر، صورت پذیرد.

تعامل:

۱- فرایند تربیت (عمل زمینه‌ساز تکوین و تحول اختیاری هویت انسان) را باید تعاملی بین دو قطب فعال-مربیان و متریبان- به شمار آورد.

۲- در این فرایند، علاوه بر ایجاد مقتضیات و برداشتن موانع (امر ضروری مورد تأکید مربیان)، لازم است حضور فعال متریبان را در این حرکت و کوشش اختیاری ایشان برای استفاده مناسب از این زمینه‌سازی مورد ملاحظه قرار داد، که این امر عمل دوسویه متریبان و مربیان را برای موفقیت فرایند تربیت ایجاب می‌نماید.

۳- منظور از تعامل در این فرایند هرگز نوعی رابطه افقی و هم تراز بین دو سوی این فرایند نیست؛ بلکه در نگاه اسلامی، مربیان با متریبان از نظر تحقق (بالفعل) شایستگی های مورد نظر و نوع تلاش جهت تمهید مقدمات اکتساب آن ها، در یک سطح قرار ندارند.

۴- گام نخست و محوری در این فرایند را مریبان با فراهم آوردن شایسته مقتضیات رشد متریبان و رفع موانع آن بر می دارند؛

۵- با عنایت به خصوصیت اراده و اختیار در آدمی، مریبان در این فرایند و وصول آن به نتایج مورد نظر، فعال ما یشاء نیستند، بلکه گام های ضروری و محوری دیگری در این فرایند دوسویه، باید توسط متریبان برداشته شود.

۶- البته سطح و چگونگی این " تعامل ناهم تراز"، با توجه به میزان رشد و توانایی متریبان و نوع تربیت، متفاوت خواهد بود ولی به طور کلی « جهت گیری اساسی تربیت اسلامی در واقع حرکتی پویا و تدریجی است که متریبان را از وابستگی به سوی استقلال یابی ارتقایی بخشد».

مریبان:

افراد نسبتاً رشدیافته، دلسوز و خیرخواه که به لحاظ کسب شایستگی های فردی و جمعی و تحقق مراتب قابل توجهی از حیات طیبیه در وجود خویش، مسئولیت سنگین کمک به هدایت دیگران و زمینه سازی برای رشد و تحول وجودی افراد دیگر را در راستای شکل گیری و پیشرفت مداوم جامعه صالح بر عهده گرفته اند.

متریبان:

افرادی که مخاطبان اصلی فرایند تعاملی تربیت اند و از استعداد و توانایی بالقوه برای حرکت آگاهانه و اختیاری به سوی مراتب کمال برخوردارند، ولی در حال حاضر شایستگی های لازم را جهت درک و بهبود موقعیت خود و دیگران ندارند، لذا به راهنمایی و مساعدت دیگران در این زمینه و در راستای تکوین و تعالی پیوسته هویت خویش نیازمندند.

زمینه سازی:

۱- طراحی و اجرای مجموعه ای از تدابیر و اعمال هماهنگ، سنجیده و عمدی، از سوی مریبان، در قالب ایجاد مقتضیات و رفع و دفع موانع تکوین و تحول شایسته هویت متریبان را، با توجه به لزوم حرکت اختیاری و آگاهانه متریبان، باید تنها نوعی تمهید مقدمات مناسب برای این حرکت در نظر گرفت که از سوی مریبان و متولیان فرایند تربیت، به منزله زمینه لازم (و نه شرط لازم و کافی) تشخیص داده شده اند. لذا، باید زمینه ساز را دیگر ویژگی اصلی فرایند تربیت به شمار آورد.

۲- فراهم نمودن شرایط مورد نیاز (ایجاد مقتضیات و علل و عوامل اعدادی) برای حرکت اختیاری و آگاهانه فرد و جامعه به سوی هدف مطلوب، جنبه ایجابی زمینه سازی است؛ چه این که زمینه سازی در بُعد سلبی نیز معطوف به رفع یا دفع موانع بیرونی و درونی این حرکت آگاهانه و اختیاری است.

۳- لازم است این گونه زمینه سازی در هر دو جنبه ایجابی و سلبی به صورتی باشد که با اصل وجود آزادی تکوینی انسان و لزوم تحقق اختیار او در اعمال و حرکات خویش منافات پیدا نکند.

هدایت:

۱- جهت‌دهی حرکت آگاهانه و اختیاری افراد جامعه است در مسیر دستیابی به هر نوع کمال شایسته‌ای که بتواند در راستای غایت زندگی انسان (قرب‌الی‌الله) و مراتب مختلف آن قرار گیرد

۲- در نگرش اسلامی هدایت دارای دو وجه ارائه طریق (راهنمایی مقصد حرکت و نشان دادن طریق رسیدن به آن مقصد) و رساندن به مطلوب (کمک برای حرکت آگاهانه و اختیاری در راه رسیدن به مقصد) است.

۳- فلسفه توجه به انسان کامل (پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع)) و لزوم قبول ولایت و تاسی به ایشان، تحقق کامل این دو وجه (ارائه طریق و رساندن به مطلوب) در امر تربیت آدمی است. بنابراین در امر هدایت متریان توسط مربیان نیز می‌باید این هر دو جنبه مورد ملاحظه قرار گیرد.

آماده شدن:

۱- تحقق همه ابعاد و مراتب حیات طیبه، بر وجود آمادگی در افراد جامعه برای انتخاب و التزام آگاهانه و اختیاری نظام معیار اسلامی و کسب شایستگی‌های فردی و جمعی لازم جهت درک و اصلاح موقعیت خود و دیگران بر این مبنا، استوار است.

۲- زمینه‌سازی برای تکوین و تعالی پیوسته هویت فردی و جمعی متریان، مهم‌ترین نقش را در این گونه آماده سازی و آماده شدن فرد و جامعه برای تحقق آگاهانه و اختیاری حیات طیبه در همه مراتب و ابعاد برعهده دارد.

کسب شایستگی‌های لازم:

۱- منظور از شایستگی‌ها مجموعه‌ای ترکیبی از صفات، توانمندی‌ها و مهارت‌های فردی و جمعی ناظر به همه جنبه‌های هویت (در ابعاد فردی و جمعی) است، که متریان در جهت درک موقعیت خود و دیگران و عمل فردی و جمعی برای بهبود مستمر آن براساس نظام معیار اسلامی، باید این گونه شایستگی‌ها را «کسب» کنند.

۲- مفهوم «کسب شایستگی»، ناظر به عمل آگاهانه و اختیاری متریان طی فرایند مستمر تربیت است که ایشان در زمینه‌های معرفتی، انگیزشی، ارادی و عملی فراهم شده از سوی مربیان برای تکوین و تعالی پیوسته هویت فردی و جمعی خویش در راستای شکل‌گیری و پیشرفت جامعه صالح انجام می‌دهند.

۳- روند کسب شایستگی‌های فردی و جمعی در فرایند تربیت دارای این ویژگی‌هاست:

- ✓ موقعیت محور (شکل‌گیری تحت تأثیر موقعیت؛ و در تعامل با عناصر موقعیت البته برای درک و اصلاح مداوم آن براساس نظام معیار و نه صرفاً سازگاری با آن به هر شکل)
- ✓ جامع و ترکیبی (پرهیز از فروکاستن آن به حوزه دانش محض، گرایش، میل، اراده، عمل یا مهارت های عملی صرف و اجتناب از مواجهه تجزیه نگر با این وجوه)
- ✓ متربی محور (برخلاف زمینه‌سازی که نقش اصلی در آن برعهده مربی است)
- ✓ مداوم (توجه به روند مستمر تکوین و تعالی هویت و شکل‌گیری و پیشرفت جامعه صالح)
- ✓ آگاهانه و ارادی (متناسب با سطح رشد و آمادگی متربیان)
- ✓ تکیه بر نظام معیار اسلامی

۴- شایستگی‌های پایه: آن دسته از صفات، توانمندی‌ها و مهارت‌ها هستند که متربیان باید آن‌ها را برای وصول به مرتبه‌ای لازم یا شایسته از آمادگی عموم افراد جامعه برای تحقق حیات طیبه کسب کنند.

۵- شایستگی‌های ویژه: آن گروه از صفات، توانمندی‌ها و مهارت‌هاست که در سطحی بالاتر از سطح مورد انتظار از آمادگی همگان جهت تحقق حیات طیبه است و افراد برحسب علاقه و استعداد فعلیت یافته خود و نیازهای خاص جامعه صالح آن‌ها را کسب می‌کنند.

د- تبیین چیستی چرایی و چگونگی تربیت

تعریف تربیت:

به نظر می‌رسد با تأمل در دو دسته مفاهیم کلیدی یادشده که از مبانی اساسی تربیت استنتاج شده و یا متناسب با موضوع تربیت ساخته و پرداخته شده اند، و با ایجاد ارتباط بین این مفاهیم کلیدی با یکدیگر، می‌توان بر اساس دیدگاه اسلامی، تعریف ذیل را از تربیت ارائه نمود:

«تربیت عبارت است از فرایند تعاملی زمینه ساز تکوین و تعالی پیوسته هویت متربیان، به صورتی یکپارچه و مبتنی بر نظام معیار اسلامی، به منظور هدایت ایشان در مسیر آماده شدن جهت تحقق آگاهانه و اختیاری مراتب حیات طیبه در همه ابعاد».

طی این حرکت هدفمند، پیوسته و تعاملی:

۱- مریبان با طراحی، سازماندهی و تدارک فرصت های مناسب^۳ در قالب تدابیر و اعمالی تدریجی، سنجیده، هماهنگ و یک پارچه براساس نظام معیار اسلامی می کوشند، تا با ایجاد مقتضیات و رفع موانع موجود و دفع موانع محتمل، زمینه ای را فراهم سازند که ضمن شکوفایی فطرت، رشدهمه جانبه استعدادهای طبیعی و تنظیم متعادل امیال و عواطف متریبان، هویت فردی و جمعی ایشان به تدریج و به صورتی یک پارچه بر مبنای نظام معیار اسلامی شکل گیرد و به طور پیوسته تعالی یابد تا در نتیجه جامعه صالح تشکیل شود و به سوی پیشرفت همه جانبه و مداوم حرکت نماید.

۲- متریبان نیز با مشارکت فعال در این فرایند و استفاده مناسب از فرصت های فراهم شده توسط مریبان، شایستگی های فردی و جمعی لازم جهت درک و بهبود مداوم موقعیت خود و دیگران را بر اساس نظام معیار اسلامی، کسب می کنند و از این طریق آماده می شوند تا به طور آگاهانه و اختیاری مراتب حیات طیبه را در همه ابعاد محقق سازند.

۳- البته این فرایند تعامل مستمر بین مریبان و متریبان، در خلأ صورت نمی پذیرد و تحقق شایسته آن (که مهم ترین عمل اجتماعی و زمینه ساز تحقق حیات طیبه است)، مستلزم مشارکت فعال تمامی عوامل اجتماعی سهیم و مؤثر در آن، به ویژه پشتیبانی مؤثر عناصر اصلی اجتماع و ارکان این فرایند (خانواده، دولت، رسانه و سازمان ها و نهادهای غیر دولتی) در دوران معاصر است.

جایگاه تربیت:

تربیت فرایندی فراگیر و شامل، جهت دهنده و اساس دیگر نهادهای اجتماعی محسوب می شود. بنابراین، بی تردید موفقیت سایر نهادهای اجتماعی در کارکرد اصلی خود، در راستای دستیابی به حیات طیبه نیز، مستلزم کمک فرایند تربیت به آن هاست.

لذا، از حیث اجتماعی، تمامی نهادهای اجتماع برای تداوم و فراهم نمودن لوازم و زمینه های حیات طیبه انسان به فرایند تربیت نیازمندند؛ زیرا این فرایند با گسترش و تعالی مداوم ظرفیت های وجودی افراد و بسط و اعتلای تجارب متراکم اجتماعی و در نتیجه با ایجاد آمادگی در افراد جامعه جهت تحقق مراتب حیات طیبه در همه ابعاد، نقش اصلی را در تعالی بخشیدن به کیفیت حیات فردی و اجتماعی برعهده دارد.

۳. این فرصت ها شامل همه مواردی است که به طور ایجابی و سلبی زمینه تکوین و تحول هویت متریبان را در طول زندگی ایشان فراهم می آورند.

پس، تربیت، محور اساسی ارتقای حیات آدمی است و در نتیجه، باید مصالح تربیتی در تمام تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌های اجتماعی، مورد تأکید قرار گیرد و کمک به فرایند تربیت، مهم‌ترین معیار در سیاست‌گذاری‌ها و تعیین اولویت‌های اجتماعی محسوب گردد.

غایت، نتیجه، هدف کلی و اهداف تربیت:

۱- در نگرش اسلامی، سازمان‌دهی تمامی نهادهای اجتماعی، اعم از سیاست، اقتصاد، فرهنگ، بهداشت و تمامی اعمال فردی و اجتماعی، باید در راستای تحقق مراتب حیات طیبه در همه ابعاد صورت پذیرد. لذا، برای تحقق مراتب حیات طیبه در همه ابعاد، تمام افراد و نهادهای جامعه اسلامی متناسب با ظرفیت‌ها و تأثیرات خود مسئولیت دارند و باید در مشارکتی همدلانه و هماهنگ فعالیت کنند.

براین اساس، از منظر اسلامی، تحقق مراتب حیات طیبه در همه ابعاد، غایت مشترک تمامی نهادها و عوامل اجتماعی و مقصود نهایی همه فعالیت‌های فردی و جمعی برای حرکت در مسیر کمال شایسته انسان (قرب الی الله) است.

۲- در مسیر وصول جامعه اسلامی به قرب الی الله (غایت زندگی انسان)، لازم است که زمینه هدایت افراد جامعه در جهت تحقق مراتب حیات طیبه در همه ابعاد فراهم آید. لذا، جامعه اسلامی برای رسیدن به این مقصود از فرایند تربیت کمک می‌گیرد تا افراد جامعه (به مثابه یک مجموعه انسانی هدفمند و پویا) اختیاری و آگاهانه برای تحقق مراتب حیات طیبه در همه ابعاد آماده شوند.

براین اساس، نتیجه^۴ فرایند تربیت، آماده شدن افراد جامعه برای تحقق آگاهانه و اختیاری مراتب حیات طیبه در همه ابعاد، در مسیر قرب‌الی الله است.

اما دو پیامد اجتماعی بس‌گران‌قدر فرایند تربیت برای جامعه عبارتند از:

- گسترش و تعالی مداوم ظرفیت وجودی سرمایه انسانی جامعه در ابعاد مختلف
- بسط و اعتلای سرمایه فرهنگی جامعه یعنی مجموعه باورها، نگرش‌ها و هنجارهای مقبول افراد جامعه که در باورها، عقاید، آداب، سنن، قوانین و ارزش‌های نهادینه حاکم بر روابط فردی، مدنی و اجتماعی و انواع دانش، هنر و فناوری محصول تجربه و خرد جمعی تجلی می‌یابند.

۴. منظور از نتیجه جریان تربیت، پیامد نهایی و نتیجه پایانی است که به‌طور ویژه از فرایند تربیت (البته در جهت غایت مشترک همه فعالیت‌ها و اقدامات نهادهای مختلف جامعه اسلامی) مورد انتظار است.

۳- نتیجه تربیت یعنی آماده شدن افراد جامعه برای تحقق آگاهانه و اختیاری مراتب حیات طیبه در همه ابعاد، تنها با تکوین و تعالی پیوسته هویت افراد جامعه بر اساس نظام معیار اسلامی در راستای تشکیل جامعه صالح و پیشرفت مداوم آن بر همین اساس محقق می شود. به بیان دیگر، افراد جامعه در صورتی آماده تحقق مراتب حیات طیبه در همه ابعاد خواهند شد که هویت فردی و اجتماعی ایشان متناسب با نظام ارزش های حیات طیبه متحول شود.

بنابراین می توان گفت در راستای تحقق نتیجه جریان تربیت در جامعه اسلامی، هدف کلی این جریان عبارت است از:

« آمادگی متریبان برای تحقق آگاهانه و اختیاری مراتب حیات طیبه در همه ابعاد »

اما این آمادگی نیز در صورتی محقق خواهد شد که همه مؤلفه ها و ابعاد هویت متریبان به شکلی یک پارچه در راستای شکل گیری جامعه صالح و پیشرفت مداوم آن بر اساس نظام معیار اسلامی تکوین و به طور پیوسته تعالی یابد.

لذا هدف کلی فرایند تربیت را به شکل دیگری نیز می توان بیان نمود:

« تکوین و تعالی پیوسته هویت متریبان ، به صورتی یک پارچه بر اساس نظام معیار اسلامی و در راستای شکل گیری جامعه صالح و پیشرفت مداوم آن بر همین اساس »

بنابراین می توان هدف کلی جریان تربیت در جامعه اسلامی را ، چنین نیز توصیف کرد:

« تکوین و تعالی پیوسته هویت متریبان به گونه ای که بتوانند موقعیت خود و دیگران در هستی را به درستی درک و آن را به طور مستمر با عمل صالح فردی و جمعی متناسب با نظام معیار اسلامی اصلاح نمایند.»

۴- تحقق هدف کلی تربیت بیش از هر چیز، به جریان منحصر به فرد زندگی هر شخص و اراده و اعمال اختیاری خود او وابسته است؛ اما برای نقش آفرینی در این امر به صورت مناسب، با توجه به روند تکوین و تحول هویت، لازم است متریبان مجموعه ای از شایستگی های لازم را به مثابه اهداف فرآیند تربیت کسب نمایند. منظور از شایستگی های لازم، "مجموعه ای ترکیبی از صفات، توانمندی ها و مهارت های فردی و جمعی ناظر به تکوین و تعالی هویت در تمام شئون زندگی و تمام مؤلفه های جامعه صالح است که متریبان در جهت درک موقعیت خود و دیگران و عمل برای بهبود مستمر آن در راستای آماده شدن برای تحقق مراتب حیات طیبه باید آن ها را کسب کنند."

بنابراین، شایستگی های لازم، بیان تفصیل یافته ای از همان هدف کلی فرایند تربیت اند که می توان آن ها را بر حسب انواع تربیت، به منزله ی اهداف متنوع فرایند تربیت در نظر گرفت و انتظار داشت که متریبان با ملاحظه آن ها و کوشش نسبت به کسب این صفات و توانایی ها، در راستای تحقق هدف کلی فرایند تربیت و نتیجه آن حرکت کنند.

الف - با توجه به حیثیت‌ها یا شئون حیات آدمی

حیات طیبه اگرچه مفهومی یک‌پارچه و کلی است، اما دربردارنده شئون و جنبه‌های متعددی است که در ارتباط و تعامل با همدیگر، این مفهوم پویا و متکامل را محقق می‌سازند. از آن‌جا که این شئون استقلال نسبی دارند، باید، علاوه بر تعیین اهداف و انتظاراتی مشخص (وضعیت‌های مطلوب) برای هر یک از آن‌ها، زمینه‌های مناسب تحقق آن‌ها را نیز با عنایت به خصوصیات همین جنبه‌ها فراهم کرد. بنابراین تربیت می‌تواند متناسب با این شئون به انواع ذیل تقسیم گردد:

- تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی؛ ناظر به آماده‌سازی فردی و جمعی متربیان در مسیر تحقق شأن اعتقادی، عبادی و اخلاقی حیات طیبه؛
- تربیت زیستی و بدنی؛ ناظر به آماده‌سازی فردی و جمعی متربیان در مسیر تحقق شأن زیستی و بدنی حیات طیبه؛
- تربیت اجتماعی و سیاسی؛ ناظر به آماده‌سازی فردی و جمعی متربیان در مسیر تحقق شأن اجتماعی و سیاسی حیات طیبه؛
- تربیت اقتصادی و حرفه‌ای؛ ناظر به آماده‌سازی فردی و جمعی متربیان در مسیر تحقق شأن اقتصادی و حرفه‌ای حیات طیبه؛
- تربیت علمی و فناوری؛ ناظر به آماده‌سازی فردی و جمعی متربیان در مسیر تحقق شأن علمی و فناورانه حیات طیبه؛
- تربیت زیبایی‌شناختی و هنری؛ ناظر به آماده‌سازی فردی و جمعی متربیان در مسیر تحقق شأن زیبایی‌شناختی و هنری حیات طیبه؛

شایان ذکر این‌که تربیت در همه ساحت‌های یاد شده، معطوف به تکوین و تعالی هویت متربیان به‌طور یک‌پارچه - با توجه به همه عناصر اساسی هویت (معرفت، باور، میل، اراده، عمل و تکرار آن) - و در جهت تشکیل جامعه صالح و پیشرفت مداوم آن است که با درک موقعیت خود و دیگران و عمل صالح فردی و جمعی برای بهبود پیوسته آن - بر اساس انتخاب و التزام آگاهانه و اختیاری نظام معیار اسلامی - تحقق می‌یابد. لذا متربیان باید در همه ساحت‌ها، مجموعه‌ای از شایستگی‌های فردی و جمعی لازم جهت درک و اصلاح مداوم موقعیت خود و دیگران بر اساس نظام معیار اسلامی را کسب نمایند که به‌طور ترکیبی و یک‌پارچه، مشتمل بر همه عناصر اساسی هویت و در راستای همه مؤلفه‌های جامعه صالح باشند.

همچنین، تدابیر و اقدامات تربیتی در ساحت‌های گوناگون، ضمن تمایز نسبی، باید با هم مرتبط باشند و با محوریت نظام معیار اسلامی (به لحاظ نقش محوری انتخاب این نظام و تعهد عملی نسبت به آن در تحقق حیات طیبه) در قالب مجموعه‌ای منسجم و هماهنگ نمایان شوند.

ب- با توجه به میزان و نحوه شمول

به نظرمی‌رسد می‌توان و باید جریان تربیت را با توجه به میزان شمول آن نسبت به افراد جامعه، به دو نوع اساسی تربیت عمومی و تربیت تخصصی تقسیم کرد:

تربیت عمومی: بخشی از فرایند تربیت است که در جهت تکوین و تعالی مداوم هویت متریان با تأکید بر وجوه مشترک هویت، ضمن ملاحظه ویژگی‌های فردی و مشترک ایشان، انجام می‌شود تا متریان مرتبه‌ای از آمادگی را (برای تحقق حیات طیبه در ابعاد فردی و اجتماعی) به دست آورند که تحصیل آن مرتبه، برای عموم افراد جامعه لازم یا شایسته باشد.

تربیت تخصصی: بخشی از فرایند تربیت است که در راستای تکوین و تعالی پیوسته وجوه اختصاصی هویت متریان بر بنیاد تکوین وجوه مشترک هویت ایشان انجام می‌گردد تا متریان مرتبه‌ای از آمادگی را (برای تحقق مراتب حیات طیبه در ابعاد مختلف) به دست آورند که در جهت تشکیل جامعه صالح و پیشرفت مداوم آن براساس نظام معیار اسلامی، وصول به آن مرتبه از آمادگی، تنها برای بخشی از افراد جامعه لازم یا شایسته باشد.

البته تقسیم فرایند تربیت به دو نوع عمومی و تخصصی ضرورتی عقلانی به شمار می‌آید. اما به دلیل نیاز جامعه به هر دو نوع تربیت عمومی و تخصصی و نظر به نقش مهمی که هر یک از آن‌ها در جامعه دارند، نباید تربیت عمومی و تربیت تخصصی را رقیب و جایگزین یکدیگر تلقی نمائیم و یا تربیت عمومی را صرفاً مقدمه و طریقی برای ورود به تربیت تخصصی به حساب آوریم (به گونه‌ای که تربیت عمومی به خودی خود موضوعیت و ارزشی نداشته باشد و تنها زمینه و مقدمه‌ای برای تربیت تخصصی محسوب گردد، هر چند در تربیت عمومی - به ویژه در مرحله اخیر آن - می‌توان و باید تمهیدات ورود به تربیت تخصصی را فراهم نمود)؛ بلکه لازم است این دو نوع تربیت را دویخس مکمل از یک جریان بدانیم که هر یک از آن‌ها اهمیت خاص و کارکرد مستقلی در بهبود کیفیت زندگی فردی و اجتماعی دارند، ولی با این وجود باید هماهنگ و در راستای هم باشند تا هم لایه‌های مشترک و اختصاصی هویت متریان به صورتی متوازن رشد و تعالی یابند و هم جامعه صالح با افرادی هویت یافته و مؤلفه‌ها، روابط و ساختارهایی اجتماعی براساس نظام معیار اسلامی شکل گیرد.

لذا لازم است هم تربیت عمومی و هم تربیت تخصصی متناسب با نقش و جایگاه ویژه خود مورد توجه و پشتیبانی قرار گیرند و در عین حال بین آنها رابطه معناداری برقرار گردد.

ج- با توجه به نحوه حضور متریان

فرایند تربیت با توجه به نحوه حضور متریان در آن، به دو نوع زیر قابل تقسیم است:

تربیت الزامی: بخشی از فرایند تربیت است که متریان باید بر حسب ضوابط قانونی در آن حضور یابند.

تربیت اختیاری: بخشی از فرایند تربیت است که شرکت متریان در آن داوطلبانه است.

البته نه تنها باید دو نوع تربیت الزامی و اختیاری را حتی الامکان به طور هم جهت و مکمل یکدیگر سامان دهی کرد، بلکه می توان با تمهیدات مناسب در تربیت الزامی، فضا و فعالیت های تربیتی را چنان جذاب نمود که متریان نه با انگیزه پیروی از الزام بیرونی (قانونی) و برای فرار از مجازات تخلف، بلکه به منظور نیل به مصالح و فوائد شخصی (مترتب بر تربیت الزامی) با شوق و نشاط و بدون احساس تکلیف در این نوع تربیت حضور یابند. علاوه بر این که با تعبیه برخی فعالیت های تربیتی اختیاری و داوطلبانه (به ویژه همراه با رشد متریان و رسیدن ایشان به مرحله نوجوانی و جوانی) در برنامه نظام مند مؤسسات تربیتی، در هم تنیدن تربیت الزامی و تربیت اختیاری نیز امری امکان پذیر است (یعنی سامان دهی نوعی از تربیت الزامی که متریان در عین الزام نسبت به حضور در آن بتوانند در برخی برنامه ها آزادانه و به طور اختیاری یا انتخابی - بر حسب علاقه و استعداد خویش یا بر اساس ترجیح والدین - شرکت جویند).

د- با توجه به نوع سازمان دهی و اعتبار قانونی

می توان فرایند تربیت را بر اساس نوع سازمان دهی (ناظر به مؤلفه هایی مانند مرجع تعیین اهداف، انعطاف

پذیری، تمرکز تصمیم گیری، زمان بندی و مکان) و اعتبار قانونی، به دو نوع رسمی و غیررسمی تقسیم کرد؛

به نظر می رسد تعاریف ذیل برای تربیت رسمی و غیررسمی مناسب به نظر می رسند:

تربیت رسمی: بخشی از فرایند تربیت است که به شکل قانونی، سازمان دهی شده (دارای مخاطبان مشخص و

اهداف، ساختار و برنامه معین) - ضمن حفظ انعطاف پذیری (بر حسب خصوصیات متریان) - در جهت آماده

سازی متریان برای تحقق مراتب حیات طیبه در ابعاد مختلف، متناسب با نیازهای متنوع جامعه، طراحی و اجرا

شده و پس از کسب شایستگی های لازم (جهت درک موقعیت خود و دیگران و اصلاح مداوم آن بر اساس نظام

معیار اسلامی) به اعطای مدرک معتبر (گواهی نامه ناظر به موفقیت متریان در کسب این گونه شایستگی ها)

می انجامد.

تربیت غیررسمی: شکلی از فرایند تربیت است که در آن انواع شایستگی‌های لازم جهت درک موقعیت خود و دیگران و اصلاح مداوم آن بر اساس نظام معیاراسلامی، در جهت آماده‌سازی متریان برای تحقق مراتب حیات طیبه در ابعاد گوناگون، بدون سازمان‌دهی مشخص و از طریق تجارب روزمره و اختیاری متریان (مانند حضور در جمع خانواده، مطالعه کتاب و روزنامه، تماشای فیلم و تلویزیون، مشارکت در فعالیت گروه‌ها و انجمن‌ها، شرکت در مساجد و محافل مذهبی) کسب می‌شود.

بدیهی است با توجه به وحدت تربیت رسمی و تربیت غیررسمی در غایت و هدف کلی و نیز لزوم هماهنگی آن‌ها در اهداف تفصیلی - کسب شایستگی‌های لازم جهت درک موقعیت خود و دیگران و اصلاح مداوم آن بر اساس نظام معیاراسلامی - باید این دو نوع تربیت دو بخش مکمل و هم‌سو تلقی شوند که ضمن تعامل سازنده با هم، یکدیگر را در تحقق غایت و اهداف مشترک یاری کنند.

۲- عوامل (اجتماعی) سهیم و مؤثر در تربیت

در تحقق و کامیابی تربیت به مفهوم عملی اجتماعی، افزون بر حضور فعال و تعاملی دو طیف مریان و متریان، موفقیت این فرایند گسترده، به منظور زمینه‌سازی مناسب جهت تکوین و تعالی پیوسته هویت همه افراد جامعه و شکل‌گیری و پیشرفت مداوم جامعه صالح، ناگزیر از مشارکت و پشتیبانی عوامل اجتماعی متعددی است؛ همان‌طور که از مداخله برخی نهادها و عوامل اجتماعی و عملکرد مثبت یا منفی آن‌ها متأثر می‌شود. به سخن دیگر، در این میان، برخی از سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی به‌طور مستقیم و ارادی و عمدی در جریان تربیت مداخله می‌کنند و برخی دیگر به صورت غیرمستقیم بر موفقیت فرایند تربیت تأثیر مثبت یا منفی می‌گذارند. در مجموع، می‌توان بر اساس میزان مداخله و تأثیرگذاری در فرایند تربیت، این عوامل اجتماعی را به دو دسته کلی تقسیم کرد که عبارت‌اند از: **عوامل سهیم در تربیت و عوامل مؤثر در تربیت:**

عوامل سهیم - انجام فعالیت‌های تربیتی (یعنی زمینه‌سازی مناسب برای هدایت افراد به سوی تکوین و تعالی پیوسته هویت خویش) در فهرست کارکردهای این دسته عوامل اجتماعی صریحاً در نظر گرفته شده است. لذا، آن‌ها عوامل اصلی فرایند تربیت در اجتماع محسوب می‌شوند. در بین این عوامل، برخی از آن‌ها، تربیت را کارکرد اصلی و رسالت سازمانی خود قرار داده‌اند (مؤسساتی مانند: مدرسه، دانشگاه و حوزه علمی که غرض اصلی اجتماع از تأسیس و تداوم فعالیت آن‌ها، انجام فعالیت تربیتی در سطوح متفاوت است؛ ولو آن‌که پیامدهای فرعی دیگری نیز بر عمل آن‌ها مترتب شود)؛ اما بعضی دیگر از عوامل تربیت، نهادهایی اجتماعی با کارکردهای متعددند (نظیر خانواده، رسانه، مسجد و دیگر نهادهای

فرهنگی) که با توجه به امکانات و ظرفیت‌های خود، می‌توانند و بلکه باید، نقش مؤثری را نیز در فرایند تربیت برعهده گیرند.

عوامل مؤثر – مداخله مستقیم در امر تربیت، از زمره کارکردهای این دسته از عوامل اجتماعی به شمار نمی‌آید؛ اما به سبب ایفای نقش اساسی در فراهم نمودن دیگر مقدمات تحقق حیات طیبه در ابعاد گوناگون برای آحاد اجتماع، یا به دلیل تأثیرپذیری عمل مربیان و متربیان و فرآیند تربیت از این عوامل اجتماعی (به نشانه محیط بیرونی)، در چگونگی تحقق فرایند تربیت و موفقیت آن اثرگذارند. عوامل اجتماعی مؤثر بر فرایند تربیت، طیف وسیعی از نهادها، سازمان‌ها، بنگاه‌ها و گروه‌های رسمی یا غیررسمی فعال در جامعه را در بر می‌گیرند که اهم آن‌ها عبارت‌اند از:

– نهاد سیاست (حکومت و نظام سیاسی)، شامل: رهبری، دولت (قوه مجریه)، قوه مقننه، قوه قضائیه و همه سازمان‌ها و نهادهای تابع آن‌ها (شامل قوای نظامی و انتظامی)؛

– نهاد دین (مراجع مذهبی و حوزه‌های علوم دینی، روحانیون و مبلغان مذهبی، مساجد و دیگر مؤسسات و تشکل‌های دینی و مذهبی)

– نهاد فرهنگ شامل نهاد تولید علم، پژوهش و فناوری (دانشگاه‌ها و مؤسسات علمی – پژوهشی، فرهنگستان‌ها و پارک‌های علم و فناوری)، نهاد هنر (مراکز هنری، موزه‌ها و فرهنگسراها) و نهاد رسانه، شامل رسانه‌های مکتوب (کتاب و نشریات)، رسانه دیداری – شنیداری (رادیو و تلویزیون) و رسانه‌های مجازی (فناوری‌های نوین اطلاعات و ارتباطات)؛

– نهاد خانواده، شامل پدر و مادر و دیگر اعضای خانواده، بستگان؛

– نهاد جامعه محلی، شامل دوستان، همسایگان و هم‌سالان؛

– نهادهای مدنی (که به شکل غیر دولتی – ولو با نوعی حمایت از سوی دولت – سامان یافته‌اند و اداره می‌شوند)، شامل شوراها، احزاب، انجمن‌ها، اتحادیه‌ها و دیگر سازمان‌ها و تشکل‌های صنفی، علمی، مذهبی، سیاسی و فرهنگی؛

– نهاد اقتصاد، شامل بخش‌های کشاورزی، صنعت، تجارت و خدمات؛

– نهاد تأمین خدمات عمومی و رفاه اجتماعی، شامل شهرداری‌ها و دهرداری‌ها، سازمان بهزیستی و نهادهای حامی افراد محروم، مؤسسات بیمه و نهادهای خیریه و عام‌المنفعه؛

– نهاد سلامت و تندرستی، شامل بخش‌های بهداشت و درمان، ورزش و تفریحات سالم، حفظ محیط زیست و ایمنی.

البته می‌توان و باید طراحی عوامل اجتماعی مؤثر در تربیت را نیز به گونه‌ای سامان داد که فعالیتشان با تلاش عوامل سهیم هم‌سو شود و حتی به‌طور غیر مستقیم از آثار تربیتی برخوردار گردد و به این طریق عوامل سهیم در فرایند تربیت را یاری کنند. اما نکته مهم درباره همه عوامل اجتماعی مؤثر بر تربیت آن است که سیاست‌گذاران و کارگزاران این مؤسسات و نهادهای اجتماعی، هم با ارائه دلایل موجه و عقلانی نسبت به نقش و جایگاه ویژه فرایند تربیت در عرصه اجتماع و کلیدی بودن آن به منزله مهم‌ترین زمینه تحقق حیات طیبه، قانع شوند و هم به این باور برسند که هر گونه موفقیت نهادهای اجتماعی در کاردهای خاص خود، مستلزم توفیق فرایند تربیت اند. در این صورت، عوامل مؤثر بر تربیت، با مشارکت و تعامل سازنده با یکدیگر و دادن سمت و سوی تربیتی به فعالیت‌های خود، به پشتیبانی و حمایت همه‌جانبه از عوامل سهیم در تربیت خواهند آمد و با تلاش جهت رفع موانع و محدودیت‌های موجود در مسیر توفیق فرایند تربیت، به‌طور غیر مستقیم باعث موفقیت خود و سایر نهادهای اجتماعی برای تمهید دیگر مقدمات تحقق حیات طیبه خواهند شد. به این ترتیب، مصالح تربیتی به‌طور طبیعی (بدون نیاز به صدور بخشنامه و نظارت قانونی) در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه ریزی‌های اجتماعی، به منزله مهم‌ترین ملاک، مورد نظر قرار خواهند گرفت و کمک به فرایند تربیت، یکی از مهم‌ترین معیارها برای تعیین اولویت‌های فعالیت همه عوامل اجتماعی مؤثر بر تربیت محسوب خواهد شد.

۳- ارکان فرایند تربیت

نقش و جایگاه برخی از عوامل اجتماعی سهیم و مؤثر در روند تحقق شایسته این فرایند چنان مهم و برجسته است که باید آن‌ها را جزء ارکان (=عوامل اصلی) تربیت به‌شمار آورد و مسئولیت اصلی تحقق فرایند تربیت را به شکل شایسته، از آن‌ها مطالبه کرد، لذا مقصود از رکن تربیت، هر عامل اجتماعی سهیم و مؤثر در فرایند تربیت است که تحقق شایسته این فرایند، تنها با پشتیبانی و مشارکت فعال آن عامل امکان‌پذیر باشد. با توجه به نقش و جایگاهی که عوامل مختلف اجتماعی باید در تمهید مقدمات لازم برای تحقق حیات طیبه - بر اساس تصویر مطلوب جامعه اسلامی - بر عهده داشته باشند و نیز با عنایت به گستردگی و اهمیت فرایند تربیت که مستلزم مشارکت و پشتیبانی قابل توجهی از سوی عوامل مختلف سهیم و مؤثر بر این فرایند است، می‌توانیم به‌طور کلی از این میان، چهار عامل اساسی و بسیار مهم را ارکان تربیت در جامعه اسلامی معاصر تلقی کنیم:

۱- خانواده

۲- حکومت

۳- رسانه

۴- نهادها و سازمان‌های غیر دولتی

۴- اصول تربیت

اصول تربیت قواعدی تجویزی و کلی‌اند، که جهت بیان چگونگی تحقق غایت تربیت به مثابه معیار و راهنمای عمل عوامل سهیم و تأثیرگذار در جریان تربیت قرار می‌گیرند تا هر یک وظایف تربیتی خود را به نحو مطلوب انجام دهند. توجه و التزام به اصول تربیت، به همه کارگزاران تربیتی کمک می‌کند تا تمامی مؤلفه‌های فرایند تربیت را به نحو شایسته، جهت تحقق غایت تربیت، سامان‌دهی نمایند.

در واقع اصول تربیت، مجموعه‌ای از قواعد نظری هستند که مجموعه اهداف کلی و جزئی فرآیند تربیت، سیاست‌ها و اولویت‌ها، راهبردها و رویکردها، برنامه‌ها و روش‌های تربیتی را تعیین می‌کنند. مهم‌ترین اصول عام تربیت که از مبانی اساسی تربیت، استنباط شده‌اند، عبارتند از:

۱- انطباق با نظام معیار اسلامی

از آن‌جا که باید به دین، به مثابه آیین حیات طیبه و نظام معیار حاکم بر همه شئون آن در متن زندگی توجه داشت، ساماندهی جریان تربیت و همه مؤلفه‌های آن، که مهم‌ترین زمینه تحقق حیات طیبه‌اند، باید در چهارچوب نظام معیاری صورت پذیرد که مبانی و ارزش‌های آن بر آموزه‌های اسلامی (مفاهیم و گزاره‌هایی که به طور روشمند از منابع معرفتی معتبر اسلام- یعنی قرآن، سنت پیامبر اکرم (ص) و معصومین (ع) و عقل- و یا در چهارچوب آن‌ها برحسب فرایند اجتهاد استخراج و استنباط شده‌اند) استوار و یا با آموزه‌های اسلامی سازگار باشند.

بنابراین، با آن‌که در شناخت و جهت‌دهی فرایند تربیت باید از یافته‌ها و نتایج انواع دانش بشری استفاده شود، لیکن با توجه به لزوم هدایت انسان بر اساس پذیرش ربوبیت تشریحی خداوند متعال- به عنوان رب یگانه جهان و انسان- جهت اساسی جریان تربیت و مؤلفه‌های اساسی آن را نظام معیار اسلامی (مبانی و ارزش‌های مبتنی بر دین اسلام یا سازگار با آن‌ها) مشخص می‌نماید، که این ویژگی مهم‌ترین وجه تمایز تربیت در دیدگاه اسلامی از تربیت سکولار رایج محسوب می‌شود.

۲- اولویت تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی

با توجه به لزوم انطباق همه شئون زندگی آدمی با نظام معیار اسلامی و ضرورت انتخاب و التزام آگاهانه و آزادانه آن توسط افراد جامعه، تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی، نسبت به سایر ساحت‌های تربیت، محوریت دارد و از اولویت برخوردار است. در فرایند تربیت، ضمن توجه به دیگر ساحت‌های تربیت، باید در جهت شکل‌گیری و تقویت ایمان متربیان (انتخاب و التزام آگاهانه و آزادانه ایشان نسبت به نظام معیار اسلامی) گام برداشت و سپس آن‌ها را برای درک موقعیت و عمل شایسته (اعمال صالح منطبق با نظام معیار اسلامی) در همه

ابعاد زندگی جهت تکوین و تعالی پیوسته هویت خویش براساس نظام معیار اسلامی آماده ساخت. بنابراین تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی هم پیش‌نیاز سایر ساحت‌های تربیت تلقی می‌شود و هم بخشی درهم‌تنیده با آن‌ها به‌شمار می‌آید.

۳- ارتباط با خداوند و تکیه بر تدابیر ربوبی او

از آنجا که در نگرش اسلامی خداوند متعال به مثابه یگانه‌مربی حقیقی آدمی محسوب می‌شود که تنها به اذن و عنایت او تدابیر و اقدامات تربیتی دیگران در جهت تحول و هدایت آدمی معنا پیدا می‌کنند (انک لا تهدی من احببت و لکن الله یهدی من یشاء)، لذا مریبان در همه مراحل و انواع تربیت باید همین نگرش توحیدی را براندیشه و عمل خود حاکم سازند و از آغاز تا انجام فرایند تربیت، خود را در این حرکت پیچیده، فعال مایشاء و عامل مستقل نیندارند و لذا لازم است همواره در عین استفاده از انواع روش‌ها و ابزارهای عقلانی و بهره‌مندی از محصول فکر و تجربه متراکم بشری (البته در چارچوب نظام معیار دینی)، با ارتباط معنوی با رب العالمین و استمداد و استعانت از الطاف ربوبی، بر ربوبیت مطلقه الهی توکل نمایند.

۴- تدریج و تعالی مرتبتی

تعالی و تکامل در وجود آدمی دارای مراتبی است که هر فرد متناسب با توانایی و ظرفیت‌های وجودی خویش به آن دست می‌یابد و رشد همه‌جانبه و متعادل، دارای جایگاه و رتبه‌ای از پیش مشخص شده و یک سان برای همگان نیست، بلکه طی مراتب متعددی صورت می‌پذیرد که هر فرد می‌تواند به تدریج به آن‌ها برحسب وسع و سعی خویش دست یابد. همچنان که تحقق حیات طیبه نیز امری ذومراتب است، به طوری که هر فرد با توجه به تلاش و امکانات وجودی‌اش سطوحی از این نوع حیات را محقق می‌کند و می‌تواند به ترتیب مراتب بالاتر را نیز درنوردد. از این‌رو، تربیت را باید فرایندی ذومراتب و تدریجی در طول حیات بشری تلقی کرد که از سطوح پایین به مراتب عالی صورت می‌پذیرد. به این ترتیب که این فرایند، روندی تکاملی از تحقق مرتبه لازم و شایسته از حیات طیبه برای همگان، به سوی تحقق مراتب بالاتری از حیات طیبه برای برخی افراد جامعه دارد و برای نمونه از اصلاح ظاهر به تحول باطن، از الزام بیرونی به التزام شخصی متریان، از ارزیابی بیرونی به ارزیابی توسط خود شخص، از انگیزه‌های دنیایی به انگیزه‌های اخروی، از انگیزه‌های سطح پایین به نیت تعالی و از انگیزه‌های فردی به انگیزه‌های جمعی ارتقا می‌یابد.

۵- عقل ورزی

بر اساس این اصل، در فرایند تربیت از یک سو باید، در سیاست گذاری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها، ارزیابی‌ها، تصمیم گیری‌ها و اقدامات تربیتی، به دستاوردهای معتبر دانش بشری و نتایج پژوهش‌های معتبر و ساز و کارهای استفاده از خرد جمعی مانند مشورت (به شرط سازگاری با مبانی دین اسلام) توجه نمود و از سوی دیگر در جریان تربیت، به مثابه یک عمل فکورانه، مریبان و متریبان باید، تا حد امکان، نسبت به خردورزی و نقادی مداوم عمل خود و دیگران اهتمام ورزند.

۶- اعتدال

همان طوری که حیات طیبه همه شئون وجودی انسان را به طور متعادل در بر می‌گیرد، فرایند تربیت نیز باید اولاً تمام ابعاد زندگی متریبان را پوشش دهد و ثانیاً با توجه به لزوم رعایت اعتدال و توازن در همه امور و شئون حیات طیبه، باید بر تمام فعالیت‌ها و برنامه‌های تربیتی توازن و اعتدال حکم فرما باشد و از تعیین اهداف و سیاست‌ها تا برنامه‌ریزی و اقدام و اصلاح، از یک‌سویگری و افراط و تفریط و بی‌توجهی به حدود و معیارها پرهیز شود. بدیهی است ملاک تشخیص حد وسط و تعادل در این میان، همان نظام معیار دینی است.

۷- سندیت و مرجعیت مریبان (بر اساس شایستگی ایشان)

در فرایند تربیت، مریبان که به لحاظ کسب شایستگی‌های فردی و جمعی و وصول به مرتبه شایسته‌ای از حیات طیبه مسئولیت کمک به هدایت متریبان را برعهده گرفته اند، نقش اصلی را در طراحی و انجام تدابیر و اقدامات زمینه ساز تکوین و تعالی پیوسته هویت متریبان برعهده دارند و گام نخست و محوری در این فرایند را با فراهم آوردن شایسته مقتضیات رشد متریبان و رفع و دفع موانع آن (البته متناسب با خصوصیات و موقعیت متریبان) بر می‌دارند. سندیت و مرجعیت نظری و عملی مریبان در فرایند تربیت ناشی از مسئولیت و شایستگی اخلاقی - حرفه‌ای ایشان است و باید با تأسی از سیره تربیتی انسان کامل (پیامبر(ص) و امام معصوم(ع)) شکل بگیرد. البته در این فرایند با عنایت به خصوصیت اراده و اختیار آدمی، مربی نسبت به مربی فعال ما یشاء نیست، لذا در فرایند تربیت این مرجعیت مریبان به صورتی معنا می‌شود که با حضور فعال متریبان و لزوم حرکت ایشان به سوی تحقق اختیاری اهداف تربیت منافات نداشته باشد.

۸- حفظ و ارتقای آزادی متریان

آزادی اراده و عمل، که وجه امتیاز انسان بر دیگر موجودات و واقعیتی غیر قابل انکار است، نه تنها باید در امر تربیت پاس داشته شود، که باید هم‌چون معیاری برای ارتقای مرتبه وجودی انسان منظور گردد و توسعه یابد. آزادی اراده و عمل در جنبه‌های مختلف آن (شامل آزادی عقیده، بیان، گوش کردن و فعالیت) باید به طور معقول و در چهارچوب نظام معیار اسلامی مورد نظر قرار گیرد. بر این اساس علاوه بر جنبه سلبی آزادی، یعنی رفع موانع و محدودیت‌ها در جهت زمینه‌سازی برای رشد همه‌جانبه، جنبه ایجابی آن، یعنی فراهم آوردن امکانات و فرصت‌های مناسب برای شکوفایی اختیار و افزایش قدرت انتخاب و عمل آزادانه متریان نیز باید مورد نظر قرار گیرد. بر این اساس و با توجه به شرایط و تحولات امروزی، لازم است در فرایند تربیت توانایی اختیار و انتخاب احسن در متریان پرورش یابد. بنابراین برنامه‌های تربیتی باید مملو از فرصت‌های انجام فعالیت‌های اختیاری، گزینش، ترجیح و اولویت‌بندی، تصمیم‌گیری، و تمرین انتخاب باشند تا ضمن آن‌که متریان با مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی، به کسب هویت جمعی مناسب نایل می‌آیند فردیت و استقلال آنان از بین نرود و تربیتی اتخاذ شود که تشخص هر فرد حفظ شود و ارتقا یابد. (بدون آن‌که به دامن خودمحوری فروغلتند)

هرچند در عین حال، بدیهی است که چه بسا در مراحل نخست رشد با توجه به آمادگی نداشتن متریان برای انتخاب آگاهانه و آزادانه، لازم است تا آزادی ایشان به‌طور موقت، محدود گردد.

۹- حفظ و ارتقای کرامت

باید در فرایند تربیت، کرامت ذاتی همه افراد مرتبط با این جریان حفظ و زمینه ارتقای آن فراهم گردد. بنابراین لازم است همه فعالیت‌های تربیتی چنان سامان یابند که نه تنها کرامت ذاتی همه افراد مرتبط با تربیت (اعم از مربیان، متریان و اولیای ایشان) حفظ شود (به‌گونه‌ای که نسبت به هیچ‌کس - ولو افراد خطاکار - با رعایت ارزش‌های انسانی و اسلامی مندرج در نظام معیار اسلامی، برخوردی تحقیرآمیز صورت نگیرد) بلکه لازم است همه افراد با احساس ارزشمندی و عزت نفس، زمینه پاسداشت کرامت خود و دیگران را فراهم آورند. هم‌چنین باید تربیتی اتخاذ شود که افراد بکوشند علاوه بر حفظ کرامت خدادادی و به منظور ارتقای مداوم آن، با ایمان و تقوا (انتخاب و التزام آگاهانه و آزادانه نظام معیار اسلامی) و انجام مداوم عمل صالح (منطبق با نظام معیار اسلامی) درصدد دستیابی به مراتب کرامت اکتسابی برآیند.

۱۰- عدالت تربیتی

رعایت عدالت تربیتی مهم‌ترین نقش را در پیشرفت عدالت همه‌جانبه و پایدار اجتماعی بر عهده دارد؛ اما عدالت تربیتی هرگز به معنای برابری و مواجهه یک سان با همه متربیان و نادیده گرفتن خصوصیات متفاوت آنان نیست بلکه برای برقراری عدالت تربیتی، عنایت به ویژگی‌های مشترک و متفاوت متربیان و مریبان و توجه به کوشش آنان و نتایج آن ضروری است. از این رو در فرایند تربیت، از سویی باید فرصت‌های برابری برای همگان - با توجه به ویژگی‌های مشترک- فراهم آورد و از سوی دیگر باید تفاوت‌های فردی (بین فردی و درون فردی)، فرهنگی و اجتماعی را در ارائه تربیت کیفی برای همه متربیان مورد ملاحظه قرار داد. در فرایند تربیت، همچنین باید ویژگی‌های متربیان در مراحل مختلف رشد از نظر دور نماند؛ زیرا شباهت‌تحوالات مراحل رشد در افراد گوناگون و نیازها و ویژگی‌های آن، برنامه تربیتی مشخص و نسبتاً یک سانی را (به لحاظ اهداف، اصول، رویکرد، محتوا و روش‌ها) برای آن مرحله اقتضا می‌کند. براین اساس نقش هریک از عوامل سهیم و تأثیرگذار در فرایند تربیت نیز در هر مرحله باید مشخص شود. بنابراین توجه به الگوهای رشد متربیان و تدریجی بودن تغییرات، همراه با توجه به ویژگی‌های مشترک و متفاوت متربیان، امکانی جهت برقراری عدالت تربیتی است. با این همه، عدالت تربیتی ممکن است در مورد خصیصه‌های مشترک یا در مورد الگوهای مشابه تغییرات با تساوی و تشابه فرصت‌های تربیتی همراه باشد.

۱۱- یکپارچگی و انسجام

در فرایند تربیت (به منزله امری واحد و یک‌پارچه)، باید ضمن توجه به هر یک از اجزا، ابعاد، انواع و ساحت‌های تربیت و قبول مشارکت عوامل و نهادهای گوناگون در آن، با نگاه جامع و یک‌پارچه، از یک‌سونگری و حصر توجه به برخی مؤلفه‌ها و تفکیک عناصر این فرایند پرهیز کرد. برنامه‌های تربیتی باید بر وحدت‌گرایی معرفت‌شناختی استوار شوند. هم‌چنین برنامه‌های تربیتی باید بر وحدت‌گرایی جامعه‌شناختی تکیه داشته باشند؛ یعنی بر تلفیق زیرسازها (مبانی و دیدگاه‌های اجتماعی) با ساختارها و سازوکارهای اجتماعی، اهتمام به عبور از تفاوت و تکرر به بنیاد مشترک و یگانه، ملاحظه فرد در جامعه، توجه به تأثیر جامعه در تکوین فرد و در عین حال ملاحظه ویژگی‌های فردی در بستر خصلت‌های مشترک استوار باشند. البته این تأکید بر انسجام و یک‌پارچگی نباید به معنی انکار هرگونه تفاوت و تنوع در میان اجزا و مؤلفه‌های فرایند تربیت و طرد امکان هر نوع ابداع و نوآوری در روش‌ها و برنامه‌های تربیتی باشد.

۱۲- بویایی و انعطاف‌پذیری (ضمن حفظ اصول)

در فرایند تربیت باید، ضمن توجه به امور ثابت و مسلم، با پدیده تغییر در جامعه و فرد مواجهه‌ای فعال صورت پذیرد. به این معنا که با پذیرش اصل وجود تغییر در شرایط اجتماعی و خصوصیات فردی، ظرفیت هدایت تغییرات در نظام تربیتی در جهت تحقق غایت تربیت پدید آید. همچنین، تمامی سیاست‌ها، برنامه‌ها و روش‌ها و عوامل تربیتی؛ در فرایند تربیت، ضمن حفظ اصول، باید متناسب با اقتضائات و موقعیت‌های خاص مریبان و متریبان از انعطاف‌پذیری لازم برخوردار باشند.

۱۳- تعامل همه جانبه

تکوین و تعالی پیوسته هویت متریبان و شکل‌گیری و پیشرفت جامعه صالح باید حاصل عمل تعاملی و مداوم متریبان با مجموعه‌ای از افراد به نام مربی باشد، که نقش فعال و تأثیرگذار هر دو دسته در تحقق این عمل و به نتیجه رسیدن آن امری اساسی و غیرقابل انکار است. اما این فرایند تعاملی در خلأ صورت نمی‌گیرد و لاجرم مجموعه‌ای از عوامل روانی (استعدادها، علائق، انگیزه‌ها و تجارب شخصی)، اجتماعی (اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و تاریخی)، طبیعی (وراثتی، زیستی، جغرافیایی) و ماورای طبیعی (نظیر هدایت‌ها و توفیقات خاصی که بر اثر ایمان و اخلاص، عبادت و دعا، توسل و توکل، صدقه و عمل صالح نصیب برخی می‌شود) در کم و کیف نتیجه بخشی این عمل - البته بر اساس مشیت بالغه الهی - مؤثر هستند، چنان‌که تحقق این تأثیر بنا بر مشیت الهی از دیگر سو متوقف بر اراده و انتخاب متریبان و نحوه مواجهه ایشان با این عوامل بیرونی است.

این تعامل هدفمند، از سوی مریبان مستلزم فراهم آوردن انواع زمینه‌های ممکن برای رشد همه‌جانبه و متعادل متریبان است و از سوی متریبان شامل بهره‌مندی مناسب از زمینه‌های فراهم شده و کسب شایستگی‌های لازم جهت درک و بهبود مداوم موقعیت خود بر اساس انتخاب و التزام به نظام معیار اسلامی است. البته اصلاح موقعیت و شرایط محیطی توسط مریبان باید به‌گونه‌ای انجام شود که متریبان امکان انتخاب و واکنش مناسب و عمل ارادی را در مواجهه با این زمینه‌سازی بیرونی پیدا کنند و حرکت از الزام بیرونی به التزام درونی و از اصلاح شرایط توسط مربی به مقاومت در برابر شرایط منفی و حتی تلاش برای تغییر شرایط نامساعد به‌وسیله متریبی باشد.

۱۴- مشارکت و هماهنگی

همه ارکان و عوامل اجتماعی سهم و تأثیرگذار در فرایند تربیت، باید به منزله اساسی‌ترین مجرای تحقق حیات طیبه، افزون بر مشارکت در پشتیبانی فعال از این فرایند، پس از تقسیم وظایف، با یکدیگر تعامل و همکاری فعال داشته باشند. همچنین باید میان عوامل تأثیرگذار در تربیت در زمینه سیاست

گذاری، برنامه‌ریزی و اجرا، هماهنگی و هم‌سویی کامل برقرار باشد. بنابراین خانواده، اجزا و بخش‌های مختلف دولت اسلامی، رسانه و نهادها و سازمان‌های غیردولتی پشتیبان و تأثیرگذار در فرایند تربیت، باید ارتباط معنادار و هدفمندی را با هم در جهت تحقق غایت تربیت برقرار کنند.

۱۵- پاسخ‌گویی و نظارت

باید علاوه بر آن که تحقق شایسته فرایند تربیت بر اساس نظام معیار و اقتضائات آن تکلیف الهی تلقی شود، به لحاظ نقش و جایگاه بی‌نظیر آن در بهبود و پیشرفت پایدار جامعه نیز، مسئولیتی اجتماعی و همگانی به شمار آید. از این رو لازم است از سویی همه عوامل سهیم و تأثیرگذار و مرتبط با امر تربیت، نسبت به عملکرد خود پاسخ‌گو باشند و مسئولیت آثار تربیتی اقدامات خویش را بپذیرند و از دیگر سو باید عملکرد مجموعه عوامل سهیم، تأثیرگذار و مرتبط با امر تربیت مورد نظارت و پایش مداوم قرار گیرد. به این منظور باید مسئولیت و تکالیف مرتبط با هر یک از عوامل سهیم و مؤثر در امر تربیت مشخص شود و فرایند تربیت و همه مؤلفه‌ها و عناصر آن مورد ارزش‌یابی مستمر واقع شوند تا به‌طور مستمر بهبود یابند.

۱۶- تقدم مصالح تربیتی

با عنایت به جایگاه ویژه جریان تربیت در میان زمینه‌های تحقق حیات طیبه و نقش تربیت در موفقیت همه نهادها و عوامل اجتماعی، باید مصالح تربیتی شناسایی و ملاک اصلی در تمام تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌های اجتماعی قرار گیرد و همه عوامل تأثیرگذار در فرایند تربیت، به‌ویژه ارکان تربیت در مقام تراحم بین جنبه‌های مختلف مربوط به فعالیت خود، اهتمام جدی به امر تربیت داشته باشند. این‌گونه اولویت‌بندی و تقدم باعث می‌شود تا انسان و تکوین و تعالی مداوم هویت او به منزله محور تحقق حیات طیبه، جایگاهی خاص در روند پیشرفت همه‌جانبه و پایدار جامعه اسلامی بیابد و از هیچ‌گونه هزینه‌ای برای بهبود کیفیت فرایند تربیت مضایقه نشود.

۱۷- توجه به فرهنگ و تمدن اسلامی و ایرانی

فرایند تربیت به منزله عملی اجتماعی، لاجرم در بستر فرهنگ جامعه و به پشتیبانی آن صورت می‌گیرد و از این رو انتقال فرهنگ و ارتقای آن از کارکردهای اصلی جریان تربیت به شمار می‌آید. لذا بهره‌مندی مناسب از ذخایر ارزشمند فرهنگ و تمدن اسلامی و ایرانی در همه مراحل و انواع تربیت و نیز زمینه‌سازی برای

تعامل فعال فرهنگ بومی با دیگر فرهنگ ها، از مهم ترین سازوکار ها برای تکوین و تعالی هویت ملی متریان خواهد بود.

۱۸ - آینده نگری

تربیت در عین توجه به گذشته فرد و جامعه و شرایط فعلی آن ها اساساً رو به سوی آینده دارد و تدبیری جمعی برای ساختن و پرداختن آینده جامعه انسانی است؛ از این رو مربیان در همه سطوح سیاست گذاری، برنامه ریزی و عمل نه تنها لازم است با انجام مطالعات آینده پژوهی و، به پیش بینی نسبتاً دقیق و واقع بینانه ای از آینده جامعه و چالش های پیش رو دست یابند بلکه ضرورت دارد با اتخاذ رویکردی فعال و آینده نگرانه (تبیین آینده مطلوب) نسبت به تحولات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی آینده، راهبرد های تربیتی مناسبی را در جهت مواجهه نظام تربیتی و متریان با چالش های پیش رو و استفاده از نقاط قوت و فرصت ها و تبدیل تهدیدها و نکات ضعف به فرصت ها و نقاط قوت، طراحی و اجرا نمایند.

بخش دوم - اهم مفاهيم و تعاريف فلسفه تربيت رسمى و عمومى در جمهورى اسلامى ايران

قسمت نخست - مبانى

الف - مبانى عام

مبانى عام تربيت رسمى و عمومى همان مبانى اساسى تربيت در جمهورى اسلامى هستند و لذا از ذكر مجدد آنها اجتناب مى كنيم و به بيان مبانى خاص و اختصاصى اين نوع تربيت در جامعه اسلامى ايران مى پردازيم:

ب - مبانى خاص (اختصاصى)

اين دسته از مبانى بر اساس مرور مطالعات نظرى در باره مفروضات مربوط به تربيت رسمى و عمومى بدست آمده اند:

۱- مبانى سياسى

۱-۱-۱- هدف حكومت دينى، زمينه سازى براى تحقق حيات طيبه است

۱-۱-۲- تربيت شايسته عموم مردم به لحاظ حاكميت اصل مردم سالارى دينى در حكومت اسلامى، هم از جمله اهداف تشكيل حكومت است و هم با توجه به تكيه اين نوع حكومت بر انتخاب و حضور آگاهانه مردم، راهكار اصلى حفظ و تداوم نظام سياسى مطلوب به شمار مى آيد.

۱-۱-۳- در حكومت اسلامى پيشرفت جامعه، وسيله اى براى بسط هماهنگ و متعادل ظرفيت هاى وجودى افراد و تعالى تجارب متراكم جامعه در جهت تحقق حيات طيبه است.

۱-۱-۴- در حكومت اسلامى مجموعه نهادهاى فرهنگى کشور بايد به صورت هماهنگ و در چهارچوب سياست هاى کلان کشور و سياست هاى كلى بخش فرهنگ عمل كنند.

۱-۱-۵- در حكومت اسلامى، جهت گيرى تربيتى از جمله اولويت هاى اساسى همه بخش ها و نهادهاى اجتماعى و سياسى و اقتصادى است.

۶-۱-۱. در زمینه مواجهه با مظاهر مدرنیته، رویکرد «تمدن سازی»، جهت‌گیری مختار و برگزیده دولت و جامعه اسلامی است.

۲- مبانی حقوقی

در این بخش، متناسب با صبغه مباحث حقوقی به مهم‌ترین مبانی حقوقی تربیت در جامعه اسلامی ایران اشاره می‌کنیم این مبانی در قالب حقوق و تکالیف فردی و اجتماعی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قوانین موضوعه و معاهدات بین‌المللی پذیرفته شده در جمهوری اسلامی ایران (منطبق با ضوابط فقه و حقوق اسلامی) مورد تأکید قرار گرفته‌اند:

۱-۲ حق بر تربیت

حق بر تربیت از جمله موضوعاتی است که دو جنبه فردی و اجتماعی دارد که استیفای این حق با تکلیف نهادهای مختلف جامعه همراه است.

در جنبه فردی تربیت، فرد و خانواده صاحب حق و تکلیف‌اند. لذا به طور کلی مسئولیت اولیه و اصلی تربیت کودکان با والدین است و دولت نقش مکمل و ناظر را به عهده دارد. ولی ایفای جنبه اجتماعی حق بر تربیت باید با مسئولیت ارکان تربیت و همه نهادهای سهیم صورت پذیرد که در تربیت رسمی مسئولیت اصلی بر عهده حاکمیت است و والدین نقش مکمل و ناظر را دارند.

در عین حال والدین (خانواده) در فرایند تربیت فرزندان خود از حقوق زیر برخوردارند:

• حق انتخاب نوع تربیت فرزندان خود (در چهارچوب فلسفه تربیتی جامعه)؛

• حق مشارکت در مدیریت نظام تربیت رسمی و عموم در حد توانایی و صلاحیت؛

• حق مشارکت در جریان تربیت فرزندان خود؛

• حق نظارت بر نظام تربیت.

در جنبه اجتماعی تربیت، دولت اسلامی (حاکمیت) برای تحقق شایسته حق بر تربیت نسبت به آحاد افراد جامعه عهده دار مسئولیت سیاستگذاری و برنامه ریزی است.

اما عموم شهروندان جمهوری اسلامی ایران از منظر تربیتی دارای حقوق زیرند:

• حق دسترسی برابر به فرصتهای تربیتی؛

• حق برخورداری از تربیت منطبق با نیازها و شرایط فردی، خانوادگی، اقتصادی و فرهنگی

• حق برخورداری از حد نصابی شایسته از تربیت (عمومی) به طور رایگان و الزامی

- حق برخورداری از تربیت اخلاقی و دینی
- حق برخورداری از تربیت تأمین کننده کرامت انسانی
- حق برخورداری از تربیت تأمین کننده و ارتقا دهنده آزادی انسانی
- حق برخورداری از تربیت آگاهی بخش
- حق برخورداری از تربیت تفکر برانگیز و خلاق
- حق برخورداری از تربیت زمینه ساز استقلال ملی و رهایی بخش از انواع سلطه
- حق برخورداری از تربیت زمینه ساز وحدت ملی و انسجام اجتماعی
- حق برخورداری از تربیت مصون از تعرضات جسمانی و روانی
- حق برخورداری آحاد اقلیتهای دینی و مذهبی رسمی از تربیت دینی و مذهبی متناسب؛
- حق مشارکت فعال متربیان با توانایی های هر دوره رشد، در مسائل تربیتی مربوط به خود؛
- حق برخورداری از تربیت فنی و مهارتی متناسب با نیازهای جامعه
- حق برخورداری از محیط تربیتی سالم و ایمن و بهداشتی
- حق توجه به علائق و استعدادهای فرهنگی و هنری در فرایند تربیت
- حق انتخاب فعالیت های تربیتی مکمل و جانبی متناسب با علایق و استعدادها؛
- حق انتخاب نوع تربیت (متناسب با سطح رشد و توانایی تربیتی)؛
- حق تشکیل مؤسسات مردم نهاد و نهادهای مدنی برای مشارکت و نظارت بر نظام تربیتی.

۲-۲ تکالیف و مسئولیت های تربیتی (دولت و خانواده)

- دولت اسلامی موظف است شرایط برخورداری از همه حقوق تربیتی را به شیوه مناسب برای عموم شهروندان فراهم آورد. تعهدات دولت نسبت به حق برخورداری از تربیت به سه شکل است:
- تعهد به رعایت؛
 - تعهد به حمایت؛
 - تعهد به زمینه سازی برای تحقق کامل.

• وظایف دولت در خصوص حقوق تربیتی افراد نباید با نقض حقوق دیگر همراه باشد. به سخن دیگر، دولت باید تربیتی ارائه دهد که موجب ضایع شدن حقوق دیگر، از جمله «حق بر امنیت» نباشد. یعنی نباید نحوه تحقق حقوق مختلف با همدیگر تعارضی داشته باشد

• در صورتی که والدین وظیفه تربیتی خود را ایفا نکنند، دولت اسلامی باید این وظیفه را بر عهده بگیرد

• سیاستگذاری و برنامه ریزی در خصوص تربیت در زمره اعمال حاکمیتی است، اما نحوه ارائه آن قابل واگذاری به بخش غیردولتی است؛ مشروط بر آنکه اصول و سیاست های حاکم بر تربیت توسط این بخش رعایت شود.

• مسئولیت حفاظت از شئون تربیتی کودکان صرفاً به عهده دولت نیست؛ بلکه والدین نیز در این امر مسؤلهستند. والدین به صورت حقیقی و حقوقی میتوانند بر عملکرد نهادهای تربیتی و عوامل سهیم و تأثیرگذار بر آن ها نیز نظارت کنند. در عین حال، دولت میتواند و باید به هنگام وقوع آسیبهای مهم تربیتی با دادن گزارش به مقامات صلاحیتدار، موضوع را پیگیری کند و موجبات تعقیب اشخاص حقیقی و حقوقی بزهار را فراهم آورد.

۳- مبانی روانشناختی

تربیت در انواع خاص ناگزیر است با مباحث علمی مربوط به مراحل رشد و خصوصیات هر دوره سروکار داشته باشد؛ زیرا شناخت واقعیت های روان شناختی متربیان موجب تجویز سازو کارهای مناسب و عقلانی در جریان تربیت خواهد شد. دانش روان شناسی، که دانشی تجربی است، تصویر روشن تری از چگونگی حیات آدمی را (در بُعد روان شناختی) ارائه می دهد بنابراین در تبیین چگونگی تربیت نمی توانیم به دستاوردهای دانش معاصر روان شناسی تربیتی بی توجه باشیم در اینجا به برخی از مهمترین مبانی روان شناختی اشاره می کنیم، که به نظر می رسد با مبانی اساسی مقبول تربیت سازگارند:

۱-۳- آدمی تحت تأثیر تعامل پیچیده و تأثیر متقابل عوامل درونی (طبیعت و فطرت)، عوامل بیرونی (محیط) و تجربیات خویش است.

۲-۳- آدمی اساساً طبیعت فعال دارد.

۳-۳- انسانها در عین داشتن اشتراک در بسیاری خصوصیات، تفاوت‌های بین فردی و درون فردی قابل ملاحظه ای نیز با یکدیگر دارند.

۳-۴- «رشد» آدمی نه صرفاً ناشی از محیط بوده و نه صرفاً امری زیستی و تابع الگویی جهان شمول (کاملاً منطبق بر همه) است، بلکه ماهیتی منعطف و قابل شناسایی دارد.

۳-۵- یادگیری یکی از ظرفیتهای وجودی آدمی و منشأ اصلی بسیاری از تحولات در ابعاد وجودی اوست.

۳-۶- شخصیت (= هویت)، ترکیبی پیچیده، پویا و حاصل تعامل اراده فرد با عوامل زیستی، اجتماعی، فرهنگی، شناختی و روانی است.

۳-۷- رشد آدمی در همه ابعاد رخ می دهد و محصول تعامل با عوامل متعدد است

۳-۸- انگیزش و میل درونی برپایه شناخت و اراده از مبادی مهم عمل آدمی است؛ لذا، توجه مناسب به انگیزه اعمال، جایگاه خاصی در حیات وی دارد.

۴- مبانی جامعه شناختی

تربیت رسمی بیش از هرچیز تابع مقتضیات محیط اجتماعی و شرایط تاریخی است و وضعیت جامعه یا دوران، میتواند حدود و ثغور و ویژگیهای آن را رقم بزند. شناخت واقعیت‌های جامعه موجب تجویز ساز و کارهای مناسب و عقلانی تربیت خواهد شد. بنابراین جریان تربیت نمی تواند به دستاوردهای دانش جامعه شناسی بی توجه باشد. در اینجا به برخی از مهمترین مبانی جامعه شناختی تربیت که به نظر می رسد با مبانی اساسی مقبول تربیت نیز سازگارند اشاره میکنیم:

۴-۱- جامعه حیاتی مستقل از حیات فردی آحاد خود دارد.

۴-۲- انسان با محیط (جامعه) و آحاد آن تعامل فعال دارد.

۴-۳- نسبت فرد و جامعه نسبت وحدت و کثرت است.

۴-۴- نهاده‌ها، ساختارها و فرایندهای اجتماعی در نحوه عمل افراد در موقعیت های زندگی
تأثیرگذار می باشند.

۴-۵- زمینه سازی برای کسب شایستگی ها توسط شهروندان جامعه اسلامی عامل تحرک اجتماعی است.

۴-۶- نهادهای اجتماعی دارای غایت مشترک اند و کارکرد همدیگر را در راستای غایت تکمیل
می کنند.

۴-۷- نهاد خانواده یکی از نهادهای بنیادی جامعه به شمار می آید.

۴-۸- در روند شکل گیری و تحول جامعه باید بین فرایند انسجام اجتماعی(پیوند یافتن واحدهای اجتماعی
در راستای ایجاد وحدت) و فرایند تمایز یافتگی (تقسیم و تشخیص یافتگی واحدهای اجتماعی به منظور پذیرش
کثرت وتنوع)- براساس اصل وحدت در کثرت و کثرت در وحدت- جمع نمود.

بخش دوم- چستی تربیت رسمی و عمومی

با تلفیق و ترکیب برخی از انواع تربیت، می توان بخشی از فرایند تربیت را تحت عنوان «تربیت رسمی و
عمومی» نام گذاری کرد که مقصود از آن، بخشی از جریان تربیت است که مخاطبانش در قلمرو سنی و ویژه ای
(دوره رشدی کودکی دوم ونوجوانی و آغاز جوانی) قرار دارند و به لحاظ میزان و نحوه شمول از نوع تربیت
عمومی و تربیت الزامی است و از منظر نحوه سازمان دهی و اعتبار قانونی در نوع تربیت رسمی قرار می گیرد
و در عین حال مطابق با خصوصیت همه جانبه نگری و یک پارچگی فرایند تربیت و لزوم رشد همه جانبه متربیان،
تمامی ساحت های تربیت را به طور متوازن دربردارد.

در فرایند تربیت رسمی و عمومی ، مفهوم عمومی ناظر به گروهی خاص از متربیان است که در دوره رشدی
ویژه ای- کودکی دوم ونوجوانی وجوانی- قرار دارند. اما این فرایند به سبب تداوم والزامی بودن ، «در
طی زمان» نسبت به همه افراد جامعه به تدریج عمومیت می یابد و پوشش همگانی پیدا می کند. شایان
یادآوری است که دامنه دوره رشدی مورد نظر(حدود سنی متربیان در نظام تربیت رسمی و عمومی) بر حسب
شرایط و مقتضیات اجتماعی متغیر است.

الف-ویژگی های مطلوب تربیت رسمی و عمومی

در پردازش مفهوم و الگویی متمایز از تربیت رسمی و عمومی برای جامعه اسلامی ایران، بر اساس تعریف تربیت باید از یک سو، هم موفقیت‌های به دست آمده توسط الگوهای رایج تربیت رسمی و عمومی و هم انتقادات وارد شده به آنها را در نظر گرفت و از سوی دیگر، باید شرایط و مقتضیات جامعه کنونی ایران و چالش‌های پیش روی آن را مد نظر قرار داد و تلاش نمود الگوی نسبتاً متمایزی از تربیت رسمی و عمومی ارائه داد که مشمول این انتقادات نگردد و در عین حال جنبه های مثبت و موفقیت های آن را دربر داشته باشد. لذا برای تدوین و تبیین الگوی موردنظر پیش از ارائه تعریفی برای تربیت رسمی و عمومی در جامعه اسلامی ایران، به تشریح ویژگی های الگوی مطلوب تربیت رسمی و عمومی می پردازیم.

در این بحث به سه دسته ویژگی عام، خاص و اختصاصی این نوع از تربیت اشاره می کنیم. زیرا به نظر می رسد از ترکیب ویژگی های عام، خاص و اختصاصی تربیت رسمی و عمومی می توان خصوصیات اساسی الگوی مطلوب و مد نظر را پردازش نمود.

ویژگی های عام تربیت رسمی و عمومی

منظور از ویژگی های عام، آن دسته از خصوصیات هستند که کم و بیش به صورت یکسان در الگوهای رایج تربیت رسمی و عمومی در کشورهای جهان دیده می شوند و با فلسفه تربیتی جامعه اسلامی ایران نیز توافق دارند. از این رو این خصوصیات در الگوی مطلوب نیز مورد عنایت قرار گرفته است.

اهم این خصوصیات عبارتند از:

- سازمان یافتگی
- قانون مندی
- شمول نسبت به همه آحاد جامعه
- ملاحظه تفاوت‌های فرهنگی، قومی، دینی/مذهبی، جنسیتی و فردی متربیان
- حضور الزامی متربیان
- مدرسه مداری
- ارائه مدرک معتبر
- پیش نیاز حضور در حیات بالنده فردی و اجتماعی
- پیش نیاز ورود به انواع تربیت تخصصی

ویژگی های خاص تربیت رسمی و عمومی

منظور از ویژگی های خاص آن دسته ویژگی هایی است که در الگوهای رقیب به صورت موردی یافت می شوند اما تأکید بر آن ها در الگوی مطلوب بیشتر است. این ویژگی ها متناسب با فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از:

- عدالت محوری
- نقش آفرینی موثر دولت اسلامی با مشارکت خانواده، رسانه، نهادها و سازمان های غیر دولتی
- تحول آفرینی و هدایت تغییرات
- ارزش مداری عقلانی
- تأکید بر وحدت ملی و انسجام اجتماعی ضمن پذیرش کثرت و تنوع
- تعامل و بهره گیری از تجارب دیگران

ویژگی های اختصاصی تربیت رسمی و عمومی

مراد از ویژگی اختصاصی الگوی تربیت رسمی و عمومی آن خصوصیات است که می توانند تمایز اساسی بین الگوی مورد نظر از تربیت رسمی و عمومی در جامعه اسلامی ما با الگوهای رقیب ایجاد نماید. این ویژگی ها عبارتند از:

- انطباق با نظام معیار اسلامی (دین محوری)
- توجه به فرهنگ و تمدن اسلامی
- مراعات خصوصیات جامعه معاصر ایران

اکنون با توجه به این سه دسته خصوصیات و بر حسب تعریف برگزیده تربیت می توان چنین تعریفی را از تربیت رسمی و عمومی برای جامعه اسلامی ایران ارائه نمود.

ب- تعریف تربیت رسمی و عمومی:

«بخشی از جریان تربیت که:

۱- به شکل سازمان دهی شده، قانونی، عادلانه، همگانی و الزامی در مدرسه با محوریت دولت اسلامی و مشارکت فعال دیگر ارکان تربیت - خانواده، رسانه و سازمانها و نهادهای غیر دولتی - صورت می پذیرد؛

۲- بر **وجوه مشترک (انسانی، اسلامی، ایرانی)** هویت متربیان - همراه با توجه به **وجوه اختصاصی هویت ایشان (به ویژه هویت جنسیتی)** - تأکید دارد؛.

۳- در پی آن است تا متربیان، مرتبه ای از آمادگی برای تحقق حیات طیبه در ابعاد گوناگون فردی، خانوادگی و اجتماعی را به دست آورند که **تحصیل آن مرتبه، برای عموم افراد جامعه لازم یا شایسته باشد.**»

بخش سوم - بیان چرایی تربیت رسمی و عمومی

هدف کلی تربیت رسمی و عمومی:

«تکوین و تعالی هویت مشترک (انسانی، اسلامی، ایرانی) متربیان - همراه با توجه به وجوه اختصاصی هویت (به خصوص هویت جنسیتی) ایشان بصورتی یکپارچه - در راستای شکل گیری جامعه صالح و اعتلای مداوم آن براساس نظام معیار اسلامی که از طریق کسب شایستگی های لازم صورت می گیرد.»

هدف کلی تربیت عمومی (اعم از رسمی و غیررسمی):

«تکوین و تعالی هویت مشترک (انسانی، اسلامی، ایرانی) متربیان، همراه با توجه به وجوه اختصاصی هویت فردی و غیر مشترک (به خصوص هویت جنسیتی) ایشان به صورتی یک پارچه در راستای شکل گیری جامعه صالح و اعتلای مداوم آن براساس نظام معیار اسلامی که از طریق کسب شایستگی های لازم (پایه و ویژه) صورت می گیرد.»

اهداف مشترک تربیت رسمی و عمومی

اهداف مشترک تربیت رسمی و عمومی آن دسته از شایستگی های پایه است که عموم افراد جامعه باید آن ها را کسب کنند. منظور از شایستگی های پایه برای عموم افراد جامعه، مجموعه ای از صفات، و توانمندی ها و مهارت های فردی و جمعی ناظر به همه جنبه های هویت (عقلانی، عاطفی، ارادی و عملی) و معطوف به همه مؤلفه های جامعه صالح است که همه آحاد اجتماع جهت درک و بهبود مستمر موقعیت خود و دیگران برای تحقق مرتبه قابل قبول حیات طیبه باید آن ها را داشته باشند.

البته شایستگی های پایه مطلوب و تعریف مرتبه قابل قبول و حد نصاب هر یک از آن ها توسط بالاترین مرجع سیاست گذار جریان تربیت رسمی و عمومی در سطح ملی، در بازه های زمانی دراز مدت (ده یا بیست ساله)، با توجه به ملاک های ذیل، تعیین خواهد شد:

- تناسب با غایت و اهداف تربیت و به تبع آن سازگاری با غایت و هدف کلی تربیت رسمی و عمومی؛
- قابلیت تحقق؛
- تناسب با شرایط و نیازهای کشور و چشم انداز توسعه بر اساس مطالعات آینده نگر؛
- تناسب با ویژگی ها و مراحل رشد و خصوصیات مشترک جنسی/جنسیتی متربیان براساس نتایج پژوهش های علمی؛
- تناسب با اهداف، اصول و رویکردهای مربوط به ساحت های شش گانه تربیت بر اساس نظام معیار اسلامی

اهداف ویژه تربیت رسمی و عمومی

نظام تربیت رسمی و عمومی بر مبنای اهداف مشترک و تحلیل آن‌ها، اهداف ویژه‌ای نیز دارد که همان شایستگی‌های ویژه‌ی ناظر به خصوصیات فردی، جنسی/جنسیتی، خانوادگی، قومی، دینی/مذهبی و بومی و محلی متربیان‌اند که به شکل‌گیری هویت اختصاصی و ویژه‌ی آحاد اجتماع می‌انجامد.

البته عنایت به شایستگی‌های ویژه در کنار شایستگی‌های پایه، به معنی در حاشیه قرار گرفتن آن‌ها در نظام تربیت رسمی و عمومی نیست، بلکه برعکس، کسب این دسته از شایستگی‌ها، نقش مهمی در شکل‌گیری جامعه‌ی صالح و تحقق حیات طیبه دارد و لذا تربیت رسمی و عمومی باید سازوکارهای مناسب تحقق آن‌ها را تدبیر نماید.

به هر حال این دسته از شایستگی‌ها در چهارچوب شایستگی‌های پایه‌ی مشترک (بر اساس اصل وحدت‌گرایی، ضمن پذیرش کثرت)، توسط نهادهای ذی صلاح در سطوح مختلف نظام تربیت رسمی و عمومی بر حسب معیارهای زیر تعریف می‌شوند:

- مرحله‌ی رشد متربیان؛
- خصوصیات فردی و مشترک جنسی/جنسیتی، فرهنگی/ خانوادگی، قومی و دینی/ مذهبی متربیان؛
- علائق متربیان و نیازهای جامعه‌ی محلی؛
- موقعیت زمانی و مکانی متربیان و شرایط اجتماعی حاکم بر زندگی ایشان؛
- آمادگی لازم برای ورود به انواع تربیت تخصصی.

بخش سوم - چگونگی تربیت رسمی و عمومی

۱- اصول کلی تربیت رسمی و عمومی

کارکرد هماهنگ بخش‌ها و اجزای متعدد نظام تربیت رسمی و عمومی و تعامل سازنده‌ی آن‌ها با یکدیگر و با سایر عوامل سهیم و تأثیرگذار در جهت تحقق اهداف و رسالت آن، مستلزم اتکا بر اصولی معین (قواعد و ملاک‌هایی مشخص و سازگار برای راهنمایی عموم سیاست‌گذاران و کارگزاران این نهاد) است. اصول تربیت رسمی و عمومی، قواعد و ضوابطی (و در واقع معیار و راهنمای چگونگی تحقق اهداف، رسالت و کارکردهای نظام تربیت رسمی و عمومی) هستند که مبنای تعیین سیاست‌ها، طراحی برنامه‌ها و هدایت عمل

کارگزاران تربیتی در نظام تربیت رسمی و عمومی قرار می‌گیرند و از اصول کلی حاکم بر جریان تربیت و مبانی برشمرده تربیت رسمی و عمومی استنباط شده‌اند؛ لذا در تمامی سطوح تصمیم‌گیری و عمل تربیتی کاربرد دارند و همه مولفه‌ها و اجزای این نهاد گسترده را در راستای تحقق اهداف، رسالت و کارکردهای آن هماهنگ می‌کنند.

بر این اساس می‌توان گفت اصول تربیت رسمی و عمومی از یک منظر شامل دو دسته اصول است: نخست اصول ناظر به روابط درونی بخش‌ها و اجزای نهاد تربیت رسمی و عمومی و دوم اصولی که ناظر به روابط بیرونی این نهاد با دیگر عوامل سهیم و تأثیرگذار بر فرایند تربیت است. در ادامه، به تشریح این دو دسته از اصول می‌پردازیم.

الف) اصول ناظر به روابط درونی تربیت رسمی و عمومی

انطباق با نظام معیار اسلامی

دین به مثابه «آیین حیات طیبه» بر همه شئون و سازوکارهای فردی و اجتماعی انسان تأثیر می‌گذارد. فرایند تربیت رسمی و عمومی یکی از سازوکارهای اجتماعی است که زمینه ساز تحقق حیات طیبه است. از این رو به طریق اولی ضرورت دارد با مبانی و ارزش‌های اساسی دین متناسب، هماهنگ و منطبق باشد. مصادیق این اصل در تربیت رسمی و عمومی عبارت‌اند از:

- سازگاری سیاست‌ها و برنامه‌ها و روش‌های تربیت رسمی و عمومی با نظام معیار اسلامی؛
- محوریت و اولویت تربیت اعتقادی و عبادی در برنامه‌های تربیت رسمی و عمومی برای زمینه‌سازی انتخاب و التزام اختیاری و آگاهانه نظام معیار اسلامی؛
- اولویت تربیت اخلاقی در تمام برنامه‌های درسی تربیت رسمی و عمومی.

عدالت تربیتی

عدالت اساسی‌ترین ارزش اخلاقی و اجتماعی در نظام اسلامی و به نوعی عامل بقای جامعه است. همچنین یکی از مأموریت‌های محوری انبیا تلاش برای بسط عدالت و قسط در جامعه بوده است. بر این اساس، عدالت، ارزشی فراگیر است که باید در تمامی جنبه‌ها و شئون حیات اجتماعی تجلی داشته باشد و تمامی سازوکارهای اجتماعی در راستای آن حرکت کنند. تربیت رسمی و عمومی نیز شامل این قاعده عام است. تعریف مصادیقی این اصل در تربیت رسمی و عمومی به شرح زیر است:

- ایجاد فرصت حضور در تربیت رسمی برای فرزندان آحاد جامعه، صرف نظر از ویژگی‌های فرهنگی، قومی، دینی و اقتصادی؛
- فراهم کردن فرصت‌های برابر دسترسی به تربیت عمومی و رسمی (برابری در توزیع منابع و امکانات) برای تمامی آحاد جامعه؛
- ارائه تربیت عمومی و رسمی با کیفیت قابل قبول؛
- توجه تربیت عمومی و رسمی به تفاوت‌های متریبان در سطح فردی و خانوادگی و اجتماعی؛
- تنوع بخشی به فرصت‌های تربیتی، متناسب با استعدادهای مختلف متریبان؛
- توجه به نیازهای ویژه تربیتی گروه‌های مختلف آحاد اجتماع، با توجه به تفاوت‌های فردی؛
- توجه هماهنگ و متعادل به همهٔ ساحت‌های تربیت.
- برقراری روابط عادلانه و منصفانه در محیط مدرسه (که زمینه‌ای است برای شکل‌گیری فضیلت عدالت در متریبان و شکل‌گیری فضایل و توانمندی‌های اخلاقی دیگر در آنان)؛
- توجه به شباهت‌های حداکثری و تفاوت‌های حداقلی جنسی و جنسیتی در برقراری فرصت‌های تربیتی
- برقراری روابط عادلانه در محیط‌های سازمانی و مدارس بین معلمان و مدیران.

تأکید بر فرهنگ اسلامی ایرانی و زبان و ادب فارسی

با توجه به ضرورت پرداختن به «هویت ملی»، که از لایه‌های جمعی هویت متریبان است، باید در همهٔ مراحل تربیت رسمی و عمومی بهره‌مندی از ذخایر ارزشمند فرهنگ و تمدن اسلامی ایرانی و ارتقای آن در تعامل با سایر فرهنگ‌ها مد نظر قرار گیرد. در این خصوص با عنایت به مفاد قانون اساسی، زبان و ادب فارسی تجلی بخش وحدت ملی و زمینه‌ساز شکل‌گیری هویت ملی متریبان خواهد بود.

برخی از مصادیق این اصل عبارت‌اند از:

- تأکید بر استفاده از ذخایر زبان و ادب فارسی در همه سطوح تربیت رسمی و عمومی
- معرفی نمادهای فرهنگ و تمدن اسلامی ایرانی و توجه دادن به نقش برجسته آن‌ها در برنامه‌های درسی

انسجام اجتماعی

مهم ترین مؤلفه قوام بخش هر جامعه ، انسجام است. بدون وجود این فرایند، آحاد و گروه‌هایی که در یک تجمع انسانی گرد هم آمده اند، تداوم و استمرار نخواهد داشت. لذا پیش فرض تحقق حیات طیبه و جامعه صالح ایجاد انسجام است. نهادها و بخش های مختلف جامعه با وجود تفاوت در کارکرد های ویژه و اهداف و اغراض در راستای انسجام اجتماعی حرکت می نمایند. از این رو انسجام اجتماعی اصل حاکم بر کلیه فرایندهای تربیت است. اهم مصادیق این اصل عبارتند از:

- تأکید بر عناصر وحدت ملی مانند زبان و ادب فارسی و تاریخ و فرهنگ اسلامی-ایرانی و نمادهای دیگر هویت بخش در راستای شکل‌گیری هویت مشترک ملی؛
- تأکید بر هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و توأم با تفاهم پیروان ادیان، مذاهب و اقوام در کشور و جهان.
- وحدت در سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری کلان عناصر نظام تربیت رسمی و عمومی؛

تنوع و کثرت

تفاوت و تنوع در ابنای بشر امری طبیعی و سودمند است. از این رو، این واقعیت باید در جمیع جهات خود در فرایند تربیت نیز مورد توجه قرار گیرد. از سوی دیگر در هر جامعه به موازات فرایند انسجام بخشی، فرایند تمایز یافتگی نیز رخ می دهد. این فرایند نیز طبیعی است و ناظر به شکل‌گیری هویت های متمایز آحاد و گروه‌ها، اقشار مختلف جامعه و خرده فرهنگ هاست. از این رو تفاوت و تمایز و تنوع در حیات انسان‌ها به اندازه تشابه بین آنها واقعیت دارد و جامعه نیز باید آن را به صورت یک ضرورت در نظر بگیرد. تربیت رسمی و عمومی نیز، که یک جریان مهم و فرهنگی جامعه تلقی می شود، باید این واقعیت را بر ساز و کارهای خود حاکم سازد. مصادیق این اصل عبارت اند از:

- قبول تنوع و کثرت (در چهارچوب اصول) در مقام برنامه‌ریزی و اجرا؛
- تأکید بر حفظ و بالندگی خرده فرهنگ‌ها؛
- توجه به زمینه‌سازی برای شکل‌گیری هویت‌های ویژه (مخصوصاً هویت فردی جنسی/جنسیتی) متربیان در کنار هویت مشترک؛
- تنوع و کثرت‌گرایی روشی در مواجهه با مسائل و مشکلات نظام تربیت رسمی و عمومی؛

- تنوع بخشی به موقعیت ها و فرصت های تربیتی در چهارچوب اهداف تربیت رسمی و عمومی با هدف بهره گیری از موقعیت های بالقوه موجود در جامعه و ایجاد فرصت های جدید با استفاده از امکانات موجود.

خردورزی

تلاش و تکاپو برای رسیدن به غایت زندگی درگرو بهره گیری و به کارگیری ظرفیت های سازنده و تعالی بخش آدمی است. از جمله ظرفیت های خدادادی تعقل و خردورزی است. آدمی به کمک عقل قادر خواهد بود واقعیت ها و حقایق تربیت و لوازم عملی مرتبط با آن ها را بشناسد. لذا اساساً عمل تربیت، عملی خردورزانه و مستلزم آگاهی است. تربیت رسمی و عمومی در مسیر تکاپوی تعالی بخش خود، همواره با چالش های بسیار مواجه است و راهکارهای برون رفت از این چالش ها بی شک مستلزم مواجهه خردمندانانه با آن هاست. مصادیق این اصل در تربیت رسمی و عمومی عبارت اند از:

- پژوهش محوری و بهره مندی از نتایج پژوهش ها در حوزه های مرتبط و نظریه های علمی در روند سیاست گذاری، تصمیم گیری، اصلاح و هدایت تربیت رسمی و عمومی؛
- بهره مندی مناسب از تجارب بین المللی در عرصه اعتلای نظام تربیت رسمی و عمومی (مشارکت در طرح های مطالعاتی و تحقیقاتی بین المللی در جهت توسعه و بهبود کیفیت تربیت رسمی و عمومی)؛
- بهره گیری از فناوری اطلاعات و ارتباطات به مثابه یکی از محورهای توسعه کمی و کیفی فرصت های تربیتی با توجه به نظام معیار اسلامی؛
- توسعه و ارتقای توانمندی های فکری و عقلانی مربیان (کارگزاران) تربیت رسمی و عمومی؛
- توجه به شورا و خرد جمعی در سطوح مختلف نظام تربیت رسمی و عمومی؛
- ارتقای توانمندی های فکری و عقلانی متریان؛
- بهره گیری از حوزه های معرفتی مرتبط با تربیت به صورت میان رشته ای.

آزادی یکی از شروط شناخت و تحقق ظرفیت‌های گوناگون آدمی و به طریق اولی شرط لازم تکوین و تعالی هویت آدمی است. آزادی، در واقع شرط دین ورزی و تخلق (تعالی) آحاد جامعه و به تبع آن دین ورزی و تخلق جامعه است در همین حال، چگونگی بهره‌گیری از نعمت آزادی امری فطری و ذاتی نیست و امری یادگرفتنی است. چنان که شاهد هستیم این میل ذاتی، به سادگی به رهایی از هر بند و قید ترجمه و تبدیل می‌شود. لذا انسان باید، چگونگی بهره‌گیری از آن را تجربه کند و در موقعیت‌های زندگی یاد بگیرد. نتیجه چنین مقدماتی آن است که جامعه و نهادهای مرتبط به ویژه تربیت، این زمینه‌ها را فراهم آورد. از این رو، یادگیری شیوه بهره‌مندی از آزادی خدادادی از طریق عمل اختیاری و آگاهانه رخ می‌دهد. لذا اقتدار گرایی، صرف در موقعیت‌های تربیتی، مانع می‌شود از این که شایستگی بهره‌گیری از آزادی و حتی از معرفت و شناخت مؤثر حاصل گردد. موقعیت‌های تربیتی باید سرشار از فرصت‌هایی باشد که متریان به تمرین و تجربه انتخاب و گزینش دست بزنند تا انواع شایستگی‌ها از جمله آزادگی، به مثابه فضیلت اخلاقی، در آنان توسعه و تعالی یابد.

تربیت رسمی و عمومی، این سازوکار اثرگذار در زندگی عصر حاضر، باید حفظ و ارتقای آزادی را اصل راهنما در عمل تربیتی در نظر بگیرد. تحقق اصل آزادی در موقعیت‌های تربیت رسمی و عمومی امری تشکیکی است. به این معنا که از جنبش و فعالیت جسمانی تا فعالیت‌های پژوهشی و فکری و خردورزانه را در بر می‌گیرد..

از سوی دیگر، از آنجا که بر مبنای فلسفه اسلامی در شناخت، شناسنده (عالم) نقشی مؤثر دارد. لذا می‌توان گفت که عمل و فعالیت یادگیرنده در موقعیت‌های تربیتی ضروری و با اهمیت است. به سخن دیگر، یادگیری عمل‌متربی است و این عمل، عملی اختیاری و آگاهانه است و قصد و جهد متریان، شرط لازمی برای آن است. براساس این مبانی، کسب معرفت و شایستگی‌های پایه برای تعالی و جودی متربی مستلزم مواجهه فعال متربی با جهان هستی و به سخن عام‌تر، با موقعیت‌های زندگی است. برخی از مصادیق این اصل عبارت‌اند از:

- تکیه بر آزادی عمل و تجربه فردی متریان، متناسب با شرایط رشد آن‌ها در جهت کسب شایستگی‌ها در چهار چوب موقعیت مدرسه؛
- تأکید بر مسئولیت‌متربی در امر یادگیری (زیرا لازمه تحقق اصل آزادی است)؛
- زمینه‌سازی برای تحقق آزادی معنوی متریان؛
- فراهم نمودن تجربه گزینش، انتخاب و ترجیح برای متریان؛

- بهره‌گیری از روش‌های فعال در جریان مدیریت فرایند یاددهی یادگیری.

سندیت شایستگی محور مریان

اصل آزادی نباید مانع وجود حدمعقولی از سندیت و مرجعیت مریان باشد. به سخن دیگر، سندیت مریبی هیچ منافاتی با آزادی مریبی ندارد. زیرا مریبی می‌تواند با درک درست از شرایط رشدی مریبی برای او شرایط انجام عمل اختیاری و آگاهانه را فراهم آورد. روشن است که این مرجعیت باید اساساً از تعالی و اشتداد وجودی مرییان برخاسته باشد، نه صرفاً از اقتدار رسمی و قانونی ایشان. این سندیت و اقتدار مریبی در تربیت رسمی و عمومی واجد چند ویژگی مهم است: نخست این که انعطاف دارد، یعنی تابع شرایط رشدی مریبی، ساحت تربیتی و انواع تربیت است. همچنین این گونه سندیت و مرجعیت مرییان با عنایت به اصل حفظ و ارتقای آزادی مرییان، محرک مشارکت و تعامل با مرییان است. اهم مصادیق این اصل عبارت اند از:

- توجه به اقتدار شخصیتی مریبی ناشی از احراز شایستگی اخلاقی و حرفه‌ای، به ویژه در فرایند گزینش و تربیت معلم؛
- فراهم نمودن فرصت‌های عمل آزادانه و خلاقانه برای مرییان در ارائه برنامه‌های تربیتی در چهارچوب اصول و سیاست‌های مصوب.

محبوبیت و مقبولیت مریان

بی تردید بر خورنداری از محبوبیت و مقبولیت از عوامل اساسی در تربیت رسمی و عمومی مرییان است. پذیرش حقیقی (نه رسمی) مرییان، تحت عنوان «مریبی» توسط مرییان، مشروط به وجود این اصل است. داشتن نقش الگویی نیز در محیط مدرسه برای مرییان به این اصل وابسته است.

محبوبیت و مقبولیت مرییان منوط به برقراری رابطه احسان و عدالت است. زیرا رابطه عدالت و احسان که از اصول حاکم بر روابط بین افراد در مدرسه است مانع از تحقق این احتمال خواهد شد که اقتدار و سندیت مریبی یا کارگزاران مدرسه به سخت‌گیری و خشونت علیه مرییان و به حاکمیت جوی استبداد منشانه در مدرسه بینجامد. در واقع سندیت مریبی، با توجه به رابطه عدالت و احسان که حاکم بر روابط درون مدرسه اسلامی است، تعدیل می‌گردد. به سخن دیگر، جو عاطفی، اخلاقی و مهرورزانه‌ای در محیط تربیت رسمی و عمومی به وجود می‌آید که ناشی از محبوبیت و مقبولیت مرییان است. این به آن معناست که مریبی نیز باید در کنار سندیت، چنین محبوبیتی را دارا باشد تا نقش وی، که زمینه ساز تحولات رشد یابنده هویت مرییان است، به درستی تحقق یابد. در این نظام تربیتی تأسی کورکورانه هیچ ارجی و ارزشی ندارد.

برخی مصادیق این اصل عبارت است از:

- تأکید بر شایستگی های اخلاقی مربیان در هنگام گزینش و تربیت نیروی انسانی
- تأکید بر ایجاد رابطه عاطفی بین مربیان و متربیان

تعامل همه جانبه

فراهم آوردن زمینه مناسب برای تکوین و تعالی هویت متربیان در فرایند تربیت رسمی و عمومی نیازمند تعامل و همکاری بین عناصر اصلی و محوری آن است. تعامل در معنای عام ناظر به عمل متقابل و هم‌فکرانه تمامی عناصر تربیت رسمی و عمومی است و در معنای خاص ناظر به رابطه بین مربی و متربی است. مربیان و متربیان باید در تعامل مستمر باشند. این تعامل از سوی مربیان شامل زمینه سازی (در دو بُعد سلبی و ایجابی) و از سوی متربیان بهره گیری و عمل برای تحقق ظرفیت های وجودی است. تعامل در واقع، به تشریک مساعی متقابل در موقعیت تربیتی بر می گردد. مربی و متربی به فراهم کردن شرایط مناسب و مساعدی در موقعیت های تربیتی اقدام می کنند که تعالی و رشد متربی و حتی مربی را به دنبال دارد. در حقیقت تعامل مربی و متربی در موقعیت های تربیتی، تعاملی استعلایی یعنی تعالی بخش است. شروط تحقق چنین تعاملی اصول پیش گفته آزادی و سندیت و همچنین حاکمیت اصل عدل و احسان بر روابط درون مدرسه ای است.

این تعالی، نخست در موقعیت نمود می یابد و سپس در متربی و مربی. البته، تراز تعامل بین مربی و متربی در موقعیت های تربیت رسمی و عمومی، یکسان و برابر نیست، بلکه تراز تعامل، موضوعی تشکیکی و تابع شرایط رشدی متربیان است، با این توضیح که در فرایند تعامل بین مربیان و متربیان، سندیت و مرجعیت نسبی (ناشی از شایستگی های کسب شده مربی) از آن مربیان است.

برخی مصادیق این اصل عبارت اند از:

- همکاری متربیان در تصمیم گیری ها و برنامه ریزی های تربیتی مدرسه، متناسب با سطح رشد آن ها؛
- همکاری مربیان در تولید طرح ها و برنامه های تربیتی و اصلاحی، تولید محتوا، تصمیم گیری ها در سطح مدارس مناطق و کشور، از طریق تشکل ها و انجمن های علمی و حرفه ای؛
- تعامل متربیان و مربیان در هدایت روند یاددهی - یادگیری در فرایند فرصت های تربیتی مدرسه.

همه جانبه نگری

از یک سو موضوع تربیت انسان است که موجودی پیچیده و دارای شئون مختلف وجودی است و از دیگر سو فرایند تربیت که برای تحقق ظرفیت‌های مختلف و متداخل متریان شکل می‌گیرد خود فرایندی پیچیده است و عوامل و علل گوناگونی در آن حضور و نفوذ دارند. بر این اساس شناخت ظرفیت‌های وجودی انسان، فهم و درک عوامل و علت‌های مداخله‌گر و ذی نفوذ در فرایند تربیت به نحو عام و در تربیت رسمی و عمومی به نحو خاص و هدایت آن مستلزم نگاهی باز و جامع و همه جانبه نگر است. از این رو نگاه گامی گرایانه به موضوع و فرایند تربیت مقبول نیست.

مصادیق این اصل عبارت اند از:

- توجه به تمامی شئون وجودی متریان در طراحی برنامه‌ها و فعالیت‌های تربیتی؛
- توجه به همه ابعاد و لایه‌های هویت (انسانی، اسلامی، ایرانی و...)
- نگرش نظام‌مند در هدایت تحولات در نظام تربیت رسمی و عمومی؛
- توجه به ساحت‌های مختلف تربیت

یکپارچگی

فرایند تربیت در عین دارا بودن عناصر، اجزا و فرایندها امری واحد و یک پارچه است. لذا باید از کاهش گرایایی یا توجه افراطی به برخی فرایندها و مؤلفه‌ها و نادیده گرفتن برخی اجزا، دوری کرد مصادیق این اصل در تربیت رسمی و عمومی عبارت اند از:

- توجه به وحدت هویت متریان؛
- توجه به وحدت مراحل رشد و پیشرفت متریان؛
- توجه به یکپارچگی برنامه‌ها و فعالیت‌های تربیتی در طول مراحل و سطوح تربیت رسمی و عمومی؛

- پرهیز از نگاه و نگرش تفکیکی بین عناصر و مؤلفه‌های فرآیند تربیت
- هماهنگی ارکان و مؤلفه‌های تربیت رسمی و عمومی.

حق محوری و مسئولیت پذیری

علاوه بر این که فرایند تربیت رسمی و عمومی در کلیت خود (به مثابه فرایند سازنده و تعالی بخش) در کلیت خود بر اساس حق و حقوق متقابل انسانی و کرامت او شکل می گیرد، سازو کارهای درونی و روابط بیرونی آن نیز با نظام حقوقی جامعه ارتباط وثیق و مستحکمی دارد. از این رو رعایت حقوق دیگران یکی از ملاک ها و معیارهای راهنمای عمل مربیان و کارگزاران تربیت رسمی و عمومی است. همان گونه که در مبانی حقوقی بحث شد رابطه حقوقی رابطه ای متقابل است. به این صورت که اگر برای مربی حقی وجود دارد برای مربی تکلیف و مسئولیتی است و اگر برای مربی حقی است برای مربی نیز مسئولیتی در قبال آن حق در نظر گرفته می شود.

مصادیق این اصل عبارت اند از:

- رعایت حقوق و تکریم مربیان در عین مسئولیت پذیری آن ها نسبت به تکالیف؛
- رعایت حقوق و تکریم مربیان همراه با لزوم پاسخ گویی ایشان نسبت به وظایف محوله؛
- رعایت حقوق و تکریم اولیا در عین پاسخ گو دانستن ایشان در خصوص انجام وظایف تربیتی خود نسبت به فرزندان؛
- برقراری رابطه مسئولیت و احترام متقابل بین مربیان، مربیان و اولیا.
- مراقبت و دیدبانی فرایندها و جریان های تربیت رسمی و عمومی از منظر حقوقی توسط نهاد ویژه و مستقل.

پویایی و آینده نگری

از یک منظر تربیت رسمی و عمومی به دلیل دارا بودن اهداف کوتاه مدت و بلند مدت، نشان از پویایی یک جامعه دارد. سازوکارهای اجتماعی متناسب با مقتضیات و شرایط تحول یافته، ظهور و بروز می یابند. نهادها و مؤسسات اجتماعی نیز در تناسب با تحولات اقدام به بازسازی خود می نمایند. تربیت رسمی و عمومی، که نماد پویایی هر جامعه و یکی از سازوکارهای نهادینه شده اجتماعی است، باید در مواجهه با تغییرات و تحولاتی که در عصر حاضر بسیار سریع و روز افزون اند، فعال باشد. یعنی ضمن در نظر داشتن چهارچوب های مشخص متناسب با مقتضیات تحولات، در اجزا و عناصر خود تغییر ایجاد کند.

شرایط جهان امروز، توسعه و تسهیل ارتباطات و تبادل اطلاعات و تعاملات فرهنگی بین کشورها را افزایش داده و استفاده از فرصت های موجود در عرصه بین الملل و شناخت تهدیدات آن و ارتباط با کشورها و نهادهای

بین‌المللی را ضروری کرده است. همچنین، پدیده جهانی شدن بی‌تردید آثار و تبعاتی فرهنگی برای کشور ما به همراه خواهد داشت که لازم است با این پدیده فعالانه مواجه شد و از فرصت‌های به وجود آمده استفاده برد و تهدیدات آن را کاهش داد.

آثار این اصل در تربیت رسمی و عمومی عبارت اند از:

- انعطاف‌پذیری در اهداف، سیاست‌ها، برنامه‌ها و روش‌ها در چهارچوب اصول متناسب با نیازهای جدید متریان و تحولات جامعه برای افزایش پیوسته کیفیت؛
- توجه به نیازها و شرایط جدید و آینده جامعه محلی، ملی، جهانی متریان و اتخاذ تصمیم مناسب در قبال آن؛
- بومی‌سازی رویکردهای جدید جهانی در تربیت رسمی و عمومی، از طریق انطباق با اصول فلسفه تربیت و فلسفه تربیت رسمی و عمومی؛
- آینده‌نگری و توجه به روندهای آینده در حوزه‌های مختلف معرفت بشری؛
- بهبود مستمر کیفیت فرآیند و نتایج تربیت رسمی و عمومی؛
- نظارت و ارزش‌یابی مستمر از فرایند تربیت رسمی و عمومی.

استمرار و پیوستگی

انسان موجودی رشد‌یابنده است، هرچند این رشد جریانی واحد و دارای مراتبی تشکیکی است.. به سخن دقیق‌تر، رشد جریانی است که دارای وحدت تشکیکی است. به تبع این واقعیت فرایند تربیت امری مراتبی، چندجانبه و در عین حال پیوسته است. رعایت این اصل در تربیت رسمی و عمومی شامل مصادیق زیر است:

- توجه به مراتب مختلف اهداف تربیت در سطوح و مراحل تربیت رسمی و عمومی؛
- پیوستگی و انسجام محتوایی بین سطوح و مراحل تربیت رسمی و عمومی؛
- توجه به فراهم کردن زمینه‌های لازم برای استمرار یادگیری در طول زندگی؛
- توجه به پیوستگی تجارب یادگیری و معنادار شدن آن‌ها (فرایند فهم) برای متریان.

ب) اصول ناظر به روابط بیرونی تربیت رسمی و عمومی

هیئت کلی و عرض عریض جامعه مشتمل بر جریان‌ها، نهادها و مؤسساتی است که در عرض یا طول همدیگر و در راستای غرض و غایت اجتماع حرکتی مستمر دارند. به همین رو این اجزا و عناصر جامعه، نسبت‌ها و روابطی را با همدیگر برقرار می‌نمایند و در شکل مطلوب آن، این نهادها کارکرد همدیگر را در راستای غایت جامعه تنظیم، تکمیل و هماهنگ می‌نمایند. یکی از اشکال این روابط، مطالباتی است که اجزا و عناصر اجتماع از همدیگر دارند. اصول ناظر به روابط بیرونی تربیت رسمی و عمومی ناظر به این روابط و مطالبات است.

پاسخ‌گویی

یکی از اشکال روابط بیرونی تربیت رسمی و عمومی پاسخ‌گویی است که در جهت اصلاح، بهبود و هماهنگی فرایندهای آن با هیئت کلی جامعه صورت می‌گیرد. نقش آفرینی تربیت رسمی و عمومی در راستای زمینه‌سازی نظام مند و قانون مند به منظور کسب آمادگی متربیان برای تحقق حیات طیبه، لازم است مورد پایش مستمر قرار گیرد. از این رو، نهاد تربیت رسمی و عمومی باید نسبت به عملکرد خود در راستای اهداف جامعه مسئول باشد. کارگزاران تربیت رسمی و عمومی در تمامی سطوح و اجزا باید این موارد را راهنمای عمل خود قرار دهند:

- پاسخ‌گویی نظام تربیت رسمی و عمومی و عناصر آن نسبت به انجام رسالت، کارکردها و وظایف خود؛
- ارزش‌یابی عملکرد نظام تربیت رسمی و عمومی در مراحل مختلف در جهت بهبود و توسعه عملکرد نظام؛
- نظارت متقابل ارکان نظام تربیت رسمی و عمومی در جهت پشتیبانی از نظام.

مشارکت

همان‌گونه که در مبانی جامعه‌شناختی بحث شد، نظام‌های اجتماعی در خلأ عمل نمی‌کنند. آن‌ها جزئی از کل جامعه و فرهنگ‌اند و با سایر نهادها و نظام‌های اجتماعی روابط و کنش متقابل دارند. عملکرد درست یک نظام، به برقراری روابط صحیح و اصولی با دیگر نهاد و نظام‌های اجتماعی نیز وابسته است. بر این اساس، نظام تربیت رسمی و عمومی برای تحقق رسالت خود به روابط صحیح با دیگر نهادهای مؤثر و سهم‌دار جریان تربیت نیاز دارد. لذا برای تحقق رسالت و اهداف نظام تربیت رسمی و عمومی، همگان به نوعی مسئولیت دارند. سخن دیگر، نظام تربیت رسمی و عمومی برای تحقق رسالت و اهداف خود باید از ظرفیت‌های

جامعه حداکثر استفاده را ببرد. بر این اساس، این اصل ناظر بر روابط نظام تربیت رسمی و عمومی با عوامل و محیط‌های بیرونی نظام است. تربیت رسمی و عمومی به مثابه «یک نهاد اجتماعی» به سبب عمومیت داشتن، پیچیدگی و تعدد عوامل ذی‌مدخل، ذی‌ربط و ذی‌نفع در آن بخش‌ها و گروه‌های گوناگون از جامعه را درگیر می‌کند و تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. لذا برای پیشبرد اهداف خود در جامعه نیازمند همکاری و مشارکت تمامی نهادها و عوامل سهیم و مؤثر است. بی‌شک، مشارکت جویی یک اصل مهم و حاکم بر روابط بیرونی تربیت رسمی و عمومی با دیگر بخش‌های جامعه است. مصادیق این اصل عبارت‌اند از:

- هماهنگی نظام تربیت رسمی و عمومی با نظام تربیت رسمی و تخصصی (آموزش عالی) در تدوین اهداف دوره متوسطه و سیاست‌های گزینش دانشجو؛
- همکاری با نظام تربیت رسمی و تخصصی (آموزش عالی) و نهادهای پژوهشی کشور در امر پژوهش، ارزش‌یابی، نظارت و تربیت نیروی متخصص؛
- هماهنگی نظام تربیت رسمی و عمومی با نهادهای متولی فرهنگ عمومی (نظیر رسانه و مساجد) در فرایند اصلاح اجتماعی؛
- همکاری با نهادهای بین‌المللی و نهادهای منطقه‌ای در زمینه تربیت رسمی و عمومی در راستای کسب و انتقال تجربیات تربیتی؛
- هماهنگی نظام تربیت رسمی و عمومی با نظام بازار و صنعت در تدوین اهداف، به‌ویژه در دوره متوسطه؛
- هماهنگی و پشتیبانی نهادهای فرهنگی مؤثر در تربیت با نظام تربیت رسمی و عمومی در تحقق اهداف عام تربیت عمومی و رسمی؛
- پشتیبانی و هماهنگی حقوقی و قضایی نهاد قضا از نظام تربیت رسمی و عمومی، در اجرای تحقق کامل حق بر تربیت رسمی و عمومی؛
- پشتیبانی تقنینی قوه مقننه از فرایند تربیت رسمی و عمومی؛
- مشارکت خانواده‌ها، اصحاب رسانه و نهادها و سازمان‌های غیردولتی و تشکل‌های مردم‌نهاد (جامعه‌ی مدنی) در سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، پشتیبانی و هماهنگی، اجرا و نظارت و ارزش‌یابی در جهت تحقق رسالت و اهداف نظام تربیت رسمی و عمومی؛

- شناخت و بهره‌مندی از ظرفیت‌های تربیتی رسانه در راستای تقویت و گسترش دامنه اثرگذاری تربیت رسمی و عمومی.

تقدم مصالح تربیتی

«تربیت» در واقع جریانی فراگیر، جهت‌دهنده و اساس دیگر نهادهای اجتماعی محسوب می‌شود. پس از حیث اجتماعی، تمامی نهادهای جامعه برای تداوم و فراهم کردن شرایط حیات طیبه انسان و نقش‌آفرینی در تداوم، ارتقا و تعالی حیات جامعه به نهاد تربیت وابسته‌اند. تربیت، محور اساسی توسعه حیات آدمی است. در نتیجه باید مصالح تربیتی در تمام تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌های اجتماعی، مورد نظر قرار گیرد و کمک به جریان تربیت، مهم‌ترین معیار در سیاست‌گذاری‌ها و تعیین اولویت‌های اجتماعی به شمار می‌رود. بر این اساس و به نحو اولی، تربیت رسمی و عمومی نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. لذا نهادهای محوری جامعه، در هدایت و تحقق شایسته آن، لازم است در تصمیم‌گیری‌های خود ملاحظات تربیتی را جدأ مد نظر داشته باشند. مصادیق این اصل عبارت‌اند از:

- اولویت قرار دادن مصالح تربیتی در راستای اهداف غایی و کلی تربیت در تعامل بین نهادهای سهیم و تأثیرگذار بر تربیت رسمی و عمومی؛
- توجه به اولویت‌های تربیتی جامعه و پشتیبانی مناسب از نظام تربیت رسمی و عمومی در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های کلان اجتماعی.

۲- مدرسه صالح؛ بستر لازم برای تحقق تربیت رسمی و عمومی مطلوب

بنا بر فلسفه تربیت در جامعه اسلامی، مدرسه محیط اجتماعی سازمان یافته‌ای (مشمول بر مجموعه‌ای از افراد و روابط و ساختارهای منظم) است برای کسب مجموعه‌ای از شایستگی‌های لازم (فردی، خانوادگی، اجتماعی) که متریان برای وصول به مرتبه‌ای از آمادگی جهت تحقق حیات طیبه در همه ابعاد فردی، خانوادگی و اجتماعی باید آن‌ها را به دست آورند.

به طور کلی بر خورداری از حیات طیبه در بعد جمعی و تحقق جامعه صالح نیازمند مدرسه صالح است. یعنی در کنار خانواده صالح، بقا و توسعه جامعه صالح به وجود مدرسه صالح نیز وابسته است. لذا با عنایت به غایت جریان تربیت در دیدگاه اسلامی - یعنی آماده شدن متریان برای تحقق مراتب حیات طیبه در همه ابعاد فردی، خانوادگی و اجتماعی و نیز با توجه به اصل عقلانی تناسب بین وسیله و هدف - لازم است فضاهای تربیتی و به خصوص، مدرسه و زندگی مدرسه‌ای، که در واقع زمینه اجتماعی سامان یافته‌ای برای تحقق

حیات طیبه است، از ویژگی‌های جمعی حیات طیبه برخوردار باشد تا به مثابه کانون تجلی بخش حیات طیبه، امکان تجربه این نوع زندگانی را برای همه متربیان فراهم آورد.

ویژگی‌های مدرسه صالح

- ساده سازی تجارب و اشکال واقعی حیات طیبه
- پالایش حتی‌الامکان از عناصر و عوامل مخل رشد متربیان و توجه به امنیت خاطر متربیان و اولیای آنان

- متناسب سازی با شرایط رشدی متربیان در همه ابعاد
- تعادل (توجه متوازن به جنبه‌های مختلف حیات انسانی)
- انعطاف پذیری و توجه به شرایط ویژه فردی و اجتماعی متربیان
- حاکمیت عدالت و احسان
- همکاری و تعاون در دو بعد درونی و بیرونی
- برقراری نسبت وثیق بین مدرسه و خانواده

بخش سوم – اهم مفاهیم رهنامه نظام تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران

۱- تعریف نظام تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران

«نهاد اجتماعی و فرهنگی سازمان یافته ای که، به عنوان مهم ترین عامل انتقال، بسط و اعتلاء فرهنگ عمومی در جامعه اسلامی ایران، مسئولیت آماده سازی متربیان جهت تحقق مرتبه ای از آمادگی برای تحقق حیات طیبه در همه ابعاد را برعهده دارد که تحصیل آن مرتبه برای عموم افراد جامعه لازم یا شایسته باشد. دستیابی به این مرتبه از آمادگی در جهت تکوین و تعالی پیوسته هویت متربیان- (با تاکید بر وجوه مشترک انسانی، اسلامی و ایرانی) ضمن ملاحظه ویژگی های فردی و غیر مشترک (خصوصاً هویت جنسیتی)- و نیز در راستای شکل گیری و اعتلای مداوم جامعه صالح براساس نظام معیار اسلامی مستلزم آن است که تربیت یافتگان این نظام شایستگی های لازم جهت درک و اصلاح مداوم موقعیت خود و دیگران براساس نظام معیار اسلامی را کسب نمایند.»

این نهاد با تکیه بر دولت اسلامی (حاکمیت) و با مشارکت فعال خانواده، رسانه و نهادها و سازمان های غیر دولتی، متولی و مسئول تحقق شایسته ی « جریان تربیت رسمی و عمومی» در همه سطوح سیاست گذاری؛ برنامه ریزی؛ پشتیبانی؛ هماهنگی و ساماندهی؛ اجرا و نظارت، ارزشیابی و اصلاح می باشد.

۲-رسالت نظام تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران:

فراهم آوردن زمینه نظام مند و عادلانه کسب شایستگی های لازم (با تاکید بر شایستگی های پایه)، برای عموم افراد(۶-۱۸ سال) جامعه، به منظور کسب آمادگی جهت تحقق مرتبه قابل قبولی از حیات طیبه در همه ابعاد.

۳-کارکردهای اختصاصی نظام تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران:

- زمینه سازی برای شناخت ظرفیتهای وجودی متربیان و کمک به تکوین و تعالی پیوسته آن - با تاکید بر ابعاد مشترک انسانی، اسلامی و ایرانی - بر اساس انتخاب والتزام آگاهانه و آزادانه نظام معیار
- بستر سازی برای کسب شایستگی های اساسی و پایه در متربیان برای پاسخ گویی به نیازهای حال و آینده خود و جامعه
- فراهم آوردن زمینه های لازم برای ورود متربیان به انواع تربیت تخصصی(آموزش عالی و تربیت حرفه ای)
- اشاعه و ترویج عادلانه انواع دانش پایه و کاربردی و فناوری های مورد نیاز جامعه و زمینه سازی برای اعتلای آنها

۴-کارکردهای مشترک نظام تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران:

- ارتقاء سطح فرهنگ عمومی (باورها و ارزش های مشترک انسانی، اسلامی، ملی) افراد جامعه؛
- حفظ، ارزیابی و تعالی میراث فرهنگی (اسلامی و ایرانی)؛
- گسترش عدالت اجتماعی و تحرک اجتماعی طبقات محروم بر اساس کسب شایستگی ها؛
- گسترش اعتماد عمومی و امنیت اجتماعی (و دیگر مصادیق سرمایه اجتماعی)؛
- ایجاد انسجام اجتماعی و تحکیم وحدت ملی؛
- بسط مشارکت سازنده و نقش آفرینی عموم آحاد مردم در تحولات اجتماعی و سیاسی مورد انتظار در نظام اجتماعی-سیاسی مبتنی بر مردم سالاری دینی(جمهوری اسلامی)؛

- تنظیم روابط اجتماعی بر مبنای نظام معیار (مبانی و ارزش‌های منگی بردینِ حق)؛
- گسترش روحیه استقلال طلبی، آزادی خواهی و ظلم ستیزی
- ارتباط برادرانه با مردم دیگر جوامع اسلامی در جهت شکل گیری امت واحده اسلامی
- بسط روابط انسانی و مسالمت آمیز مبتنی بر عدالت با مردم دیگر کشور های جهان .

رهیافت اصلی حاکم بر نظام تربیت رسمی و عمومی عبارت است از: دین محوری

رویکرد اساسی نظام تربیت رسمی و عمومی عبارت است از:

موقعیت شناسی و موقعیت آفرینی براساس نظام معیار اسلامی